



مراکز مهم

آیین بودایی

در افغانستان

مؤلف: محمد اسحق ابراهیمی
۱۳۶۳



مرکز مهم

آیین بودایی

د افغانستان

فهرست عناوین

شماره	عنوان	صفحه
۱	دیباجه ناشر	-
۲	مقدمه	الف

فصل اول

۳	سوابق تاریخی و زندگی نامه بودا	۱
۴	چهار علایم بزرگ انکار از وسایل حیات دنیوی	۸
۵	تلاش در پی حقیقت یا دریافتن بزرگترین نور دانش	۱۲
۶	نایل شدن به روشنی بزرگ فکری	۱۵
۷	اندیشه یافتن حقیقت	۱۹
۸	وجود آمدن سانکجه	۲۲
۹	درگذشت سی داهار تا گو انا ما بودا	۲۵
۱۰	انکشاف بودیزم	۲۸
۱۱	جهان بینی بودا	۳۱
۱۲	بودیزم	۳۲

فصل دوم

۳۵	نشر آئین بودائی در افغانستان	۱۳
۳۸	ترویج آئین بودائی در افغانستان	۱۴

فصل سوم

	مراکز سهم آئین بودائی در افغانستان	۱۵
۳۹	توضیح ستوپه	
۴۳	توضیح و بهارا ها (معابد بودائی)	۱۶
۴۳	معبد بودائی هده	۱۷
۴۸	اولین مجسمه بودا	۱۸
۴۸	تپه شتر هده	۱۹
۵۹	مراکز سهم بودائی کابل	۲۰
۶۳	معابد بودائی و دیر های بودائی	۲۱
۶۵	سینارچکری	۲۲
۶۶	خم زرگر	۲۳
۶۸	معابد بودائی کاپیسا و بگرام	۲۴
۷۲	معبدشالو کاسریکه و بهارا یا شرک و (پایتاوه)	۲۵

شماره	عنوان	صفحه
۲۶	معبد بودائی فند قستان	۷۶
۲۷	مرکز مهم آئین بودائی بامیان	۷۸
۲۸	مرکز مهم آئین بودائی هزار سم	۹۲
۲۹	معبد بودائی شاه بهار غزنه	۹۳
۳۰	معبد مهم بودائی نو بهار بلخ	۹۸
۳۱	چم قلعه بغلان	۱۰۳

فصل چهارم

۳۲	انتشار آئین بودائی از افغانستان به سر زمین چین	۱۰۳
۳۳	بسط آئین بودائی در عصر کوشانیها	۱۰۵
۳۴	عهد کنشکای کبیر	۱۰۷
۳۵	تأثیر موسیقی افغانستان بالای موسیقی بودائی	۱۱۳

فصل پنجم

۳۶	اهمیت مراکز آئین بودائی در افغانستان	۱۱۳
۳۷	ماخذ استفاده شده	۱۲۰

نوت: عکسها از موزیم ملی افغانستان

مراکز مهم آیین بودایی در افغانستان

افغانستان - از پیشینه روز گاران، مہد علم، فر هنگ، آیین، مدنیت و کلتور هزاران ساله بوده است .

هر چند - دست روز گار، دیرانی بنا های خیره کنند مومحو آثار حیرت آور و اعجابی آن بیکارنشسته ، با آنهم هنوز که هنوز است، از سینه دشتها، از فرازونشیب وادیها، فراز کوه ها، تارک تپه ها و دل مغاره هایش دید نیسائی پر اوج سر از گریبان هستی یارین میکشد و نشانه های فرو زنده و مسکوکات در خشنه وی چون ستاره های پرا گنده (بنات النعش وار) بر دامن جستار میریزد . اگر از سنگ است، اگر چوب، اگر طلا یا مفرغ، اگر گل یا آجر همه راز گوی سده های تشعشع دیرینه کشور عزیز ماست .

افغانستان که با مفهوم آسیائی آن «افق پر از خرابه ها» یاد شده است، هنوز بیکره میثارها و گنبد ها و سینه استو په هایش لبریز از قصه های مستند تار یخ گنجهای ارزنده هنری و صناعی است .

از جمله باز یابی های تمدن و آثار دیرینه : یکی هم آثار و آبادات مهم «آیین بودایی» عصر آشو گای مور یائی قرن سوم قبل میلادی در دامن پر مهر وطن ماست که روزی و روز گاری در این خاکنا گستره ای چشمگیر داشته است.

و چنانکه جمع آوری ، تهیه کتب و آثار تاریخی ، کلتوری و فرهنگی و گسترش آنها، جزو کار های سودمند کشور انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان است. کتاب حاضر بنام «مراکز مهم آیین بودایی در افغانستان» تقدیم اهل ذوق و علم و فرهنگ میگردد ، امید برای ذوقمندان و پژوهشگران تاریخ بیانگری نیک و پر ثمر واقع گردد.

(ریاست نشرات)

مقدمه

طوری که دانشمندان عقیده دارند کشور ما بر اساس سابقه تاریخی در طول زمانه ها مهد فرهنگ و تمدنهای گونه گونی محسوب میشود ، روز - کارانی با تمدنهای پرمایه آنرا رشد داده که شواهدی از خاطرات و اندیشه های از رستمند جهان باستان را در دل خاک های خود مدفون داشته است. انعکاس و تجسم همه آنها بصورت داشته های فرهنگی و هنری مخصوصاً هیكل های زیبا و قشنگ و مسکوکات طلائی و فلزی آبدات باشکوه و عمارات پارج قدیمی که معماری و صنایع ظریفه آن سرآمد دوران خود و مایه حیرت روشن بینان گردیده است ، چنانکه دانشمندان معتقد اند: افغانستان تاریخ تمدن بشری را با

جنبه های شرقی و غربی آن در دفتر خاطرات یادگار گذاشته محفوظ و ثبت کرده است، از آنجمله دانشمند امریکائی بنجامن رولند (Benjamin Rouland) افغانستان را کشوری نهایت زیبا و قشنگ تعریف کرده، مناظر طبیعی آنرا شگفت آور و خیال انگیز و دیدنی خوانده است که این سرزمین را پارچه بی درد دل آسیا بادشت ها و وادی های محاط به کوه های بلند و منابع هنری و صنایع ظریف دست ناخورده کم در دنیا کم نظیر است ستایش کرده میگوید: «دشت های خاموشی که در ساحل و وادی های کندهار (قندهار) گسترده است با کوه های بریده و ساویده در دامان افق - مناظر خیال انگیز، مهتاب را در تخیل جلوه خاص میدهد. کوتل های جبلك که در جنگ افغان و انگلیس سپاه فرنگی در آنجا مضمحل شده بود یاد ریه های تنگ و عمیق که رودخانه بامیان از آن عبور میکند باشکوه و شگفتی های جان پرور و خیال انگیز بامیان سیخ کوه های سر به فلک کشیده چون تخت های آسمانی در فضا معلق به نظر می آیند هر کدام آنقدر زیبا بشکوهمند و شگفتی آور است که انسان را به عالم رؤیا سیر میدهد. مناظر زیبای طبیعی افغانستان زیاد است که موافق با مفهوم آسیائی آنرا (افق پر از خرابه ها) میتوان خواند و دیدن آن کمال مطلوب زیبا پسندان و شیفتگان جمال است».

باتوجه به توصیف دانشمندان از چگونگی تمدن و غنای کشور مادیده میشود که این سرزمین در سیر تاریخ دوران های با عظمت و پر جلالی را طی کرده است. دست آوردهای تاریخی این سرزمین خصوصاً بقایای هنری با مشخصات فرهنگی یونانی - رومی - بودائی - هندوئی و بالا تر از همه اسلامی در آنها تجلی میکند، درموزه ملی کشور که (در کابل) موجود است از آنها گواهی میدهند.

کشور ما در دل آسیا و یابه گفته دیگر قلب آسیا همواره نقطه اتصال فرهنگ ها بین شرق و غرب بوده است. چنانکه زمانی آئین بودائی را بخود جلب و جذب کرده و از همین جا آنرا به شرق و غرب گسترش داد. این پدیده (مذهب) که در عصر آشوکا (مور یائی ها در نیمه قرن سوم ق.م) بسر زمین ما وارد گردیده آهسته آهسته دو بازه از اینجابه سر زمین های شرقی مخصوصاً چین انتشار یافت و از آنجابه شرق دور نیز نشر گردید. و این مجموعه «مراکز آئین بودائی در افغانستان» که از داشته های فکری و اندیشه باارح دانشمندان تاریخ مایه گرفته جو ابگوی نکته هایی است که از آن سخن گفتیم، در آغاز پیرامون زندگی نامه بودا و بودیزم بحث میکنیم و سپس انتشار و پخش آئین بودائی را در افغانستان شرح میدهم.

محمد اسحق ابراهیمی

کابل - منهر در سن - ۱۳۵۹



فصل اول

سوابق تاریخی و زندگی نامه بودا

کشور ما شاهد وقایع تاریخی زیادی بوده، داشته‌های فرهنگی مختلف را در سینه خود پرورانیده و شواهد موثق یا ستانی را در آغوش خود حفظ کرده‌است. از جمله داشته‌های فرهنگی که این سرزمین باستانی آنرا در خود پرورانیده و گسترش داده یکی هم بودیزم می‌باشد. این آئین اصلاً از سرزمین هند قدیم منبج گرفته در عصر آشوکا شاه موریائی قرن سوم ق.م به کشور ما انتشار یافت و بعدها بود که در شرق آسیا نیز منتشر گردید.

دانشمند هندی و دهلها جان درباره بودیزم میگوید: «... بودیزم آیینی است که

مقام برجسته ایرا در تاریخ ادیان هندی احراز کرده است. نه تنها شرایط ورود باین آئین برای هندی ها باز بوده بلکه برای تمام طبقات جامعه و خارجی ها نیز آزاد بوده است. چنانکه دوسلر جاها مانند میلون (سریلانکا) بوم-تایلند و کمپوچیا-آسیای مرکزی و چین و نیپال و بنگل و مالاکا و اندونزیایی و در نهایت کوریا و جاپان و منگو لیا منتشر شده (۲).

بودا (۲) بصورت عام و جامع بمعنی «بیدار شده یا تنویر شده» (۳) که گویا نام خاص نه بلکه صفت یا لقبی است که شخص در اثر ریاضت خاص و مشکل میتواند بدان متصف گردد.

(سی دهارتاگو اتا بودا) موسس آئین بودیزم است که یکی از بزرگترین آئین های جهان میباشد و بالتوبه در نوع خود کلتور عظیمی را بوجود آورد که شامل صنایع، هنر، مهندسی، هیکل تراشی و انواع آثار ادبی از قبیل بالی-سانسکرت-چینائی-تبتی و یکمدهز بانهای دیگر میگردد.

۱- V.D. Mhajan, Ancient India, P. 144, 1976.

۲- Will Durant Ancient India, p.152 : ویل دورانت مینویسد:

بودا (شخصی حایز صفات عالی-قدرتمند و پاشهات ابادارای روش و گفتار نرم و ملایم- و دارای خصلت نیکوخواهی بی نهایت بود- او ادعای «تنویر شده یا بیدار شده» نسبت بخود میکرد اما نه وحی آورده را او هیچ گاه ادعا و وانمود نکرده که خداوند از و رای اوصحیت کرده است قرار اظهارات مختلف او شخص نهایت صبور و متحمل بوده است).

۳- Encyclopedia Britanika, V.III, pp. 372-377, 1974.

در زبان سانسکرت ذکر شده - بودا به شخصی اطلاق میشو دینام (گو اتاما بودا)
 که وی تا سر و زیر همین نام شناخته شده - همچنان (بودا) در پالی نیز همان
 گو اتا مابودا میباشد .

گرچه ما آنقدر معلومات موثق در مورد زندگی گو اتا ما بدسترس نداریم
 و معلومات دست داشته ما روی کار پژوهندگانی اتکاء دارد که از روی
 روایات مستندی که بشکل اشعار و قصیده باقی مانده است .

شرح حال بودا که در این کتاب روی متن پالی از تری پیتکا (مفسر)
 که برای به شاگرد بودا یعنی گسیا به - اندا و او پالی منسوب میباشد اتکادارد .
 متن پالی و سانسکرت کتاب مذکور از طرف دانشمندان و محققان به ترتیب
 و یکبار دو متن را جمع به این موضوع قبول گردیده است .

وی در سال ۶۲۰ ق . م در قلمرو سکانای کهلا و ستویکی از شهرهای سرحدی
 نیپال و هند اسر و زبانه در صده و جود گذاشته است (۱) پدر بودا سودها دانا
 (Suddhudana) پادشاه و مادرش بنده سها یا (۲) نام داشت .

بودا به خاتواده پی بنام گشائرا یا (۳) از فرقه های مذهبی و جنگجویان وارتیاط داشت .

۱- Encyclopedia Britanika, pp. 25-327, 1955

۲- (Maya) کلمه سانسکرت است که بزرگ معنی میدهد و این لقب را
 (Maya Deve) یا مادر بودا پس از بودا شدن پسرش سیدها رتا
 کسب نمود . همچنان کلمه (Deve) مفهوم خاتم یا بی یز را می رساند
 بخاطر شهزاده بودن مادر بودا به او داده شده بود نام اصلی او صرفا ماها
 (Maya) میباشد . ۳- Ksatriya

داستان زندگی بودا با خوانی تطابقی یافت که سادش ما با (Maya) قبل از ولادت وی دیده بود. مادرش خواب دیده بود که یک نیل زریباو قشنگ و سفیدی مانند تفره از یک طرف پهلویش داخل رحم یاشکش میگرد. وقتی تعبیر این خواب از بر همین ها (کشیش های هندو) پرسیده شده - ایشان چنین تفسیر و بیان کردند که: این موجود داخل رحم پسری خواهد بود که در نهایت یک پادشاه جهانی و یایک بودا (بزرگ شده و تنویر شده) به بار خواهد آمد. همچنین این خواب را چنین تعبیر کردند که این طفل یک پیاسیر یا یک امپراطور بزرگ خواهد شد (۱).

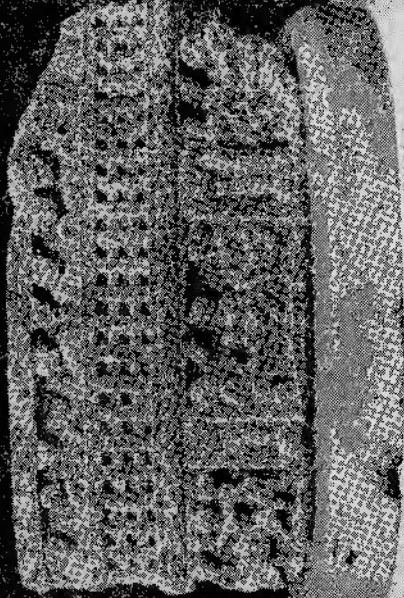
بعد از ده ماه هنگامیکه ملکه با تدبیرش جهت باز دیدن پدر و مادر خود دیوا دها (۲) مرکز قلمرو شان رفته بود در یکی از پارک های زیبای آنجا لومبانی (۳) در داخل خیمه زیبا و نیلگون خویش در یک شب مهتابی قشنگ و نورانی ماه و ساخا (به) یعنی (ماه سی) (۴) همین بودا را بدنیا آورد.

محل تولد بودا امروز بنام رومیندای (Rummindi) نامیده میشود که فعلاً در قلمرو نیپال قرار دارد - و جهت یادبود ویزر گذاشت این واقعه مهم و معتبر در آنجا پایه یی (pillar) از طرف آشوتکا در قرن سوم ق.م. برپا گردید که تا امروز پایرجاست و زیارتگاه بوداییان و یک محل قابل توجه سیاحین گردیده است. بمحور دشیدن خبر ولادت این پسر (بودا) یکی از دانشمندان آنوقت بنام آسیتا (Asita) که بصفت کالادیوالا (Kaladevala) نیز یاد میشد معلوم

۱- و. د. مهاجان V.D. Mahajan p. 147, 1976 Devadaha - ۲

۳- Lumbini - ۴- Vasakha - ۵- May

اثر جالب که سه صفحه بودایی را که خواب ملکه مایا، تفسیر خواب و تولد بودا را
نشان می دهد . کالسیون قاجاق - موزیم ملی افغانستان



مشاور مذهبی و دینی سودها دانا پادشاه نیز بود بدیدن طفل نوزاد رفت تا او را از نزدیک بنگرد. معهذ از روی علایم خجسته و غر خنده بی که در وجود طفل مشاهده کرد تشخیص داد که این طفل روزی بودا خواهد شد. این شخص که پیر و ناتوان بود دمتأسف شد از اینکه حیات سوقش بخیر اهداد تا بزرگی طفل و یاروزگاران تنویر شدن او را بچشم سر مشاهده کند از آنرو به گریستن پرداخت. سودها دانا از تغییر آنی و هیجان نابه هنگام مشاور خود یوحشت اندر شد که ببادا روزی طفلش را خطری تهدید کند لذا از او طالب معلومات گردید. مشاور مذهبی از حیات کوتاه خود و بزرگواری آینده طفلش توضیحاتی چند به پیشگاه او ارائه کرد که در نهایت شاه و مشاور مذهبی وی به طفل رسم تعظیم و احترام بجا آوردند.

در روز پنجم تولد جهت تشریفات مراسم نامگذاری این طفل در حدود یکصد و هشتاد برهمن دعوت شدند که در بین ایشان هشت نفر از خاصانی بودند که در تشخیص علایم جسمانی و اعلایم روی جلد سر آنسایر برهمن های آنوقت بشمار میرفتند. این هیئت برهمن دو اسکان با احتمال را برای نوزاد پیشگویی نمودند: اگر این طفل در خانه بود و باش اختیار کند یکمان او یک پادشاه جهانی به بار خواهد آمد - و اگر او خانه را ترک کند به یقین او یکت بسودا خواهد گردید. لهذا کودکان (Kondana) جوانترین این هیئت برهمن بصورت قطع حکم کرد او مطلق بود اما دیگر دد که بالاخره این کوندانای جوان روزی یکی از همراهان بودا و یکی از پنج حواریون او گردد. و شب نامگذاری به این طفل (سی داهارتا) (۱) طوریکه در سانسکریت مذکور

است و سید هاتا (۱) طوریکه در بالی ذکر گردیده نام داده شد که معنی این اسم کسیکه بر او روزه شده و هدفش کامل و انجام شده است میباشد. در هفتمین روز زندگی طفل مادرش در گذشت و وی را خواهرش باهاک پراجا پاتی گواتامی (۲) دومین وارث سو دهادانا نزد خود برد و از او واری بعتل آورد. وی او را از سینه خویش شیر داد و پروراند (۳).

واقعه مهمی که در طفولیت بودا صورت گرفته و در تفسیرهای قبلی بالی توضیح شده آنست که روزی (سی دهارتا)ی کوچکتر ادرس اسم قبله کشی که یکی از رنومات آنوقت بشمار سیرفت برده بودند که در آن شاه ووز پرانش و دهنانان اشتراک داشتند و مطابق عنعنات مردم سکایا این طفل (بودا) را با پرستارانش در بین خیمه زیر درخت جمبو (۴) جای داده بودند. پر و گز اسمهای دلجو سپ فشیوال پرستاران را مجذوب کرد و آنها از خیمه بیرون شدند و شهزاده کوچک را در خیمه تنها گذاشتند. و قتیکه آنها برگشتند با تعجب مشاهده کردند طفل بالای چوکنی (چارزانو) نشسته در جذبات و بی خودی غرق میباشد (این موضوع در سانسکرت دهینا (۵) و در بالی جهاننا (۶) ذکر یافته). پادشاه پس از اطلاع این وضع و قتیکه آمد او را در حالت (یو جین) (۷) مشاهده کرد

1- Siddhattha (Encyclopetdia Britanika, 1974).

2- Mahaprajapti Gautami (Ency. Britanika 1974).

3- V.D. Mahajan, p. 147, (Ancient India) هندا هندیم
تحت عنوان بودیزم این زن (ماها پراجا پاتی) را در اندر سی دهارتا یاد کرده است.

4- Jumbū (En.Br. 1474)

5- Dhyena (En. Br. 1974)

6- Jhana.

7- yojin (En. Br. 1974).

آنگاه پسرش را برای دومین بار احترام نمود.

ناله‌ها بعد از این واقع بودا در یکی از سخنرانی‌هایش که بعدها به نام *ساکا سو تا* (بزرگترین سخنرانی با) *ساکا سا جیانیکا یا* (یا کلدکسیون و سطلی بودا شهرت یافت به صورت مختصر از اولین نایل شدنش به حالت وجد و بی خودی در زیر درخت جمبو باد آوری کرده است).

شهر اده جوان را همیشه با وسایل خوشگذرانی و اسیداشتند تاسیاد از خانه بر تجمّل دوری گزیند ولی پدرش دائماً به این تشویش بوده که ممکن روزی فرزندش این زندگی پر حلال و تجمّل را (قرار گفتار و بیشکونی یکی از برهنه‌ها) وا گذاشته و بصورت سرتاسخ و راهب در انزو از دست شما یسد. از این رو نهایت سعی و کوشش بعمل می‌آورد تا او را در تحت تأثیر و حمایت خویش نگهدارد که از زندگی دنیائی لذت ببرد و آثار اترک نگوید. قرار (انگوتارا نیکا یا (۱) کلدکسیون گفتارهای تندریجی بودا) - بودا خودش در مورد تربیت خود و در آمدن بصورت سرتاسخ یا راهب بعداً ممتد کرده است.

بهینکخوس یک راهب از گفتارهای بودا و ایت میکنند که پسین بصورت بسیار پر کیف و لذیذ و بیش از اندازه تغذیه میشدمیدر خانه پدرم در اقامتگاهیکه دارای حوض زیبا بود زیر درختان و کنار گل‌های نیلوفر که او جهت رضایت خاطر من تهیه کرده بود یکی از این درختان گل‌آمی یکی گل سرخ و دیگر دارای گل‌های سفید بودند. ردای من از پارچه زرد رنگ (۲) ساخته شده بود. من دارای سه قصر

- 1- Angu thara nikaya (Encyclopedia Britanika (1974)
- 2- yellow robe (Ancient India, p. 147).

اقامت بودم - یکی اقامت گاه زمستانی یکی تابستانی و یکی هم جهت موسم های بارانی . بهیچنوس از تنول بودا میگویند: من در طول چهار ماه باران از طرف موسیقی نوازان زنان که دعوت میشدند استقبال میکردم و هیچگاه نمیتوانستم از آن قصر بیرون روم .

در سن شانزده سالگی سی دهار تا با دختر کاکای خود شاهدخت (یاشودهارا) (۱) و نیا (یاسودهارا) (۲) که او نیز شانزده سال داشت عروسی کرد . گرچه یودها دانا نهایت کوشش بعمل می آورد تا (سی دهارا) را متقاعد سازد که از زندگی آرام و پرتجمل لذت برد و آنرا دوست بدارد مگر افکار شاهزاده جوان طور دیگر بود و هیچگاه بهمرام پدرش تابع نشده و بسبب آنها رفتار نمیکرد . زیرا افکار او را چیزهای دیگری غیر از این زندگی و ماحول او در برداشت .

چهار علامت بزرگ افکار از وسایل حیات دنیوی: (۳)

تغییر مهم در حیات گویا تا زمانی واقع شد که او به سن (۲۰) سالگی رسید (۴) روزی خارج از منزل او سرد سال خورده بی را که در لای شیر وانی به قسم گمان شده و ماتم زده به چوبی تکیه داده پسود مشاهده کرد از این موضوع ناراحت شده به میراث افتاد و فوراً مسأله را از راننده خود پرسید وی جواب

1- yasodhara (En. Br. 1974) -

2- Ancient India, p. 147).

قرار مین فوق کتاب هند قدیم خاتم سی دهارا گویا تا ما بنام های مختلف

از قبل Binba—Gopa-Yasodhara ناسیده میشود .

3-Ancient India, p. 147 "Four Great Signs".

4-Encyclopedia Britanika, 1974.

داد هر که عمر زیاد کند و به پیری برسد به چنین وضع محکوم میشود که این خود دیک امر طبیعی است. شهزاده از شنیدن این سخن خیلی مضطرب و پریشان شده بدون تأمل به قصر خود برگشت و در فکر عمیقی فرو رفت. روز دیگر که باز به گشت و گذار پرداخت مریضی را مشاهده کرد که از رنج مریضی خیلی زجر میکشید و در گوشه بی افتاده بود. باز هم ارا به ران اضطراب (سی داهارتا) را احساس کرد مانند جواب سابقه اش گفت هر آنسانیکه مریض میشود این حالت را پیدا میکند. سومین بار شهزاده جسم مرده بی رادید که اقاربش گریه کنان جسد را حلقه کرده میبردند. باز هم ارا به ران توضیحاتی در این مورد ارائه کرد و موقع چهارم، کسیکه او دنیا را از دست داده در تلاش حقیقت در حالت صلح آمیز را بخود گرفته است (۱)

سی داهارتا از مشاهده همه این حالات و تغییرات تحت تأثیر احساس غیر مرئی در خود فرو رفته و عهد و فیصله نمود تا خانه را گذاشته و به دنیائی برود که از حقایق زندگانی و واقعات حیاتی آگهی بدست آورده، و بداند که بین این همه بد بختی ها و این آرامش و سکون چه راز و فلسفه بی نهفته است. چنانکه شهزاده خواست به تصمیم خود جامه عمل بپوشاند نیمه شب (چانه-یا-چانه) راننده گادی خود را امر کرد تا اسب مورد علاقه اش را ازین کند. و حتی نخواست زن و فرزندان خود را نیز برای آخرین بار ببیند. «گرچه دلش میخواست که از آنها باز دید نماید ولی ترسید مبادا زنش مانعی در برابر پلان مرتبه اش واقع شود. بنا به خود گفت حال میروم ممکن روزی بدیدن

1—Encyclopedia Britanika, 1974. and, V.D. Mhajan (Ancient India).

آنها بر گردم بدین ترتیب آئینه جاه و جلال، قصر، زن و اولاد با تجملات دنیائی را ترک گفت و در پی تفکرات خود روان شد.

آتشبسی داهار تا شهر کاهلاستو را به همراهی چانا پشت سر گذاشت و صبح فردا دریای انومه (Anoma River) را عبور کرد آنگاه تمام آن امیاب آراش و را حتی از قبیل اسپ و مال و منال دنیا را به چانا بخشید و خودش لقب یک ریاضت کش یا بر تاض را اختیار کرد.

بعد از آن که او بصفت یک سرتاض و ریاضت کش منزوی و گوشه گیر درآمد، گواتاما ناسیده میشد و بطرف جنوب روان گردید و بالاخره به شهر (راجا گاه) و را جگیر (۱) پایتخت قلمرو مگدها (Magdha) رسید.

۱- Rajgir: قرار یکه در کتاب آثار باستانشناسی هند، مینار و موزیم

های هند، جزء اول. Archaeological Remains volume I
در مورد راجگیر Rajgir در ص (۶۰) تذکر داده «را جگیر تقریباً یکصد کیلومتر در جنوب مشرق پته Patna قرار داشته که به هند باستانی یا قدیمی شهرت دارد که در بین همه راجگیرها (Rajgriha) آخرین و مشهورترین همه این نامها شمرده میشود. در بسیاری از دوره های تاریخ این محل معمولاً پایتخت مگدها بوده و بودا چندین مرتبه در دوره حکمرانی بمبیسارادر حدود (۳۵۳-۳۹۱ ق م) و پسرش اجیتاسترو Ajatasatru در حدود ۳۵۰-۳۹۱ ق م بازدید بعمل آورده است. همچنان اولین اجلاس انجمن (Council) آئین بودایی گمی بعد تر از مرگ نیروانا (بودا) در همین جابر گذار شده است، حفاریاتی که در راجگیر بعمل آمده یک ساحه وسیع را در داخل و خارج تپه بی که در جوار آن قرار دارد دربر گرفته و نتیجه حفاریات از بقایای منازل سز پارت - ستوپه ها و صومعه میباشد.

ویمیسارا (۱) پادشاه مگدها از ورود و ظاهر شدن چنین مرتاض جوان و مقبول و (مخصوصاً که دانست که او شهزاده هم بوده) تحت تاثیر درآمد، لذا شاه در دامان تپه‌یی که وی اقامت گزیده بود بملاقات گواتاما رفت تا وسایل راحتی او را فراهم نماید و یا از او دعوت کند تا به قصرش رفته در پادشاهی وی مشترک شود و هم نیمی از پادشاهی خود را به او دهد اما از طرف گواتاما پذیرفته نشد و تمام فرمایشات پادشاه را احترام کارانه رد نموده و اظهار داشت که او به هیچ چیز از وسایل دنیائی دیگر ضرورت احساس نمیکند و نباید شما چنین عملی را انجام دهید، او از این سبب ترک خانه و دیار گفته تا حقیقت را دریابد و بداند که حقیقت چیست باز هم (بیمیسارا) خواهش کرد که وقتی گواتاما به نور حقیقت نایل شد امید است نزد شاه در راجاگاهها برگردد این خواهش از طرف (گواتاما) سی‌دها را تا قبول شد.

۱- (Bimbisara) : بیمیسارا یک پادشاه خود خواه و مغرور بود او با ضمیمه کردن یک قسمت از منطقه کوسالا با اتحاد یک مزاجت پرستیز قلمرو مگدها (Magdha) افزود که این ملکه او (که از جمله چندلین خانم او بوده) خواهر پرستجیت (prasenjit) حکمرانای کوسالا (kosala) بود که این همیژینه شاه خانم مذکور (خواهر پرستجیت) عبارت از یک تنقریه بنام کاشی (Kashi) بود که عاید آن یکصد هزار پول را ثبوت آنوقت از پدر که حمام‌ها و عطریات بدست می‌آمد. ازدواج دیگر او با کوچکترین دختر چتیکای حکمران صورت گرفته بود.

تلاش در پی حقیقت یا در یافتن بزرگترین نور دانش

باتر که کردن را جاگاه گواتاما نزد راهنمایان و معلمین زیادی رفت تا جهت در یافتن راه بسوی حقیقت او را یاری کنند.

نخست او نزد عالم یادانشمند شهو ر بنام الارا کالاما Alarakalama رفت و این بیستم الارا (که در نوع خود دشکلتترین بود) بدرجه استادی نایل شد که استادش (الارا) باختصار گفت در (فضای لا یتاهی The sphere of Nothing) نایل شده است (۱) باینصورت استادش خواست تا حالت ریاضت ساکیان (sakyā) را نیز عمل و تمرین نموده و در راهنمایی استاد خود سریدان را همراهی نماید. بودا از این موقعیت در سوترا (sutra) یاسوتا یکی از سخنرانی هایش اظهار داشته: که در آنوقت از آزمایش ها و امتحانات موفق بدرآمد تا استاد خود را کمک نماید. باوصف این گواتاما بدرجه نایل شدن «در فضای هیچ چیز» قانع نشده و فکر میکرد که این ریاضت که بالا ترین درجه بوده او را قانع نساختم پس حقیقت در چیز دیگری نهفته است. لذا نیراوانا Niravana (الارا کالاما) را ترک گفته پس نزد استاد دیگری بنام (او داکارا ماپیوتا) که معلم بزرگتر و دانشمندتری بود شتافت. موصوف او را تدریس کرد تا بر ای رسیدن و نایل شدن بدرجه (نه در فضای در که و ادراک و نه در فضای غیر در که و ادراک) (۲) باید چه نوع ریاضت بکشد و یا چه نوع تمرین و ممارست را بعمل آرد

1- akinnncannayatana در فضای هیچ چیز

2—The sphere of neither perception nor nonperception.

که (۱) بالاترین مقام ریاضت و طریق دانستن رموز و اسرار حقیقت دانسته شده
 آنرا نیز طی و موقعیتی بدست آورد بالاخره گویا تا بعد از گذشتادن این درجه
 به آنهم قانع نشده در پی دانستن اصل حقیقت بیشتر از پیش در تلاش تحقیق
 کاوش و بررسی های بیشتر پرداخته ، هر کوی و برزن و تمام مملکت مگدها
 را زیر پا گذاشت تا آنکه از این سفر ها به قریه یی بنام (Sēnanigana ستانیکانا)
 در نزدیکی یوروویلا uruvela رسید. قرار گرفتار خودش «سرزمین قشنگه
 و بیشه زبایی باد رختان و جنگل منزوی یک دریای جاری خوشگوار و یک وادی
 که پناهگاه خوبی شده میتواند» در این جا او با پنج مرتاض دیگر یک جاشد که
 از آنجمله یکی هم همان (کوندانا)ی برهن (۲) بود که در سحنل روز نام
 گذاری وی پیشگویی کرده بود که (سی داهارتا)ی کوچکی یک روز بصورت
 حتم و قطع یک بودا بار خواهد آمد.

گویا تا در این جا برای دریافت حقیقت و نایل شدن به آن سخت ترین مشقات
 و تکالیف را متحمل شد و جهت رسیدن به اسرار کامل حقیقت خود را زجر
 میداد و مشکلاتین ریاضت را می کشید. تمام این ریاضت کشی ها را خود
 (بودا) بعد از بودا شدن در چندین سخنرانی خود بصورت مفصل در مجله
 هیمایکیا (Majjhima Nikaya) شرح داده است.

جسم بودا (گویا تا) در اثر این همه زجر و تکالیف خورد شده بود چنانکه
 پوست سرش از اثر تراشیدن زیاد و تاثیر شمع آفتاب و بادهای تنسپین
 و چروک خورد و پاهایش به ضعف گرایید و چشمانش فرو رفت و گوشت

1—nānasa nānasaññayātuna .

2-Kondanna .

و جودش در بین پوست چروک شد و استخوان های نحیف وی رو به خشکی
مشی نهاد. خلاصه در نتیجه این زحمات و ریاضت کشتی ها ضعیف و ناتوان
شدند بزمین افتاده و برگ را انتظار میبرد و ای دافعتاً از زرد و ریاضت به طرف
و شایب دنیایی روی آورد و از غذای خاص و معین صرف کرد که از این تغییر
وضع ریاضت پنج نفر مرتاض دیگر او را ترک گفتند و دوباره گواتاساتنها
باقی ماندند و همینکه اندکی غذا خورد دوباره به ریاضت پرداخته، به تنویر
جسم و روح خود پرداخت.

نایل شدن به روشنی بزرگ فکری

یک روز صبح چنانکه گواتاما در زیر درخت بانیان (۱) بحالت جذبه نشسته بود کساده شیر برنجی را از سوجاتا (Sujata) دختر زبندار بزرگ و مالک وادی بنالینگنا قبول کرد که آخرین غذای او پیش از نایل شدن به روشنی افکار بود. او آنروز را درین درختان جنگلی سپری کرد و شب را در بین تنه درختی از اشاتا (Assaattha) گذشتاند که امروز این درخت بنام درخت بوده‌ی (۲) یاد می‌شود و بدینجه گوواتاما ساجازانو نشست (۳) و باانتظار روشنی هیچ حرف نزد، و به این عزم دیگر از آنجه بلند نشد و همانطور نشسته باقی ماند در همین اثنا که حقیقت را می‌جست بزرگترین سعی و کوشش و جهد گوواتاما آغاز یافت.

مهر (Mara) که تمام قدرت و وسوسه شیطانان جهان شهوت در دست اوست. گروه شیاطین جهت شکستن عزم گوواتاما و جهت از سایش و نایل شدن به تنویر فکری بصورت زشت و ناهنجار به گوواتاما ظاهر شد، ولی گوواتاما بدون کوچکترین توجه به مهر هیچ تکانی نخورد و بدون حرکت در حال تفکر باقی ماند. او از طرف قوه تقوا و فضیلت بزرگی (۴) حمایت می‌شد که او در گذشته عای بی‌شمار آثرات سنجیده‌ی او (۵) تکمیل کرده

1—a, Banyan, (according to Encyclopediā Britanika).

b, pipal tree, (according to Ancient India).

2- (Ficus religiosa) Budhi.

3- cross legged.

4- Great Virtus and paramitrs.

5-Buddhis atva.

بود جهت رسیدن و نایل شدن به تنویر افکار (۱) بود هیس اتوا آرزو میکرد تا بود هاس (۲) گردد و آنده فضیلت و تقوایی که او (Paramits) در جریان زندگی خود بصورت متعدد انجام داده بود عبارت اند از : دستگیری و صدقه (۳) ، رعایت اصول اخلاقی یا اصل اخلاقی (۴) ، انکار نفس و چشم پوشی و کناره گیری (۵) ، خرد و عقل (۶) ، جدو جهد (۷) ، شکیبایی - صبر و پشتکار (۸) ، راستی و حقیقت - درستی و ثبات (۹) ، تصمیم (۱۰) ، محبت جهانی (۱۱) ، ستافت (۱۲) .

سهر او همه ارواح شیطانی اش در مقابل این همه تقوا و فضیلت ذلیل شد و از پیروزی اینگونه تقوا فرار کرد .

این مجادله بامهرامت ها دوام کرد ، چنانکه خود بودا (بعد از نایل شدن) اظهار سیدارد : هنگامیکه در کنار دریای نیرنجا را (Neranjara) ریاضت میکشیدم - سهر او که چندین مرتبه بر من ظاهر شد تا مگر از راه تقوا دست بکشم - و به آرزوهای او پیوندم - و این کلماتی است که بیان میکرد : تو لاغر شده و ضعیف گشته ای چهره ات زرد گونه گر دیده و نزدیک به مرگ شده ای - آقا زندگی کنید زندگی بهتر از فاقه کشیدن است و تحمل شفقت بچه فائده دارد ! و گویا ما در جواب تمام آنهمه افسوس نگری ها پاسخ داده

1—Buddha to be.

2—In order to attain buddhahood.

3—Charity.

4—Morality.

5—Renunciation .

6—Wisdom.

7—Effort.

8—Patience .

9—Truth.

10—Determination.

11—Universal love.

12—Equanimity .

است که: قوت شهرت لشکر اول تو - دوسی نفرت از زندگی عالی - موم
گرسنگی و تشنگی است - چهارمی آرزوهای تو است - پنجمی بیحالی و تنبلی و
سستی است ششم ترس و خوف (ترس ویز دلی) - هفتم شکد - هشتم ریاکاری
و دورویی - نهم سود و منفعت کردن - غرور عزت ، حقه بازی - دروغ و
دعوی خود خواهی و تکبر و ستایش از خود و حقیر شمردن دیگران است . ای
مهرای خبیث این ده صفت منفی لشکر تو اند ولی اشخاص ضعیف النفس اند که تسلیم
امیال تو میشوند و شرم بر تو یاد ! برای من بهتر است بمرم و نه اینکه از
طرف تو شکست بخورم .

باین ترتیب مهرا در مقابل آن از غصه خود داری توانسته و این مجادله
خیلی زیاد دوام کرد این مجادله بین خوبی و بدی بود که (بودا گواتاما) بر آن
غالب گردید . بعد از آنکه (گواتاما) بر مهرا غلبه شد و او را شکست داده مغلوب
ساخت بقیه شب را در زیر درخت پاییل (Pipal tree) به تفکر عمیق
پرداخت از نخستین تجسس در مراحل اول شب از ساعت (۱- تا ۲- شب) که
غرق تفکر بود : دانشی بر وی مستولی شد که از هستی بیشین خود آگاهی
یافت (۱) . در تجسس وسط شب از ساعت (۱- تا ۲- شب) او به هشتم مافوق
بشری پیشگویی (۲) نایل شده ، قدرت دید گذشتن از دنیا و دوباره تولد شدن
مخلوق را دریافت ، در آخرین تجسس بعد از نصف شب یعنی از ساعت (۳- شب
تا (۶- صبح) او ذماغ و تفکر خود را بسوی دانستن علت تمام خرابی ها

1- pubbenirasa nussati-nann

2. dibba-cakku

فلسفہ کر دئیے گا ویں عفت کر دن ها نموده و بدینصورت چهار راز شر یفحقیقت را تشخیص کرد و به آن نایل گردید.

در کلمات ثبت شده خود بود چنین آمده: «دماغ من آزاد و روشن شده بود ... نادانی و جهل از من دور شده بود - علم (دانش) در من زنده شده و اوج گرفته بود، تاریکی از من دوری میکرد، نور و معرفت بر من ظاهر شده بود».

گو اتاما در سن (۳۵) سالگی (بودا) و به افکار متورن نایل گردید.

در سال ۵۲۸ قبل از میلاد مسیحی در محلی که امر و زینتم بودا گیت یا بودھی گایا (۱) یاد میشود بعد از طی مراحل فوق بصورت بک (بودا)ی عالی مقام درآمد.

۱ - بودا گیتا - Buddha, Gaya

شرح (بودا گیتا) : با در نظر داشت محل مقدس تنویر شدن مرشد این مکان یا جای بدیده حرست و احترام زیاد و در منتهای درجه شهرت تأسیس آئین بودائی با معابد متعدد و ستوپه ها و مومعه های متعدد تلقی شده است مطابق رواج یا یک تعداد زیاد زیارتگاه ها و یادگار ها در آن محل بنا یافته تاجهت یادبود واقعه پیش از تنویر شدن و بعد از تنویر شدن را زنده سازد مگر از آنجمله صرف بک چند تایی محدود شناخته شده میتواند. (از کتاب تحقیقات باستانشناسی هند، جلد اول، سال ۱۹۶۳ - ص ۹۳)

Archaeological survey of India, p.93, 1964-

اندیشه یافتن حقیقت

بودا چهار هفته بعد از تأمل شدن به نور حقیقت دوباره زیر درخت بائیان (Banyan) چاززانو نشست و اعلام کرد که وی آموخته پابه‌آوالهام شده که حقیقتی را تشخیص داده که بسیار عتیق و مشکل است کسی آنرا ببیند و مشکل است راز آنرا بداند... مگر صرف برای اشخاص عاقل و دانا قابل درک است... و آنکه تحت تاثیر اسهال شهوانی رفته و تیره‌گی ظلمت و نادانی ایشانرا احاطه کرده حقیقت را دیده نتوانسته و هیچگاه نخواهد دید و نه آنرا درک کرده می‌تواند.

این تفکرات شور و هیجانی در دماغ او ایجاد کرد و خواست بدنیابفهماند که او حقیقتی را درک کرده است و او دنیا را به مانند محوض نیلوفری تشبیه کرد که هنوز چند درخت نیلوفر در تحت آن قرار دارد و دیگران در روی آب و بعضی بالاتر از آب قرار دارند مگر که می‌تواند که این حالات را تشخیص و به عمق آن پی ببرد. بودا تصمیم گرفت تا سایر این حقایق را که در تنور شدن بزرگ بر آنها نایل شده به مردم اعلام نماید ولی مشکل او هنوز در آن بود که باید این موضوع (حقیقت) (۱) را به کسانی که از ابتدا او را درک کرده بودند حالی سازد تا طرف یقین دیگران نیز واقع شده بتواند و در نظر

داشت تا نخست به سلطان اول خود (الاراکالاما) (۱) و (بوداکاراماپوتا) (۲) بیان کند و آنها را مطلع سازد. ولی هر دوی آنها در این وقت نبودند. سپس به فکر پنج نفر از همراه و سر تاض عایی شد که او را ترک نموده بودند مگر آنها نیز در این وقت در محل (ایسی پتانه) (۳) در نزدیک (بارانسی) (۴) و بارانسی یا بنارس موجوده رفته بودند. لذا فیصله کرد تا به آنجا رفته، ایشانرا از حقیقت مطلع سازد.

(بودا) (۵) در ملاقات خود با آنها ایشانرا آگاه ساخت که حالا او یک شخص کامل «(۶)» و یک شخص «پیدار شده کامل» (۷) گردیده که او حقیقت فناناپذیر (۸) را درک کرده است. لذا او خواهش داشت تا ایشانرا نیز تدریس و تنویر کند (۹) مگر ایشان به او چنین گفتند. لکن سای (گواناما) ی واجب الاحترام با تمام آنچه زجر و تکالیف و سختی هائیکه کشیدی نتوانستی این دانش عالی (۱۰) و حالت عائی (۱۱) را درک کنی و به آن نایل شوی پس حالا بطور توانستی به آن نایل گردی و در حالیکه از ریاضت برگشته و به حیات مرفه زندگی میکنی چگونه توانستی به نور معرفت نایل گردی. مگر (بودا) گفت که او فاقه کشیدن را ترک کرده و دوباره به زندگی برگشته و پس از آن تغذیه کردن را صرف بر ای ریاضت و تجسس در پی حقیقت و معرفت دوام داده است از اینر و باز هم از ایشان خواست تا به او گوش بدهند ولی آنها دو باره به عین روش

1—Alarakalama 2—Uddka-Ramaputa 3— Isipatana.

4—Baranasi 5—the Buddha. 6—(arahant) aperfectedone,

7—Samma som Buddha. 8—(amata) immortal 9—The dhoamma.

10—Supreme knowledge. 11— Supreme state.

جواب دادند و برای سوسن بار یک (بودا) از ایشان خواست تا بشنوند که او چه میگوید به ندایش گوش فرا دهند و آنها عین گفته های خود را تکرار کردند. سپس (بودا) از ایشان یک سوال مشخصی کرد: «آیا شما قبول میکنید ای راهبین (۱) که من هیچگاه پیش از این چنین گفتاری مانند این بیانات نکرده بودم. آنها دلتا و حشت زده تحت تاثیر و نفوذ کلام او واقع شده، پذیرفتند که او به چه حد صمیمانه، جدی و با شور سخن میزند. معهذا قانع شدند که بدون شک او به روشنی که ادعا میکند نایل شده است. پس دیگر او را (بودا) ی واجب الا احترام دانستند حتی لهجه و روش خود را تغییر داده و بیک آوازه او جواب دادند: لارد-توئی (۲) معهذا (بودا) ی مشخص اولین موعظه خود

1۸ Monks.

۲- از کتاب ۲۵۰۰ سال بودیزم ۱۹۶۶ ص ۲۲ .

در ص ۲۲ پرویسر پ. وی. باپت P.V.Bapat درین مورد که آن پنج مرتاض از قبول او بحث بودا یا «تنو برشته و بیدار شده» ابا و رزیدند چنین، نگاشته: «...حالا ای راهب ها این حقیقت شریف رهنمائی است بطرف ازین بردن زجرو تکلیف. این هشت خصلت شریف عبارت اند از: نظر درست (Right view) نیت صحیح و درست (Right intention) گفتار درست (Right speech) عمل درست (Right Action) زندگی درست (Right Livelihood) سعی درست (Right Effort) التفات درست (Right Mindfulness) و تمرکز درست (Right concentration)»

بعد از اظهار این حقایق این پنج راهب حواریون او گردیدند.

(2500 years of Buddhism, p. 22, 1976).

را بنام نشستن در هیجان بالای چرخ حقیقت (۱) در محل سوارات در نزدیکی بنارس (۲) جائیکه یک ستوپه یاسعدی برای نیایش مراسم مذهبی عمارتی بنا کرده بودند ابرادو بر سر دم تقدیم کرد.

بوجود آمدن سانگهه (Sangha) (۳)

تعلیمات لارد ممکن بود قسمت فلسفی و اخلاقی تقسیم گردد. دو بخش تعلیمات

1—Dharma chakra Pravartana— Sutta (sitting in motion the wheel of truth) or (turning of the wheel of law). According to ancient India, p. 148.

2—(Benares) Saranath Sarnath).

۳- در مورد سانگهه ابھی دھاما (Abhidhommatta) این چهار اصل عمده ذیل را منحیت چهار کنگوری (کلیه) دانسته اند. هوشیاری (Consciousness) خواص روحی (Mental properties) کیفیت مادی (Material qualities) و حالت خوشی (Nirvana). هوشیاری به (۸۹) قسمت (و بزعم دیگر ۱۲۱ نوع) دسته بندی شده. خواص روحی به پنجامودو قسمت و کیفیت مادی به ۲۸ قسمت تقسیم گردیده اند. نیروانا یک حالت خوشی است که از احساسات (شهوانی) حالت شور و هیجان، خشم و بدنیتی، بدخواهی و غریب و اغفال (عاری میباشد. در حقیقت یک حالتی است که باورای تفسیر میباشد.

2500 years of Buddhism, p. 91, 1976.

وی چنان بهم امتزاج یافته که همپدن یکی از آن بدون دیگر آن امکان پذیر نیست (۱).
در انجام مو عظه گوا تا ما - آن پنج راهب به سریدی او درآمدند لهذا آنها
اولین سریدان بودا و حواریون او شمرده میشوند و اولین اعضای سانگهه
(دستور) یا (The order) محسوب گردیده و از طرف بودا به صفت
بهیکخوس (۲) قبول گردیدند. چندی بعد از این مو عظه دیگری نیز ارائه
گردید در آن اعلام شد که تمام این پنج تن بهیکخوس کامل شده.

بودا سه ماه را در بنارس سپری کرده و در دوران این اقامتش جوان -
متمولی بنام یاسا (Yasa) نیز در جمله سریدان او داخل و از جمله حواریون
وی گردید و داخل دستور (سانگهه) شد. که باین ترتیب پدر، مادر و زن
او نیز تغییر وضع داده به حلقه ایشان درآمدند و آنها اولین حواریون بودند که
در جمله جوانان سه گانه (۳) پناه بردند و این سه عبارت اند از بودا - دهرمه
(حقیقت) و سانگهه (دستور) (۴) بعد از چندی چهار رفیق یاسا نیز او را تعقیب
کرده و به پیروی از بودا پرداختند. شوق برای رسیدن به این جنبش جدید
آنقدر زیاد بود که شصت تن دیگر از رفقای آنها نیز وادار شدند تا به پیروی
از آنها داخل دستور شوند.

بودا ایشانرا مخاطب قرار داده بیان داشت که - به تمام ساحه دنیا بر آنگند
شوند و پیام او را که مبنی بر صلح - دلسوزی - رحم و شفقت و عقل مندی بوده
به مردم برسانند (...). به این ترتیب شصت تن حواریون او به تمام نقاط

۱ - کتاب ... سال بودیزم ص ۲۶

2—Bhikkhus

3—Triple Jewell

4—Sangaha (The order) Truth (dharma). Buddha.



دودست (تاجایی که سکن بود) برگزیده و خود (بودا) در پوروپلا (uruveila) باقیمانده و به تبلیغ و ادامه مواظبت پرداخت. هر روز نصایح و تعلیماتش میان مردم اثر بخشیده بر تعداد سریدان و هواخواهانش افزوده میشد تا آنکه در مدت کمی آنها زیر تاثیر تعلیمات (بودا) و این آئین وی که جنبش نوین و پسنده را بوجود آورده بود گردیده شده داخل سالکهد (۱) میشدند. در عین وقت او نزد بمبیسارا پادشاه مگد ها (۲) رفت تا وعده‌ای که قبل از نایل شدن با او کرده بود ایفا نماید. لذا او به وعده خود وفا نموده با دشاه و همه همراهان پادشاه به دین او گراشتیدند.

بالاخره بودا به شهر اصلی خود یعنی قلندر و پدرش رفت. ابتدا پدرش از دیدن پسر خود و وضع رنجور و ضعیف او منجم شد. ولی وقتی فهمید که آئین تمام بوداها همین است لهذا به روش بودا متابعت کرده خود را - بلکه و تمام خاندان گواتاما به آئین او گراشتیدند. مگر زش اظهار کرد که او باید نزدش بیاید و از اینکه اخلاق و کردار او را جو از نمیداد که انکار کند لذا نزد خانم و ناداراش رفت و بجزد دیدن شوهر - خانمش بروی پاهای شوهرش افتاده و باین ترتیب دین او را پذیرفت.

سه سال بعد از این واقعه «تنویر شدن» بودا - جنگ سخت روی موضوع تقسیم آب بین ساکیاس (Sakyas) و کولیاس (Koliyas) در گرفت نه بالای لارد بودا - که دوام این جنگ سخت باعث مرگ سودهادانا (Suddhadana) گردید (۳).

1—Sangaha) The order

2—Bembisara, The king of Magadah.

3—Ancient India, p. 168.

درگذشت می داهار تا کو اتا ما بودا

بعد از آنکه (کواتا ما بودا) بر تبه پی رسید که تعالیم و تدریس خود را کامل کرد و آنرا به فانیل خود و غیره مردم آموخت بایکدسته از حواریون (بهیکغوس) خود به سفر از (راجاگا) جانب شمال پرداخت - حسب معمول او سبک طریقه انجام شده از و رای قصبات شهرهای کوچک و بزرگ عبور نموده و مردم را تنویر و به آئین جدید دعوت کرده و تعلیمات خود را تدریس مینمود. در جاهائی که از او دعوت میکردند دعوت شائرا میپذیرفت و ملت کوتاهی در آنجا اقامت میکرد.

وی در شهر (بیلو و اگما) سخت سر یض شد بطوریکه هرگز از او هیچ دوری نداشت ولی از آنجا که هنوز حواریون او بصورت کامل تربیت نشده و فرسیده (یعنی خوب تعلیمات را تکمیل نکرده) بودند تا تعلیمات بودا را به

صورت صحیح تدریس نمایند در تشویش و اضطراب بود که آئین خود را بر مردم
نارسانیده بمیرد مگر با تحمل تمام مشقات و ناتوانی به اعاده صحت خود پرداخته
قوای از دست رفته را دو باره کسب و بهبود حاصل داشت ، مگر هنوز
کسالت و ضعف احساس مینمود. لذا حوار یون وی نیز در تشویش بودند مگر خود
بودا آنها را دل داری مینمود و اظهار میداشت تا سه ماه دیگر زنده مینماید و میتواند
بکسی اعتماد کند تا وی را بجای بخود برگزیند .

در کتاب (۲۰۰) سال بودیزم قبل از مرگ بودا آمده که « گواتامی
(Guatami) مادر اندر پیوه شده بود و نسبت به اجازه داخل شدن به سانگهه پرسیده
و از پسر خود طالب معلومات شد . انندا (Ananda) شخصیکه در خدمت آقا
(مسترب یا معلم) قرار داشت بطور قاطع و استوار از این عمل که گوا تانی پرسیده
بود حمایت نمود این امر آغاز دستور گردید که به زنها نیز اجازه تار که دنیا
(راهبه) شدن را میسر ساخت زیرا تا آنوقت زنها در هندوستان
حق رستگاری و روحی یا معنوی را از و رای کناره گیری و انکار نفس نداشتند
(۱). و این در حقیقت آخرین دیدار بودا با انندا (Ananda) از این شهر بود .
آخرین شهر که او از آنجا گذشت کوشانیرا (Kusanira) بود که در آنجا شدیداً
مریض شد آخرین نصایح خود را به انندا تدریس نمود مویان داشت که بعد از این سرمشق
تو خواهد بود تا آنرا آموزگار خود دانسته از آن پیروی نمائی (۲) و همچنان

1-2500, years of Buddhism p. 24, 1976.

۲- نصایح مذکور را بصفت داهاما (Dhamma) حقیقت - دکتورین
و همچنان بصفت وینایا (Vinaya) و دیسپلین (Decipline) به انندا
(Encyclopedia Britanika, 1974, از) تدریس نمود .

خطاب به جواریون (بهیکخوس) گفت: « همه چیز جهان فانی است. مرام و اهداف خود را تکمیل کرده و آثار افسنی و کوشش به انجام برسانید ». و این آخرین گفتار (گوآتامابودا) بوده است.

گرچه بصورت قطع تاریخ صحیح تولد او معلوم نشده و طوریکه در آغاز این اثر ذکر شدوی در حوالی سال (۶۳-ق.م) بدنیآ آمد و در سال (۴۸۳-ق.م) از راه وساخا (ماسی) در یک شب سهتایی به سن هشتاد سالگی از دنیا درگذشت (۱) و در سرزمین مالاش (Mallas) زندگی را ترک گفت (۲).

اما مطابق روایات سنهالی (Sinhalese) مرگ بودا در سال (۴۴۰-ق.م) که وی به سن هشتاد بود صورت گرفته که باین صورت ممکن است او در سال (۶۲۳-ق.م) تولد شده باشد. و این تاریخ از طرف هاتی گومفا (Hathigumpha) پادشاه خارویلا (Karavela) از کالنگه (Kalinga) نیز بدست آمده است.

بودا تعلیماتی از خود گذاشت که پیروان او آنرا تا افغانستان نیز رسانیدند و تا یک هزار سال در این سرزمین قبل از ظهور دین مسیح اسلام پابرجا بوده و آئین بودائی از افغانستان مخصوصاً در دوره کوشان شاهان در عصر امپراتوری کنیشکای کبیر به سرزمین چین و شرق دور نشر و پخش گردید. ولی بعد از نشر آئین مقدس اسلام از سرزمین افغانستان به کلی رخت بست.

1—Encyclopedia Britanika, pp. 372 —377, 1974.

2—2500 years of Buddhism, p. 245, 1976.

انکشاف بود یزم

چند هفته بعد از مرگ بودا در را جا گیرها (Rajagriha) در حدود (۳۸۷) ق.م اولین سخنرانی های بودا توسط یک انجمن پنجمصد نفری را هب هاجم آوری گردیده و دلمته بندی شد و منیحت متن قانونی تدوین و به سانگهه های متنوع تقدیم گردید. تعلیمات بودا به دو قسمت تقسیم شده بنام های وینایا پیتا کا (vinaya pitaka) و دها ما پیتا کا (Dhamma pitaka) نامیده میشود. انجمن دوم بود یست ها یکصد سال بعد از مرگ بودا در حدود (۳۸۷) ق.م صورت گرفت. را هبن و یسالی (۱) مطابق روایات وینایا پیتا کا خود

۱. و یسالی (vaisali) : نام و یسالی در را ما یا ما و ادبیات بود یست (بودائی) منیحت محل تولد مها ویرا (Mahavira) شهرت یافته است در این محل در حدود یکصد سال بعد از مرگ بودا دومین اجلاس (Council) بودائی ها صورت گرفت و در نزدیکی و همجواری این محل (و یسالی) یک پایه (pillar) از طرف آشوکا بنا یافت. و یسالی در این اواخر بنام بسارا (Basarh) نامیده میشود. مطابق عنعنات رسمی و یسالی دارای سه دیوار شهری میباشد. در جالیکه تپه های اصلی بادیاوارهای گلی احاطه شده به نام های راجات و یسالی - گا - کاره - یادشده است. بقیه در صفحه بعد (*)

را عیار کرده بودند که این واقعه در حضور انجمن بودائی ها صورت گرفته .
 انجمن سوم بودائی ها در پتالی پوترا (Patali putra) در دوره
 سلطنت آشوکا بوقوع پیوست . قرار نظر مورخین سیلونی (Ceylonese)
 این انجمن در حدود (۲۳۶) سال بعد از مرگ بوذا به ریاست موگا لیپوتاتیسا
 (Moggaliputta Tissa) دایر گردید این انجمن دسته بندی جدید متن قانونی
 بودیست را باضمیمه اضافی (پیتا کا) ی (Pitaka) سوم بنام ابهیدا هاما-
 پیتا کا (Abhidhamma pitaka) بیان آورد که دارای گذارش چگونگی
 نظریه دو پیتا کای موجود است (۱).

امادریکی از مقالاتی که در یک شماره مجله آریانا در مورد نظریات بودا
 به نشر رسیده در مورد انجمن یا اجلاس مذکور چنین نقل قول کرده است .

(*) چنین پنداشته میشود که قدیمی ترین مقبره وصالی به آشوکا منسوب است.
 اما صرف و یجار اسانا (Vajrasana) باخصوصیت سوربائی دیز این
 و پالی داده شده که در پای درخت بودهی (Budhi) زنده و پا ییدار
 باقی مانده است . یک قسمت آن نمایانگر دوره بوجود آمده سانگهه میباشد و قسمت باقیمانده
 آن دوزه گو پتا را نشان میدهد . مقبره اصلی که از خشکست پنا یافته
 به سعبد بودهی (Mahabudhi) شهرت دارد که زایر چینی هیوان تسنگ
 درباره آن به تفصیل صحبت کرده است باقیمانده مقبره بدوره پالا (Pala)
 (قرن نهم و یست) تعلق میگیرد . از

(Archaeological Survey of India, p. 66, 1964.)

۱- متن (دکتورین بودا) از شماره اول مجله آریانا سال ۱۳۵۲ - ص

۱۳- اقتباس گردید .

(از گفتار سه شاگرد بودا که عبارت از اوپالی (Upali) کاسیاپا (Kasyapa) و آنندا (Ananda) میباشد) مجموعه بی گرد آورده شد که بعداً بنام سید (تری پیتا کا (Tri-pitaka) شهرت یافت. سید اول بنام ابھی دها مپیتا کا (Abhidhamma pitaka) منسوب به کاسیاپا میباشد و از سبایل مربوط به مابعد الطبیعه بحث میکند. سید دوم وینایا پیتا کا (Vinaya Pitaka) منسوب به اوپالی بوده و راجع به دستور و قواعد مذهبی بودا است. سید سوم سوتا پیتا کا (Suta Pitaka) منسوب به آنندا است که مشتمل میباشد بر قصه مربوط به بودا و رموز یکدیگر بودا ضمن تعلیمات بدان اشاره نموده بود. بعد از سیدها (پیتا کاها) مهمترین و دلچسپترین منبع مطالعه افکار و عقاید بودا عبارت از اثری است که «بر سفرهای شاه سیندا» نامیده میشود که (۴۰۰ سال بعد از مرگ بودا نگاشته شده (۱).

انجمن چهارمی و آخرین شورای بودائی در کشمیر تحت نظر واسومیترا (Vasumitra) و آشوگوما در دوره حکمرانی کنیشکا صورت گرفته است (۲) و انجمن مباحثات و اقامی را برگزار کرده که از روی نظریات و سوالات ضد و نقیض بین سرواستیوادا (Sarvastivada) معلمین کشمیر و گندهارا بروز نموده بود. سه تفسیر مهم و بزرگ بالای (پیتا کا)ها که به ویهاشاس (Vibhashas)

۱- دکتورین بودا - شماره اول مجله آریانا، سال ۱۳۵۲، ص ۱۶.

۲- بعضی محققین باین عقیده اند که شورای شهر جام بودائی در جلندر یکی از شهرهای پنجاب موجود آمده است.

شهرت داشت نیز در عصر کنیشکا تهیه و ترتیب گردیده بود (۱) قرار
 بعضی روایات نتایج مذاکرات این شورای بزرگ همه در چندین لوحه
 مسی حک گردیده و در ستوپه بی در کشمیر به همین مناسبت اعمار شده دفن
 گردید.

جهان بینی بودا

بودا به اساسات ذهنی بیشتر معتقد بود تا به مادی، و میگوید (در این زمینه
 باید) به تجارب حسی اتکا کرد چیزیکه ما از راه حواس درک میکنیم نه
 بازی است نه ذواهر فریبده و سهمناکتر از همه - وی در این باره شک دارد
 که موجودیت جهان مادی باید دلالت به موجودیت یک جهان غیر مادی کند
 بودا نه تنها موجودیت روح عالی بر همین ها را رد می کند بلکه حتی در
 موجودیت ارواح انفرادی هم شک و تردید دارد (۲).

به نظر بودا (همه افراد انسانی در یک چیز با هم مساوی اند و آنچه عبارت
 از درد ورنج است، عقیده دارد: باید یگانه هدف انسان نجات عملی از درد
 ورنج باشد).

(اهمیت و ابتکار بودا در مباحثه نظری نیست بلکه در این است که نفع و
 جهان زندگی درد کثورین او معنی اخلاقی می یابد و جنبه روحانی بخود میگیرد.

باین معنی که او حکم عدم تشدد را (که خودش ایجاد نکرده بود و از مذهب جهنیزم گرفته بود) بیشتر توسعه داد و بالای پرستش توهم استوار بود . چه توهم است که به انسان اجازه نمیدهد به زنده جانی آزار برساند . این همه دکتورین بودا محدود و ناممکن است . زیرا اساس نظریه او را باوهم پرستی (عدم فعالیت) تشکیل میدهد چه بودا هرگز توصیه نکرده است که انسان باید باتمام قوت بکوشد به همنوع یا زنده جانی کمک کند . بلکه او فقط توصیه میکند از اعمال بی رحمانه اجتناب ورزیده شود و اعمال قصدی بااساس توهم در نظر او گنجانیده نشده است (۱) .

بودیزم

بودیزم آیین (گو اتا سا بودا) است که در قسمت بزرگ قاره هند قدیم و سایر جاها تسلط داشت . این آیین در قرن (شش) قبل از میلاد به اوج رشد خود رسید و به مناطقی که مذکور (هند و) آنجا تسلط داشت ، مخصوصاً شمال هندوستان مسلط گشت .

تعداد زیادی اسناد رسمی که حقیقت معتقدات بودائی یاد آور است و از فحواي آن واقعیت هائی پیرامون تدریس آئین بودائی بدست می آید

وجود دارد. یکی از اسناد و مجموعه ها بنام کانون (canon) در تیر اوادینز (۱) مکتب بزرگان (۲) به پالی (pali) که تا هنوز در سیلون (سريلانكا) و در بیشتر نقاط هند مردم به آن آشنائی دارند میباشد.

حفظ حقایق این معتقدات در سريلانكا مدیون آنعمده از مبلغین بودائی میباشد که در قرن سوم قبل از میلاد به نشر و معرفی این آیین پرداخته اند. این آیین بعداً از آنجا به برما و سیام انتشار یافت.

زایر چینی فاهیان (Fahien) و هیوان تیسنگ (Heivan Tising) در قرن چهارم و هفتم میلادی از افغانستان دیدن نموده اند آواز ه بخش این آیین را از نقاط جنوب غربی آسیای مرکزی سرزمین افغانستان اسروزی دانسته و در پی آن شده بودند تا از منبع بزرگ این دین و سر اکرز هم آن مخصوصاً آریانای کهن (سرزمین افغانستان) دیدن نموده مشاهدات و برداشت هائی گسب و در بر تو آن مردم خود را تنویر نمایند. تفصیل هیوان تیسنگ زایر چینی در افغانستان در لابلای مباحث جداگانه در این اثر توضیح میشود. از و رای مطالعات هیوان تیسنک زایر چینی در می یا یم که او اهمیت این مکتب مذهبی را از (سر اکرز هم آیین بودائی) در قعر و (کنیشکای کبیر) حکمروای کندها را بزرگترین شاه کوشانی بهتر درک کرده تا از تیر اوادا (Thera vada) (۳) کنیشکای کبیر حکمروای کندها را که از تعلیمات متناقص مکتب های مختلف راضی نبود و از آنها دل خوش نداشت بر آن شد که به پیروی از آئین بودیزم مردم خود را تنویر نماید و آنها را دوتر و بیچ آئین بودائی و اعمار معابد

1— Thera vadins.

2— The school of Elders.

3—Encyclopedia Britanika, P. 25-327, 1955.

بودائی تشویق نماید باین ترتیب در اکثر نقاط افغانستان بالاخص در وادی
 (گنداهارا) به ترویج و تعمیم مذهب بودیزم کوشید. وی در نقاط مختلف
 گنداهارا معبد و هزاران ستوپه تأسیس نمود و مردم به تقدیس آن
 همت گماریدند که در نتیجه بودیزم از این سرزمین بطرف شرق و غرب انتشار
 یافت. طوریکه مجسمه های (۳۳) و (۳۵) ستری بودا در بامیان (افغانستان
 مرکزی) و معبد بودائی نوبهار بلغ از آثار کلتوری-هنری-ثقافتی و مذهبی
 این دوره امپراطوری کوشانی در افغانستان بشمار میروند.

فصل دوم

نشر آئین بودائی در افغانستان

آشوکا که یکی از پادشاهان مقتدری بود پس از گذشت ده سال سلطنت در سال یازده جلوس خود (۲۷۹ ق. م بنا بر واقعه اسفناک (۱) جنگ (کالنگه) دست از ظلم کشید و با پیروی از آئین بودائی از جمله پادشاهان روحانی هند گردید.

آشوکا پسر بند و سارا و نواسه چندرا گوپتا سوریا میباشد. نام دیگر آشوکا (پیوداسی) است که در بعضی از کتیبه های اخلاقی وی به نظر میخورد که اینگونه کتیبه های وی در کشور ما نیز از چند محل بدست آمده است.

۱- آن واقعه عبارت از جنگی بود که آشوکا به انداز بی خونریزی کرد که جوی خون جاری شد و آشوکا به طرز ندانست باری یکی از معابد بودائی روی آورده و در آنجا روی نیاز بخاک سوده و از صومعه نشینان به پیشگاه خدا عذر خواسته تاج شاهی را به ردای روحانی مبدل نموده و به قصر بازگشت. (2500 years of Buddhism, pp. 50-55.)

همزمان با خاندان سوریایی هند در شمال افغانستان در باختر منسله یونان و باختری ها حکمرانی داشتند. بین حکمرانی باختر سلوگوس (لیکاتور) و چند راگوپتا جد آشو کا جنگ سختی در گرفت و در نتیجه مناطق جنوب غربی افغانستان به تصرف موریای های هندی درآمد. آشو کا در اثر جاری شدن جوی خون در جنگ معروف کالنگه از حیثیت صرف حکمرانی سیاسی بصفت یک حکمرانی روحانی مبدل شد شدیداً تحت تاثیر آئین بودائی در آمد و اراده کرد تا آئین بودائی را در سرزمین مفتوحه غربی سوریایا بخش و ترویج نماید. بنابر روحانیون و پیشوایانی بصفت مبلغین بطرف غرب (اندوس) راه یافته آئین بودائی در نقاط مختلف افغانستان تاوادی ارغنداب بخش گردید و بعداً مساعید بودائی و آثار هنر گر یکو بودیزم افغانستان را باز در خاص و عام گردید. چنانکه در مباحث بعدی این اثر مطالعه خواهیم کرد. در عصر کوشان نشانان بزرگ این آئین از افغانستان دوباره به طرف شرق و غرب در خاک های مفتوحه کوشانی ها بخش و نشر گردید.

آئین بودائی در اثر توجه جدی آشو کا که عصر شرق یک دوره اخلاقی و روحانی ناپیده میشود در نیمه اول قرن سوم ق.م به طرف خاک های مفتوحه غرب (اندوس) در خاکهای افغانستان نشر و بسط یافت و تا هزار سال منحصراً دیانت مستقل بهمان اساس خود فقط در جنوب غرب افغانستان و یک قسمت از نقاط مرکزی و شمال افغانستان تا زمان تسلط و توسعه اسلام در افغانستان و آسیای مرکزی تسلط داشت مگر در سرزمین های غربی افغانستان همان آئین زردشتی با همان کیف و مزیت خود باقی مانده بود.

باس آشوگا فراسین و نصایح او را بروی لیل پایه های سنگی حک
 کرده و در بالای دروازه های بزرگ و جاهائیکه بیشتر به معبر عام ارتباط
 میداشت در روی سنگ های بزرگ و غیره مواضع که مردم خوشر از آن
 واقف گردند می نوشتند و یا حک میکردند. چنانکه این عمل در افغانستان
 به دو نقطه ظاهر شده یکی آن سنگی است که یک طرف آن شکسته و بصورت
 مثلث بطول ده انچ باقی مانده از در و تنه بین لغمان و جلال آباد بنست آمده
 و در موزه کابل موجود است. و دیگر آن در پای چهل زینة شهر قدیم کندهار
 (قندهار) بالای تپه کوچکی در ولسوالی دلد کشف گردیده نسبتاً کتیبه بزرگی
 است که بدو لسان و رسم الخط آرامی و یونانی بوده و فعلاً داخل یک خانه
 شخصی در همان محل قرار دارد. متن آن از احکام اخلاقی و روش انسانی
 حکایه میکند که از طرف آشوگا جهت پیروی از آئین بودا و عدم تشدد و
 ظلم حکم شده بود تا مردم با رعایت از آن راستی و صداقت را نهایت احترام
 گزارده و بدان عمل کنند.

این دو نبشته آشوگا در فنکرهار و کندهار خود شاهد آنست که آشوگا
 مردم را بطرف کارهای نیکو و روش های اخلاقی می کشاند تا در احترام
 بهمنوع خود و عدم کشتن حیوانات و پرندگان و صید کردن ماهی و غیره را
 توعیه میکرد. این موضوع دال بر انزوا پسندی آشوگا بوده.

زا بر چینی (هیوان تیسنگ) در قرن هفتم میلادی ضمن بازدید از بعضی
 سعاید و ستوپه ها در هند و بگرام و غیره جاها، بعضی ستوپه ها و نوشته ها را
 در یادداشت های خود به دوره آشوگا نسبت داده که همان کتیبه های چهل زینة
 در سرپوزه کندهار و در و ننه فنکرهار نیز شامل آنها میباشد.

ترویج آئین بودا در افغانستان

ترویج آئین بودا تقریباً در نیمهٔ سدهٔ سوم پیش از میلاد از جانب حوزهٔ هند تا حدود باختر یا لوسيله انتشار و بسط یافته است. آئین بودائی از طریق حکومت به صورت رسمی ترویج نیافته بلکه نظر به علاقهٔ ایکه مردم بروش های تیکو و تاثیراتی کسه در اوضاع اجتماعی بشرا از خود نشان میداد از آن استقبال نموده و به آن گروا میدند. باین ترتیب می بینیم که آغاز ترویج آئین بودائی مشخص در نیمهٔ قرن سوم قبل از میلاد بظهور رسیده است. ولی باتمام علاقه ایکه مردم به آئین بوداها داشتند باآنها آئین اوستایی و از جمله پروان اناهیتای آریائی و میتراى باختری مقام معنوی خود را حفظ کس کرده بود (۱).

این اختلاط دو آئین در آثار هنری مردم مرز بین آریانای کهن (افغانستان) منتج به اختلاط هنر یونان و باختری با مکتب بودیزم گردیده و صنعت هنری (گریکو بودیزم) را به بار آورده است.

از تاثیرات اختلاط این دو آئین در صنعت هیکل تراشی و صنایع ظریفهٔ آسیائی انقلابی بوجود آمد و مکتب هنری گریکو بودیزم آغاز انقلاب هنری آسیائی به اصول (بسط) بی ریزی شده و بهمان سلسله دوام یافته که امروز کاوش های علمی برای تبارز بیشتر این مکتب در سراسر قلمرو آریانای کهن و باستانی دوام دارد.

فصل سوم

مراکز سه‌م آئین بودائی

در

افغانستان

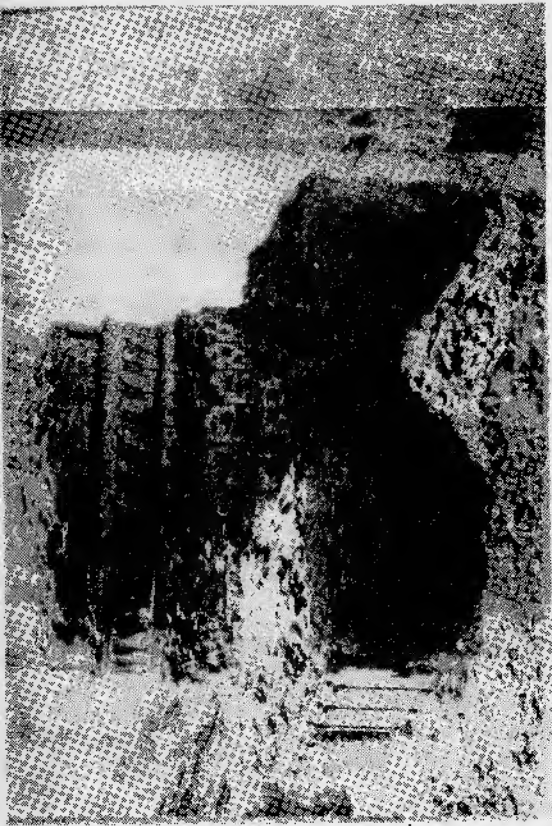
توضیح ستوبه:

گاهی در اثنای مطالعه نوشته‌های تاریخی و بالاخص در آثار بودائی کلمه ستوبه جلب توجه میکند که توضیح آنرا ازورای تحقیقات دانشمندان چنین درمی‌یابیم:

عناصر عمده پرستش بودائی که (تری رتنا) یا سه چهره یعنی بودا - دهرمه - و مانگهه میباشد.

Tri ratna (a—Buddha, b—Deharma, c—Sangha).

ستوپه گلدره - موزيم ملي افغانستان.



عناصر دیگری نیز وجود دارد که به نوبه خود مهم تلقی میشود (مانند وپها راها که در جایش در این اثر به توضیح آن نیز پرداخته ایم ولی در این جا متجمله یکی هم ستوپه است. بعضی از دانشمندان عقیده دارند که ستوپه شکلی انکشاف یافته مقبره هایی میباشد که در آن آثار و بقایای مهابرشا (Mahaparsa) بعد از مرگ او دفن گردیده بود. آثار مدفون در ستوپه میتواند انواع متعدد داشته باشد (۱)

انواع ستوپه ها عبارت از ستوپه هایی است که در بین آن آثار مقدس را دفن میکردند ستوپه های زذری که وقف و نذر میکرد دید و ستوپه های یادبودی (۲) بایست متذکر شد که بودا در سن ۸۰ سالگی در مالاس (Mallas) از دنیا در گذشت و حواریون روی جسد او را تاج گل و حلقه های گل (garlands) و عطریات گذاشتند و رقص و موزیک نواختند. هر یک آنها اشیای باقیمانده بودا را بطور یادگار با خود گرفته بردند اما آنکه دیرتر رسیده بود و میخواست یادگار حصه بی از بقایای بودا داشته باشد نماینده یا پیامبری از موریاس پپالیوانا (Mouryas of pippalivana) بود که برای او هیچ چیز باقی نمانده بود لذا برای آنکه بی حصه نمانده باشد، یک اندازه ذغال خاکستر بودا را با خود گرفته آنرا در ستوپه بی گذاشت و باین ترتیب اصل اوست ستوپه بود که در آنها این عمل صورت گرفت.

مطابق روایات، قدیمترین یادگار جسمی بودا موی او میباشد که آنرا به

سوداگران (تجار) تاپوسا (Taposa) و بهالیکا (Bhalika) داده بود و بعداً ایشان آثار اوطان اصلی خویش اوریسا (Orisa) هدیه کردند. بر علاوه این بادگزارها از بقایای بودا - آثار و یادگارهای دیگری نیز نگهداشتند مانند دندان بودا - که یکی آنرا نذر کردند و دیگر آنها را در کندها را و شهرهای کالنگه و ناگاش (Nagas) طور یادگار فرستادند. علاوه بر دندان - چشم بودا نیز در ناکاری مرکز کالنگه گذاشته شده بود. کسیکه بنام هاری بهوگا - داتوس (Paribhoga-dhatus) خدمت لار بودا را میکرد عصا - پیراهن - کلاه و چاروب بودا را بطور یادگار بدست آورد که این آثار مانند بقایای استخوانها نیز مورد عبادت قرار گرفت که بعداً در ستوپه ها گذاشته شد.

بان چوانگ (yuanchwang) زابر چینی در مورد روسری (head-dresses) بودا اظهار میدارد که آن روسری در جوار و یها را (vihara) در جنوب هند و ستان گذاشته شده است.

از و رای مطالعات در این مورد برمی آید که جاها ئیکه به قسم گنبد مانند بنا یافته و آنها را منعیت زیارتگاه قبول کردند. حتی پیش از عصر بودایی چنانکه کلمه چایتیا (caitya) از کلمه چیتیا و دشته بندی قبرستان مشتق گردیده است و یا چیزیکه بدسته بندی قبرستان ارتباط میگیرد، بصورت عمومی چایتیا عبارت از معابد آثار بقایای یادگاری و صومعه و هر جائیکه برای عبادت باشد. اما این بد معنی تپه و پوزه کوه میباشد، و با اصطلاح ستوپه قابل مقایسه بوده که شبیه چایتیا میباشد و همچنان معنی تپه - گنبد و یا چیزیکه مانند گنبد بالا رفته باشد بعداً اصطلاح چایتیا معنی جای مقدس، زیارتگاه و معبد را بخود

اختیار کرد. ستوپه عبارت از یک گنبد باتپه ایست که حاوی بقایای خاکستر
 استخوانها، موی و دندان بودا یا سایر را همین بودائی در آن گذاشته شده
 و یا حفظ گردیده باشد و یا اینکه بیاد بود شخصی و یا جلال و قوت و نذر اعمار
 شده باشد در حالیکه چاینا یک اصطلاح مذهبی و ستوپه اصطلاح باحالت معماری
 گنبد بوده و برای نگهداشت آثار و بقایای یادگاری بودا مختص میباشد.
 لذا ستوپه ها در بالای آثار و بقایای بودا بنا یافته که قدیمترین ستوپه در
 مانچی و بهر و ت بنا گردیده است. قدیمترین ستوپه که از خشت ساخته
 شده در پیرواواها (piprawha) در سرحد نیپال در حدود (۴۵۰) ق.م
 ساخته شده (۱).

استاد کهزاد را عقیده بر این است که در اکثر حصص نیمه شرقی افغانستان
 که آئین بودائی را پیج بوده بر جستگی های گنبد مانند تپه ها از سنگ و خاک
 و یا یک نوع برج های یکدیگر داخل آن از سنگ باره ها پرمیباشد بمشاهده میرسد.
 چون اکثر سعابد بودائی در نقاط منزوی و دور افتاده و خشک آب و هوا
 و در بوزه های برجسته دامن کوه ها آباد میشد بقایای ستوپه ها در بیشتر
 سواردها در بوزه های کوه ها و جاهای بلند و برجسته وجود دارد (۲).
 ستوپه ها در نظر اول همان برجستگی های گنبد مانند است که در مسیر
 راه های عبور و مرور آباد شده و این برجستگی ها در نهایت عبارت از
 جاهای است که بمقصد نیایش آئین بودائی آباد شده اند.

کاسیا (Kasia) که محل یافتن کوشیناگارا (Kusinagra) را در بر میگیرد عبارت از محل پارنی نیروانا (Pari Nirvana) بودا میباشد که یکی از چهار محل متعدد بودیزم بشمار میرود در این محل نخست در ۱۸۷۶ و مجدداً در ۱۹۰۰ و ۱۹۲۲ کاوش و حفريات بعمل آمده است که نتیجه آن بوجود آمدن و کشف ستوپه نیروانا (Nirvana) گردید شواهد قابل ملاحظه آن بشتاب مسی است که در عصر گوپتا تعلق میگیرد - و چندین زیارتگاه و موههائی است که عموماً در همین عصر ساخته شده اند (۱).

ستوپه در آئین بودائی از اهمیت زیادی برخوردار است که عمدتاً «... یا بمقصد پرستش یا یک بنای یادبود و خاطره آور و خواه جهت نجات رهایی و ترکیده نفس میباشد ستوپه نه تنها جنبه دینی دارد بلکه بصورت سمبولیک علامت موجود پیشوایان نیز شمرده میشود (۲)».

توضیح و یهاراها (معابد بودائی)

کلمه و یهارا یک کلمه سانسکرت است که در اوستا نیز ذکر گردیده مگر در عصر بودائی بیشتر به خانقاه و معبد نسبت داده شده.

با وجود و تعمیم آئین بودائی در افغانستان در هر گوشه و کنار (و یهارا) هایی برپا شده که و یهارا های غزنه و بلخ و غیره شهرت بسزائی یافت و این (و یهارا) ها (قرار توضیح استاد احمد علی کهزاد) بعد ها در ادبیات دری به

۱ - کتاب باستان شناسی هند، ص ۹۳.

Archaeological Remains of India p. 93.

۲ - مجله علمی حیدری، مجله تحقیقات کوشانی، شماره (۲)، سال دوم، ۱۳۵۸.

اسم بهار تحول نموده است (۱) که از این میان یکی شاه بهار غزنه و دیگری نو بهار بلخ است که در صفحات بعدی در این اثر از هر کدام آن بصورت جداگانه بحث بعمل خواهیم آورد زیرا و بهارا نیز مانند ستوپه یکی از آبدات سمیزه بودائی است که در هر جا که از بودیزم و آبدات آن حرفی بمیان می آید ممکن است از ستوپه و و بهارا صحبت و بحثی مذکور باشد. چون در مورد (و بهارا) در مبحث شاه بهار غزنه و نو بهار بلخ متصلاً توضیحات ارائه گردیده در اینجا بهمن اکتفا مینمائیم.

۱- معبد بودائی هده :

یکی از مراکز مهم آئین بودائی در افغانستان معبد بودائی هده است که از بزرگترین و مهمترین معابد در نوع خود در افغانستان بشمار میرود. باوصف دستبرد و تند باد حوادث تاریخی بر (نگارا هارا) تا قرن هفتم میلادی چندان صدمه می برمعبد بودائی هده وارد نشده بود چنانکه فاجیهان (۲) در قرن پنجم میلادی و هیوان تیسنگ (۳) در قرن هفتم میلادی که به افغانستان سفر کرده و از بعضی ستوپه های هزار گنبد در علاقه نگارا هارا در هده دیدن کرده مشاهدات خود را چنین تعریف کرده :

۱- افغانستان در پرتو تاریخ - احمد علی کهزاد.

۲- Fa Haien

۳- Heiwantising

«... بعضی از آنها بر نگه‌های طلایی در آفتاب گرم این ناحیه بطور خیره کننده بی‌سی درخشید مانند سراب ولی سرابی از موج طلا» که زایر - چینی را مجنوب و واله و حیران خود ساخته بود .

از و رای مطالعات و یادداشت های هیوان کیسنگ بر می آید که هده روز گزاری که او بدانجا مسافرت کرده از بهترین مراکز آئین بودائی افغانستان بوده است و بطوریکه اوس نگار در و حانیون و زایران زیادی از بین رفته و ستویه ها ویرانه و متروک افتاده بودند اما هنوز معابد چندی از جمله هده از آفات بر کنار مانده (۱) .

گرچه قرار مطالعات و نبشته های علمای تاریخ بعد از آنوقت بالاخص بعد از نفوذ دین مقدس اسلام تاسیسات بودائی هده تا سالیان اخیر در زیر توده های خاک پنهان شده و بدست فراموشی سپرده شده بود ولی فعاله در اثر کاوشهای علمی باستان شناسی دانشمندان خارجی و داخلی که در هده بعمل آمده هده بحیث موزیم تاریخی و یک مرکز مهم از آثار هنری گریک و بودیزم معرض وجود کرده و شهکارهای هنری جهان قدیم در این موزیم هنری زیبا و تاریخی در معرض استفاده دانشمندان و دانشپروهان قرار گرفته که در سطور زیر چند نمونه از آثار هنری هده را که یادآور خود موزیم هده و یاد موزیم کابلی موجود است تقدیم بیداریم .

نخست قسمت هایی از آثار باستانی هده که در دوره های مختلف حفريات توسط هیأت های خارجی و داخلی تا آخرین حفريات این ناحیه که بنام



يك صحنه جالب بودایی از سنگ شیبست مکتشفه هده
موزيم ملي افغانستان

(حفریات جدید هده) یاد شده و اثری درین مورد تحت عنوان حفریات جدید هده نیز به نشر رسیده (۱) و در آن مرور مختصری در باره هده بعمل آمده که در اینجا قسمت های عمده آن بصورت مختصر بیان میشود و سپس نمونه هایی از آثار بدست آمده هده که در سو زیم کابل موجود است بقرض معرفتی بیشتر آئین بودایی در افغانستان توضیح میگردد.

مسکوکات و کتیبه هایی که از هده و نواحی آن کشف شده عبارت از مسکو کانی است که حتی از سال ۱۸۲۳ تا ۱۸۷۹ بدست آمده از آنوقت بستر مور - کرافت کاوش هایی در جلال آباد و مخصوصاً منطقه هده شروع نمود که یک اندازه مسکوکات را در سال ۱۸۶۳ از هده بدست آورده و نیز مقداری را از مردم خریداری کرده است با آنکه در بین آن مسکوکات که هر کدام دارای اشکال قیل و گاو میباشد یکی از این مسکوکات شخص شاه را نشان میدهد که دست راستی دراز و شیوه نفیس و شکل صحیح آن را داشت و این مطلب بر تعجب کشف کننده می افزاید و بیک تعداد مسکوکات هنری که دارای رسم الخط دیوانگری بود بدیختانه با مور کرافت یکجا مفقود گردیده است. دانشمند مذکور مینویسد: زیرا که با بر سر در ۱۸۶۳ از منطقه هده میگذاشت از طرفه باغ بالا و نواحی هده یک تعداد زیاد مسکوکات را جمع نمود که آنها را بنام مسکوکات باختر یاد کرده اند.

مباح دیگری بنام مارتین برگرین بتعداد سی دانه سکه را از آبادات مختلف این حوزه جمع آوری نموده بود که بعضی از آنها مسکو کات یونانی و از نوع طلائی بود که در یکی از آنها نام سو بیراژ خوانده شده، همچنان مینو پسند

که از اثر حفريات غير قانونی ماسون و هونيگر من در سال های ۱۸۳۳-۱۸۳۷ تعداد زیادی مسکوکات بدست آمده چنانچه از تپه جانتوب که بشمال درونته واقع بود (۲۸) سکه بدست آمد که روی آن سريک شاه با نوشته غير قابل تحليل ديده ميشود و بطرف ديگر آن شکل هر کس که به گرز خود تکیه داده و همچنان سکه دیگری نسبتاً خوب حفاظت شده بدست آمده که یکطرف آن یکتفر را سوار بر اسب با نوشته یونانی و بطرف دیگر آن شکل خیر و برکت ديده ميشود. درستوئه بيساران يکتعداد زياد مسکوکات مسی کشف شده که اين مسکوکات در طرف راست خود پادشاه بانم تاج و یک مونگرام را نشان ميدهد و بطرف چپ آن يکتا قمر سوار بر اسب که دارای نوشته یونانی تغيير خورده به طرف راست است. و همچنان از ستوئه نمبر (۱۰) هده سکه های دیگری بدست آمده که چهار سکه طلایی آن مربوط دوره بيزانس و باقی آن مربوط تيودور دوم (۳۰۸-۳۵۰) ، ريسالو (۳۵۷-۴۵۷) و ليو (۳۵۷-۴۷۷) میباشد.

تقریباً یکصد و نود سکه ساسانی که یکدام شاه ساسانی متعلق است از ستوئه دیگر در سال ۱۸۷۹ سیموسیون یک تعداد مسکوکات را از میان قطعی تبرکات بدست آورده است که ده دانه مربوط کد فیروز شش دانه آن شاید از کنیشکا باشد. و روی یکی از این سکه ها شکل بودا با نوشته یونانی مجسم گردیده و همچنان یکدانه آن قرار اظهار سیموسیون شاید هویشکا باشد بر علاوه سه دانه سکه رومی نیز بدست آمده.

قرار اظهار فوشه از هده یک طرف کشف شده که طراف آن برسم الخط شتی بود و (سال ۲۸) در آن ذکر شده و وقت حفريات کمال د آن

منطقه پارچه سنگی بدست آمده که پروفیسر فوشه درباره آن یادآور میشود که به رسم الخط خروشتی نوشته شده و در آن سال (۸۳) نیز ذکر گردیده است این سکه فعلاً در سوزۀ کابل موجود میباشد.

اولین مجسمه بودا

قرارتی کتاب حفريات جديد هده اولین مجسمه بودا (مربوط آرت گریکو بودیک) توسط ژیرارد در سال ۱۸۳۴ از اطراف کابل بدست آمده و بعداً در قرن نوزدهم نیز از ساحه گندهاها را تعداد زیادی مجسمه های بودا یا بصورت مجسمه یا کنده کاری یا بصورت رسم بدست آمده است (۱). قبل از وجود آمدن آرت گریکو بودیک شکل بودا را در هند و سایر جاها بشکل یک انسان رسم نمیکردند بلکه صرف با علامت چاپ پای یا یک تخت خالی تمثيل میکردند ولی بعد از وجود آمدن مکتب گریکو بودیک این مشکل را در گندهاها را و بهتورا حل نمودند و این دو مکتب برای اولین مرتبه بودا را بشکل یک انسان واقعی ترسیم کرد که البته در بهتورا به شیوه هندی و در گندهاها را بروش گندهاها را بود. نزد دانشمندان تاحال این موضوع روشن نشده زیرا هر دو مکتب تقریباً در عین زمان فعال بوده است.

نیه شتر هده

دانشمند مذکور در حفريات جديد هده ادامه داده مینویسد که بعد از حفريات هیأت فرانسوی در هده حفريات دیگری بسال ۱۹۹۵ از هیات پوهنتون

کیوتوی جاپان تحت ریاست پروفیسر نیرو در حوزة المذہب صورت گرفته که همزمان با آن حفريات هیأت بانستانشناسی افغانی در همدۀ نیز آغاز گردید. در کتاب حفريات جدید همدۀ آمده که در سنه (۱۹۶۰) دانیل شلو مبرزی در این مورد یک مطالعة مهم و دلچسپ و باب جدیدی باز نمودہ بود. پاساس آن حفريات این هیأت در نتیجہ شتر همدۀ کہ از مارس ماہریل ۱۹۶۶ و نوامبر ۱۹۶۶ و مارس ۱۹۶۷ صورت گرفته کہ یک طرز عمرانی جدید و تزئیناتی ستوکی و گل خام و یک خزینہ سسکوکات را کشف کرد.

نخستین حفريات هیأت مذکور در انتخاب جنوب غرب تیغہ شتر همدۀ صورت گرفت در نتیجہ آن صحن یک معبد بودائی کہ توسط دیوارها احاطہ شدہ بود روشن گردید. دیوارهای مذکور رواقهای باز شدہ و صحن معبد یک شکل چهار ضلعی غیر منظم را دارد. در میان صحن معبد بدو را دور ستوپہ مرکزی ۳۳ ستوپہ تعمیر گردینہ است مگر حصہ فوقانی آن طوری خراب شدہ کہ اثری از آن باقی نماندہ است.

مجسمہ هائی کہ در اطراف این ستوپہ ها موجود است یا بودا را تنها نشان میدہد و یا اینکه بودا را در میان ہدیہ دہندگان و یا آنکہ بودا توسط راہبن حلقہ گردیدہ است و معابد را دلچسپی خاصی می بخشد.

در ستوپہ نمبر (۱۲)، بودا در یک حالت تسلیم میباشد. در ستوپہ نمبر ۱۹ بہ طرف چپ بودای ایستادہ یک زن جوان نسبتاً خورد من بہ نظر میرسد کہ ہر دو دستش بحالت عبادت بستہ و دامن خود را بندست گرفته است. در ستوپہ نمبر ۱۰ یک را ہبہیزانو در آمدہ سرش تراشیدہ بادست راستش ہدیہ بہ بودا تقدیم میدارد کہ شاید ظرنی برای دود نمودن خوشبوئی باشد در حالیکہ

بدست چپ یک دسته گل را تقدیم بودا میکنند و در ستوپه دیگر یک شیر رام شده با زبان خود پای بودا را می‌لیسد که در این شکل تنها از بودا پاها و حصه بی‌ازدامن لباسش حفظ شده است و صحنه‌های دیگر در هر ستوپه جالب می‌باشد.

رواق‌های ما می‌ها که شهکار آرت و هنر بشمار میرود درست انتهائی جنوب و بطرف شمال صحن بعد باز میشود و در صحن رواق اسواج کج و معوج‌طوری کار شده که گرداب‌ها را وانمود میکند که در این آب‌های جاری گل‌های لوتس (نیلوفر) حلقه‌های خود را بطور شایسته و زیبا پیچانده و در هر صحنه دیوار مذکور تعداد زیادی ما می‌ها به نظر می‌خورد.

از کشف حفاریات جدیدی که در حله به عمل آمده و در بخش آن نمره‌گذاری گردیده به اختصار از هر کدام آنها یاد آوری مینمایم: رواق آبی مجسمه را از ستوکی بسیار خراب ساخته‌اند که از اثر رطوبت بلی به پودر سفید تبدیل شده ولی باز هم هیأت مذکور از آن عکس برداشته توانسته. این مجسمه که شاید بودا را نشان میدهد دارای تنه بوده و فاقد سر میباشد. در کنار این مجسمه دو ما می کوچک دیده میشود که چند سانتی بلندتر یک گل نیلوفر رسم شده و در صحن رواق تختی که در بالای آن یک زانو و در کنار آن بروی فرش رواق چن لباس مجسمه مذکور دیده میشود طرف دیگر تخت بروی زمین مجسمه دیگری دیده میشود که جز از یک زانو کدام علامه دیگر باقی نمانده.

در کنج دیوار (رواق ما می‌ها) مجسمه دیگری دیده میشود که مربوط به راهبه به زانو درآمده میباشد. این مجسمه تا به حصه بی‌ازسینه حفظ شده دامن لباسش بروی زمین افتاده و تمام چین‌های لباس رنگ سدری دارد

شافه راست این مجسمه طوریکه دیده میشود برهنه میباشد. در دیوار بین مجسمه دوم و سوم چهار عدد ماهی کوچک مانند ماهی بتذکره دیده میشود که این چهار ماهی بر خلاف دو ماهی ذکر شده سمت حرکتشان بیکطرف میباشد. در بالای مجسمه سوم تقریباً در کنج دیوار مجسمه دیگری وجود دارد که دارای نیم تنه بوده و فاقد سر است که این مجسمه شاید بودا و بودیس اتوا یا (بودهیس اتواها) باشد شانه و حصه می از سینه راستش برهنه است چین های لباسش مانند مجسمه سوم از بالا به پایین بوده و ریش آب را ترسیم میکنند و در حصه شافه چپ در دیوار گل نیلوفر دیگر دیده میشود. در دیوار مقابل رواق مجسمه دیگری که بسیار بزرگ بوده و روی تخت چهارزانو نشسته. در طبقه تحتانی آن دیوار و روی فرش رواق به تعداد چهارده ماهی و حیوانات مختلف بحری به نظر می خورد این ماهی ها به انواع مختلف ترسیم شده اند بر علاوه امواج موجود بت آب روان نمود، سازدوار همه به مترو وجود حیوان دوسر است که سرش به شکل انسان و بدنش ماهی را نشان میدهد در انتهای دیوار مقابل مجسمه دیگری بروی زمین دیده میشود که کاملاً سالم بوده و شاید بودا، یا بودیس اتوا (بودهیس اتوا) باشد که بزانو در آمده دستهایش را بطور عبادت با هم بسته و در میان گل های کوچک شاید هیچکک دیده میشود و مانند تمام مجسمه های این رواق شانه و سینه راستش برهنه است. لباسش را تماماً به طرف چپ انداخته و چین های آن به شکل پوپک بروی زمین افتاده است و دارای یکک گردن بند بوده و نظرش متوجه مرکز صحنه است. در عقب سر این مجسمه مجسمه دیگری مانند سایر مجسمه ها شانه و سینه برهنه دارد و مجسمه دیگری که ریش به طرف دیوار سرکزی و پشتش بطرف صحنه است دارای لباس کوتاه و پاهای



يك جنگجو از ستوك مكشوفه هده
موزيم ملي افغانستان

برهنه میباید شد که متأسفانه از کمر بالا از بین رفته و در همین جا چندین مجسمه دیگر نیز دیده میشود. در رواق فوق سیزده مجسمه پنجم میخورد این رواق در اثر یک حریق مدتها پیش کربل و ویران شده و از این جهت رنگ بسیاری از سندی به سیاهی و بعضی اوقات به جگری تبدیل شده و در صحن رواق و پای که دلالت به موجودیت بودا میکند و تمام اشخاص دیگر صحنه متوجه او بوده و در مقابلش مجسمه نمبر (۸) عبارت از ناگا است که تسلیم بودا میشود. سر مار کبرا از عقب گردنش بیرون آمده طوری که این شکل دیوآبی را مجسم میسازد تمام حرکات افراد و مجسمه های مختلف این صحنه عبارت است از صحنه ملاقات بودا با خدای ناگا میباشد - کشف این صحنه تا امر و زدر ایکونوگرافی حکایت خدای ناگا دیده نشده و بی اندازه قابل اهمیت است. با آنکه رواقهای تپه شتر از سفارۀ سنگی اثری نشان نمیدهد مگر باید متذکر شد که آرتیست توجه را بالای مقدم و مؤخر صفۀ آبی با امواج زیبا و زنده و حیوانات بحری معطوف ساخته است. و نویسنده اثر به اداسۀ مطالب میگوید... آرت عالی و ظریف ریالیزم اشکال انسانی لباسی به نوع ترسیم نموده و این لباس به فکر ما طرز لباس هندوستان را یاد می دهد و نباید هندوستان را به هده تشبیه کرد.

آرت تپه شتر زاده بالا وسط هنر هانیستیک بوده هیأت مذکور در پهلوی رواق آبی (رواق ماهی ها) در دوره سوم حفريات در سمت جنوب غرب معبد دور رواق دیگر نیز حفر گردیده که اولین پحالت خیلی و پراخه در آمده بود این رواق دارای ارتفاع دو متر و هشتاد سانتی و عرض آن در حدود یک متر میباشد مجسمه های این رواق تماماً مانند رواقهای تپه شتر از گل سبز

ساخته شده و در روی آن رنگ سندری و بعضی اوقات فیروزه ئی بکار رفته است .

در داخل رواق دوم مجسمه بودا بدون سر بدست آمده که مواد آن از ستونک میباشد این دوم مجسمه از ستوپه نمبر (۱۹) که مقابل رواق است و ممکن در وقت انهدام در رواق افتاده باشد که از جمله آثار رواق مذکور و شمرده نمیشود . در حصه مرکزی رواق يك مجسمه بودا ایستاده که در اطراف آن را همین و بودیس اتوا دیده میشود از گنبد رواق که از خشت خام ساخته شده اثر کمی باقی مانده در رواق دومی مجسمه بزرگی در مرکز بالای تخت چهار زانو نشسته و در اطراف آن هشت مجسمه دیگر دیده میشود این رواق هم مانند تمام رواقهای این معبد از گل ساخته شده و در روی آن رنگ سرخ و فیروزه ئی به کار رفته است .

چیزی که از این رواق قابل اهمیت است عظمت بودا و تختش میباشد که در گوشه آن پاهای شیر به اهمیت کار شده است .

دوره چهارم حفاریات در دوسه نقطه تپه شتر صورت گرفته است که حصه اول آن ادامه دهلیز شمال شرق بوده این دهلیز عبارت از محل عبور طواف کنندگان در داخل معبد عمومی میباشد و یک رواق دیگر نیز به ادامه رواق های گذشته کشف گردیده است که مجسمه های آن از این رفته و مانند سایر رواق های تپه شتر هله این رواق هم از گل خام ساخته شده است و در پائین تپه شتر هله تپه کوچکی دیگری وجود دارد که از جمله ستوپه

های کوچک است و بالای تخت این ستوپه مجسمه های بزرگ بودا قرار داشت که از روی علایم باقیمانده باهای بعضی از آنها ارتفاع آنها چهار یا پنج متر قیاس شده میتواند در سمت شرق این ستوپه کوچک یک رواق باز شده که در کنار رواق مذکور یک طرف سفالی بشکل کوزه چه دیده میشود. در اطراف دهلیز ستوپه دیوارهای ضخیم از سنگ دریائی تعمیر شده است.

در دوره چهارم حفاریات جدید در عمارت مذکور بکشف بعدی دست یافت. این معبد در بالای یک تپه داب از سنگ های دریائی که دارای ۶/۶ متر و ۸/۵ متر میباشد تعمیر شده است. بعضی ظروف سفالی نیز از آب و آن معبد بدست آمده که دارای نوشته های خروشتی میباشد که نوشته های مذکور جنبه مذهبی ندارد. در سال ۱۹۶۶ دانشمند فرانسوی نوشته روی ظرف را که در موزه کابل موجود است بنام تحفه دهنده خوانده است. یک مجسمه کوچک بودا نیز که فاقد سر و گردن میباشد در همین دوره چهارم از تپه شتر هده بدست آمده که دارای اهمیت زیاد است زیرا در عقب مجسمه در یک خالیگاه برگهایی که شاید نام هدیه دهنده و یا بسته بی اوتبر کات باشد در عقب مجسمه جاداده شده است.

همچنان از ستوپه نمبر (۲) یک طرف سفالی که شامل یک تعداد مسکوکات میباشد بدست آمده که یکی آن سکه مسی هند و کر یک از میاندر میباشد. در طرف راست آن سر یک گاو و در طرف چپ آن سه پایه دیده میشود و هم چند دانه سکه مسی بی اندازه خراب شده که فکر میشود در دوره شاهپور ضرب

زده شده بدست آمده است. یک تعداد مسکوکات کوشانی از روی صحن معبد بدست آمده که شاید مربوط به قرن اول و یادوم بعد از سیلاد باشد.

چنین معلوم میشود که معبد بطور خصلمانه توسط مخالفین مذہب بودائی حریق شده بطوریکه از سقف آن اثری باقی نمانده! در حین بازدید فاهیان (فاهین) از هله بود یزم به اوج ترقی خود رسیده بود. بعد از حریق و ویرانی هله تاحفريات جدید و تہ شتر بدست فراسوشی سپرده شد.

... قرار روایات هیوان تسینگ معبد بزرگ بودائی هله را ای استخوانهای بودا میباشد و لذا نام هله به کلمه پشتو یعنی هله (Hadd) که معنی استخوان را میرساند (۱) توجیه شده است.

در قسمت نشریه اول کتاب رواق ماهی ها از چند مجسمه بودا راهب ها و بودیس اتوا وغیره تذکر رفته. در قسمت بعدی آن در مورد طرز ساختمان مجسمه ها و معبد که از چه نوع مواد یعنی از قبیل ستوک سنگ گل خام و یا گل رس ساخته شده بحث مینماید که از آن باختصار تذکری داده میشود (۲):

بعضی از دانشمندان عقیده دارند که موادیکه در ساختمان آرت گریکو بودیک بکار رفته به سه دوره مختلف ارتباط میگیرد مثلاً شپست در دوره اول ستوک در دوره دوم و گل خام در دوره سوم آرت مذکور استعمال

۱- رواق ماهی ها مقدمه دانشمند مرحوم پوهاند حبیبی ص (۱).

۲- رواق ماهی ها ص ۸-۱۰ متن انگلیسی طبع کابل.



سريک شيطان از ستوک - مکشوفه‌دهه - موزيم ملی افغانستان

و بکار رفته است. اما باساز حفر یاتی که هیأت افغانی (۱) در تپه شتر خده و گایسا بعمل آورده این تیوری پایه و اساسی ندارد. هیأت باستانشناسی افغانی دریافته که سنگ یاسنو که برای ساختن مجسمه های بودا و گل خام برای مجسمه های راغب هاتر جیح داده میشد.

قرار یک هیأت افغانی در دهه دریافته است که تمام ستوپه ها یا ازسلیت و یاز کلسیم اکساید پنا یافته و تمام آنها توسط مواد ستوکی پوشانیده شده همچنان مجسمه ها نیکه در رواق این ستوپه و بروی فرش این ستوپه دیده شده تماماً باستو که پوشانیده شده - در حالیکه بقیه آثار رواق ها از گل خام ساخته شده در بعضی رواقهایی که از گل رس ساخته شده بود ستو که نیز بکار رفته است و این ستو که همین ستوکی بوده که در روی فرش ستوپه ها بکار افتاده است. اینکه ستو که برای ساختن مجسمه و گل رس برای ساختن رواق بکار میرفته چنین ابراز نظر شده :

۱- در حالیکه تمام رواق از چوب پوشانیده شده بوده، پس ضرورت بکار بردن ستو که دیده نمیشد زیرا ستو که یک مواد قیمتی بشمار میرفت. باین اساس گفته شده میتواند که ستو که در ستوپه ها بی بکار رفته که هیچگاه با چوب و یاسایر مواد پوشانیده نشده باشد.

۲- چون آرتیست ها میخواهند محصول دستشان بیشتر شهرت پیدا کند بناً گل رس را نسبت به ستو که ترجیح میدادند. زیرا آنها میتوانستند با گل رس قسمتی از بدن را بهتر و ظریفتر کار نمایند.

مجسمه های ستوکی نخست تماماً قالب گیری شده و بعد از قالب گیری درخور جلا و صیقل و زیبائی مییابد - که هیأت باستانشناسان افغانی عین مسأله (عدم سابقه و زیبائی را در آثار ستوکی خم زرگر و کاپیسا مشاهده کرده است که طبعاً آن بقایای روی فرش آنها از شیبست ترکیب گردیده است. در حالیکه آن اشیائی که در داخل اطاقهای آنها یافت شده از گل رس ساخته شده و بعداً رنگ آمیزی گردیده است. لذا این موضوع نظر هیأت مذکور را در مورد مجسمه هائیکه از رواق ماهی ها بدست آمده با ثبات میرساند.

بهر صورت - صفت رواق ماهی - بزمان تعمیر معابدیکه در قرن دوم و سوم میلادی ساخته شده تصادف میکند. تمام مجسمه های رواق ماهی ها که اسکنیت داخلی آن از چوب ساخته شده از گل رس ساخته شده است - تکنیکی که در ساختن مجسمه ها بکار رفته تا بل ملاحظه مییابد.

در بعضی مجسمه ها بر علاوه چوب - گناه نیز بکار رفته و پیش از آنکه با گل رس پوشانیده شده باشد باریسمان بسته گردیده - همچنان بعضی اوقات چوب به تنهایی چو کاترا تشکیل داده - تکنیک دیگر عبارت از استعمال گل رس بالای گل رس بوده که در روی مجسمه نخست آرتیست یک توتنه تکه را قرار داده و بعداً يك لاگل رس را به ضخامت چند میلیمتر بالای آن بکار میرود.

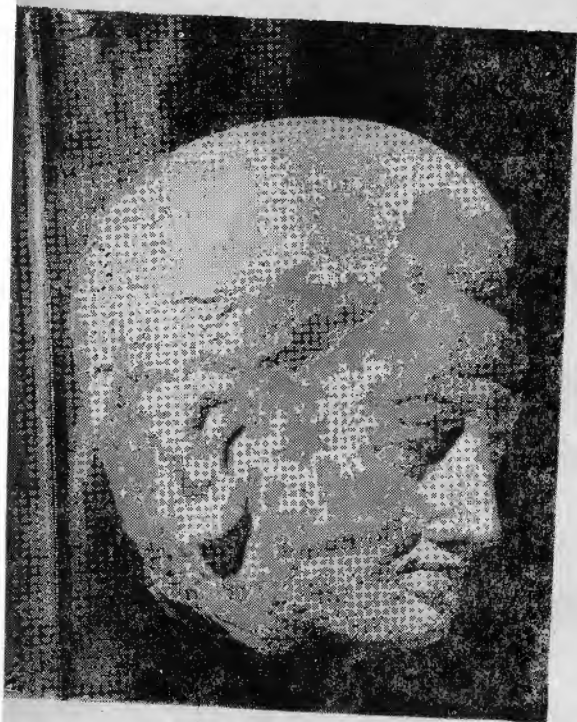
هیكل های سنگی مده از شیبست «یکنوع سنگ و رق آبی رنگ» به سنگهای نرم دیگر حجاری شده از دو نقطه نظر اهمیت بسزائی دارد - اول اینکه موضوع و شیوه کار این قبیل آثار در هیكل تراشی گندها را بیشتر یافت میشود. و دوم اینکه نظایر بسیار جالب آثار کلاسیک را در این قبیل پیکر



سر بودا از ستوک - هده - موزیم ملی افغانستان



يك طفل پوستين پوش سازستوك مكشوفه هله
موزيم ملي افغانستان



سړیک ما نک ازستوک مکشوفه هده

موزیم ملی افغانستان



يك پرستش كنده از ستوك مكنوفه هله
موزيم ملي افغانستان



يك مرد ريش دار - مكشوفه جلد
موزيم ملي افغانستان

سازی های سنگی میوان" یافت (۱).

آثار هنری مهم مکشوفه معبد بودائی هده که در موزیم غیر متقول هده و یاسوزه کاپل موجود است بطور اختصار از اینقرار است :

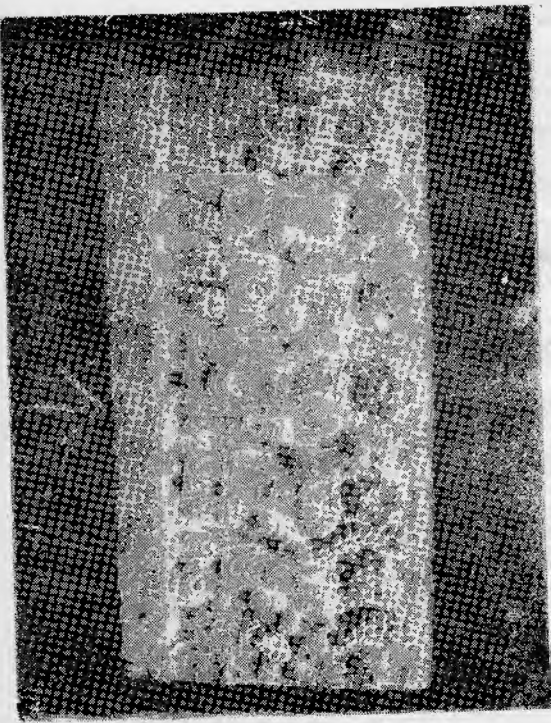
کلمه بودا (که از زیباترین پارچه های سوزه است) تیشده یا آئینه هده -
سر شیطان (که چند سر شیطان و به انواع مختلف موجود است شیطان جنگجو
اینها از تپه کلان بدست آمده - سر جوان پامو های دراز از (باغ کاهی بدست
آمده) - دیو و اتایاسه حلقه گل - کلمه بربری - کلمه زایر - کلمه سرد نجیب -
کلمه بودا اینها از (تپه کلان) بودای ایستاده از (باغ کاهی) - سرد با
کلاهی فولادی - کلمه را هب - جوان پوستین پوش (از تپه کافر بها) این
جوان محتملاً از مربوطات (سارا - شاه ماران آبی) کلمه مرد روحانی داوتا
(محتملاً بودیس اتوا) ها پامریدان و اخلاص کیشان را در یک مجلس بودا
نشان میدهد. بودا بحالت تفکر - صحنه بی از زندگی بودا - شاخه تاک -
صحنه یاده گساری وجود چنین مجلس یاده گساری به طراز بزم های انسدیونی
زیس (رب النوع شراب و انگور اسطوری یونان) در یک محیط بودائی
بخوبی فهمیده میشود (۲).

۱- هنر قدیم افغانستان، ص (۳۷) .

۲- هنر قدیم افغانستان، ص (۸۸-۹۱) .

مراکز بودائی کابل

کابل شهر قدیم است که دوره های مختلف - اجتماعی - هنری - کلتوری آیین و مذاهب مختلفی را در خود جذب و پرورانیده و از همه آنها خاطرات مستندی بشکل کتیبه ها مسکوکات - مجسمه ها و غیره در دل خود حفظ داشته است که بعضی از آنها در اثر کاوشهای باستان شناسان داخلی و خارجی به دست آمده و شاید هنوز هم در زیر توده های خاک که فعلاً بشکل تپه های کوچک معلوم میشود روزگاری بشکل ستوپه ها دیرها و معابد کوچک و بزرگ آباد بود و برخی از آثار دیگری از این قبیل موجود باشد که ممکن در اثر کاوشها و تحقیقات علمی باستان شناسان در آینده کشف گردد. از جمله سایر آثار تاریخی کابل باستانی یکی عبارت از مراکز مهم آیین بودائی بود که در عصر کوشانیهای بزرگ سرکز مهم آیین بودائی در سر تاسر کابل وجود داشت (که به عقیده دانشمندان موقعیت کابل بودائی



موزیم ملی افغانستان

دك صفحه جالب بودایی از سنگ‌شیشست مکتوبه اثر قاجاری

از کابل امر و زیز رگتر و وسیعتر بوده چنانکه پات خواب شانه (۱) هم شامل
موقعیت کابل بودائی شناخته میشود.

۱- پات خواب شانه (پات خوشانه) - کبه در ولایت لوگر واقع است و
در مورد آن قصه وجود دارد بدین قرار: سیداهار تاگواتا، ابودا (گرچه
از نظر تاریخی بودا به افغانان نیاید، اما در نظر فلکنوریک و رواباتی
که در این مورد معمول است) این محل را زیبا دانسته و برای استراحت
به آن اهمیت قایل بوده است و آنگاه که بودا در جوار چشمه همین پات خواب
شانه موی سر خود را شانه میزد شانه او (بودا) در جوار چشمه همین پا
خواب شانه از دندش رها میشود و در چشمه سی افتد و شانه پس از چند دور
زدن در آن چشمه غرق و ناپدید میگردد. گرچه پیروان بودا نهایت سعی
و کوشش را بخرج میدهند مگر زحمات آنها بی اثر مانده و ساشی شان بجای
نمیرسد و شانه در گرداب چشمه سیر خود را در لای آبهای خروشان
در پیش گرفته و در عمق چشمه پائین رفته و از نظر هانا پدید میشود که این
قصه بدتها سرزبانها میباشد و پس از روزگارانی در چشمه ای نزدیک شهر
جلال آباد در غده بیرون می آید و پیروان بودا این بازیابی شانه را نیکو
و شاد دانسته و در این محل به تاسیس و اعمار معبدی بنام معبد بودائی هدهمت
می گمارند که از بزرگترین معابد عصر خود و سابعبیرت عصرهای کنونی میگردد
چنانکه دیدیم هموان تسنگ یا تعجب از این معبد به نیکو و بزرگی باد کرده است.
(سطور بالا از یک مقاله ای که در شماره اول فرهنگ خلق قوس ۷ ص ۸۷-۸۸)
از مؤلفیه نشر رسیده)

آبادات این عصر در جاهای مختلف روی بوزه ها و تپه چون چکری کمری - شیوه کمی - داسنه های شاه کوه - بر نیتی - پنجه شاه خسرو شهدای صالحین - خواب - جده صفا ، تپه سر نجان - تپه خزانه - تپه اسلام - گر دنه علی آباد و جاهای دیگر قرار داشت . مینار چکری و یا سرخ مینار با آنکه جفای روزگار و خرابی هارا که در طول قرن و اعصار دیده اند هنوز هم منحصیث یکی از آثار بودائی دوره کوشانیهای کبیر در داران چکری محفوظ باقی مانده است . بهاساس توضیحات یکی از مقالات دانشمند کهزاد (۱) در مقابل سرخ مینار بقایای بزرگترین ستوپه کابل بودائی قاعال موجود است که محیط آن چهل و هفت متر داشت ولی اکنون از معبد مر بوطه آن جز اراضی مر تپه دار چیزی باقی نمانده . سرخ مینار در دره کوچکی واقع است که بنام یخ دره معروف میباشد . همچنان در عتب مینار چکری دره دیگری نیز بنام سنجدره وجود دارد که در ته هر کدام این دره ها بقایای ستوپه های کوچک موجود است .

کمری نیز دارای ستوپه های بوده که بقایای آن هنوز به نظر سیر سد و طول یکی از آن تقریباً (۵۰) متر بوده است اما در اطراف داسن کمری ستوپه های بنام (سه توپان) و غیره وجود داشت . بیشتر معابد و آثار بودائی کابل همین مناطق (چکری ، کمری و بگرامی) بوده باشد و از نگاه مذهبی کابل آن عصر (از قرن اول تا سوم مسیحی) بیشتر به همین نقاط نسبت داده شده .

دلیل دیگر بر اثبات موجودیت این سر آکز بودیزم در کابل کاوش ها و حفاریاتی است که هیات های باستان شناسی انگلیسی و فرانسوی در کابل از همین جا حفاریاتی بعمل آورده اند .



بودېز ټوا نشسته درحالت تفكر از گل خام مكشوفه ټپه مرنجان كابل
موزيم ملي افغانستان

باستان‌شناس انگلیس مانند چارلز سن در حوالی بیشترین کوه‌ها و پنج سال قبل خرد
ایه‌های کابل بودانی را دیده و حتی در بزرگترین ستوپه چکری شکاف
بزرگی زده و برخی ظروف گلی و جعبه سنگی و مسکوکات را از آنجا
برده است.

کابل بودانی از نظر عمران و آبادی و تعداد جمعیت اهمیت زیادی نداشت ولی
از نظر مرکزیت دینی و آیین بودیزم در قرن‌های که ذکر بافت خالی از
اهمیت نبوده و مینار چکری معابد و ستوپه‌ها زوار بودایی را از مشرق و
شمال بدانچه رهنمائی و جلب میکرد (۲).

معابد و دیرهای بودائی

کابل که بین دوسرکزیت مهم آئین بودائی (کاپیسا) و (نگاراهارا) قرار داشته وزیر بن و یروان بودائی را همیشه بخود جلب نموده و توقف گاه آنها پنداشته میشده است. از دیرهای آبادی که مرکزیت مذهبی وقت قرار داشته میتوان ستوپه های شیوه کی را در دکنه سنجهله دیگر دیر و معبدی بنام ستوپه یخدره معروفیت بیشتر داشته که در نزدیکی سرخ سینار بطرف جنوب غرب یخدره موقعیت دارد و تا سال ۱۳۳۹ بهشهود عینی نمای خارجی آن همان زیبایی سابق تقریباً محفوظ بوده بجز یک کمکی از کنکره بالائی اش که از اثر حوادث جوی ترمیم طلب گردیده بود چنانکه در عکس نمرة () که در همین جا طبع شده شاهد مدعا است. (این عکس در سال ۱۳۳۹ ق بر داشته شده)

معبد یللا بر بودائی تپه مر نجان در حوالی (۲۷۹-۳۱۰) میلادی در اواخر

عصر کوشانی ها بوجود آمده است. معبد دیگر بودائی در تپه خزانه در

مجاورت کابل (نزدیک پل آرتل و شفاخانه ابن سینا موجوده) نیز از جمله

مراکز کوچک آئین بودائی بشمار میرفت.

منجمله سایر این دیرها که در نزدیکی کابل قرار داشت که در اثر

کاوشرهای فرانسویان قبل از جنگ جهانی دوم کشف گردیده بقایای ستوپه

های معابد (گلذره) و در حوالی کابل و دیگری در دامنه شاخ کوه برنتی

در مسیر راه لوگر نام برد.

همچنان از آنجمله دیرهای دیگری که در جوار کابل وجود داشته یکی

هم معبد بودائی تکاو (تکاب) بوده که در اثر حوادث زمان بکلی از بین

رفته و آثار چندانی از آن نیست نیامده بجز سر (بودا) یا روزه دار که اکنون

این اثر در موزه کابل موجود است.

در کابل معابد متعدد بودائی قبل از قرن دوم ق - م نیز وجود

داشت که دانشمندان آنها را به آشوکا نسبت میدهند.

مینار چکری (۱):

این آبدۀ در اعصار قدیم دورۀ های بودائی طوری ساخته شده بود که بالای آن چرخه‌ای قرار داشت و بصورت سرخ مینار قرار داشته است .
 سرخ مینار را از آن سبب سرخ مینار خوانده بودند که از سنگ سرخ ساخته شده بود و در یک فاصله بیشتر از دو کیلومتر به سمت غرب از مینار چکری در نزدیکی ستویه بخدره موقعیت داشته در اثر حوادث جوی و ریزش های شدید و آب خیزی های مدّ هشت ویران شده که توده سنگ های آن بخوبی دیده میشود هرگاه اطراف آن پاک کاری شود قسمت های پائین دیده سرخ مینار ثابت ظاهر خواهد شد.

بر حسب نظریات دانشمندان و مورخین ، چرخه (مقصود از چرخه همان عراده است) از آن سبب بالای مینار نصب کرده بودند تا از آئین و قوانین مذهبی بودائی بهتر پیروی بعمل آمده باشد زیرا چرخه را علامه قانون آئین بودائی دانسته اند ، چنانکه عین همین چرخه بالای میناری در بنارس

۱ - دهرمه Dharma : بودا پس از (تنویر شدن) بهمراهی مریدان خویش و پس از مدت ها مسافرت اولین موعظه خود را بنام دهرمه چکره یاد میشود در سارنات یا سرنات Sarnath در نزدیکی بنارس Banaras ایراد نموده که به :

(چرخش عراده قانون « Daharmachakra Pravartana »

Cor " Turning of the Wheel of the Law معروف است .

نوت : از کتاب هند قدیم ص ۱۳۸ Ancient india P-148

هند موجود است که سینار بنارس مربوط آشوکا میباشد و شباهت عام و تام با سینار چکری بهم میرسند که باساس نظریه زیر پینی هو ان تیسنگ سینار چکری و سرخ سینار را به احتمال کلی نیز در عصر آشوکا اعمار شده باشد در حالیکه دانشمندان عقیده دارند که سینار چکری و سرخ سینار از ابدات عصر کوشانیان محسوب میگردد. بطوریکه آورده اند سینار چکری بر علاوه اینکه یکی از علائم و آثار مهم آئین بودائی منطقه و عصر خود بوده موقعیت آن بالای کوه جهت رهنمایی را همان نیز اهمیت بسزائی داشت.

خم زرگر:

یکی دیگر از سرائر مهم آئین بودائی در افغانستان خم زرگر بود که با احتمال قوی در حوالی دشت شېخان قرار تزک بایر و باشېخان خیل قرار دارد.

خم زرگر دارای ستوپه ها و آثار مهم بودائی بوده که منجمده دو جیکل بودا مکشوفه آنجا دارای اهمیت بیشتر میباشد که یکی آن یکمتر و ده سانتی بلندی دارد و طوری معلوم میشود که آتش از سرشانه هایش زبانه کشید و در عین حال از کف پا های او آب جاری است و دیگری آنکه از سنجین بدست آمده مجسمه نشسته بود نیز اتوا میباشد.

همچنان در حوالی اشترگر ام و خم زرگر ستوپه های خورد و بزرگ دیگر موجود است که بزرگترین آن بالای تپه بنام رامو قرار دارد. ستوپه رامو در این منطقه از دوره های مختلف شهرت بسزائی کسب کرده است و فعلاً در نزدیکی نقابای آن زیارت (بی بی سبز) قرار دارد.

همچنان در حوالی خم زرگر و اشترگرام ستوپه های دیگری نیز وجود دارد که بنام های ستوپه (بهمن) و (تخت توپ) شهرت دارد آنها تا هنوز بحال حفظه میسر شد.

از نظریات دانشمندان و مورخین برینمی آید که ساحه خم زرگر و اشترگرام با آنکه بالای قبه ها قرار دارد، ندفنها يك منطقه مذهبی و دینی بوده بلکه حیثیت قصبه و دهكده معمور و آبادی را نیز داشت كه روزگاری در نوع خود زیبا و چشم نك بود.

معابد بودائی کاپیسا

و

بگرام

کاپیسا عبارت از شهر قدیمی است که از طرف زا بر چینی هیوان نینگت نیز چنین یادداشت گردیده است.

« کاپیسا عبارت از آن شهر قدیم است که پایتخت تابستانی کوشانشاهان بوده و گروگان های چینی از فلمر و کاشغر توسط کنشکای کبیر درین شهر آورده شده بود (۱)

این شهر قدیمی (کاپیسا) که در حوالی جبل السیراج اسر و زرد دره امان سلسله جبال هندو کش در قلمب افغانستان موقعیت دارد جایگاه مهمی بوده و در روایات و اصطلاحات یونانی این سلسله جبال بنام (پار و پامیز و س) درج میباشد.

۱. هنر قدیم افغانستان - اثر بتجانم رواند، ترجمه احمد علی کهزاد

ا[کاپوسا به اصطلاح دیگری اینام نِسا (Nissa در دفتر خاطرات اسکندر نیز درج شده و سوئیت این نقطه در حدود چهل سیلی کابل در سجاورت چار بکاقر ار دارد (۱) .

موجودیت بک سلسله خرابه ها و معابد ستوپه هادر گرد و نواح این منطقه میرساند که روزگار آتی این منطقه یکی از نقاط مهم بوده و مرکزیت مذهبی داشته است.

معابد باستانی بودائی بگرام بنام های تورانا Torana و سانشی (سانچی) یاد میشود که باستان شناسان آنرا از روی آثار مکشوفه ایکه از این معبد با معابد بدست آمده تشخیص داده اند .

از آثار مکشوفه بگرام یکی شم تصویری است که روی قطعات عاج بگرام بشکل دوزن است که آنها را بصفت یا کشی یا (یکشی : Yakshi یاد کرده و عبارت از الهه است که در زبومدخل یا دروازه باستانی معبد تورانا ایستاده که یا کشی اهمیت عبادنگاه مذکور در بگرام نمایندگی میکند .

معنده دیگر در تحت رواق معبد بودائی سانچی (سانتشی) Sanchi (۲)

۱ - هنر و دبم افغانستان

۲ سانچی (سانتشی) Sanchi : یکی از بنا های زیتنی بودیزم به شمار میرود که بصورت گلی ستوپه معابد صومعه ها و دئیر های را در بر سیکرد که تاریخ آن از دوره سورها تا قرن وسطی میرسد (از کتاب تحقیقات باستان شناسی هند ص ۹۰)

Archaeological Sauvayof

نوت : در یک مقاله محترم خلمی حیدری تحت عنوان (ستوپه که در سجاو

است که يك ندیمه را با کنیز خدمتکار او در يك مجلس نشان میدهد که در اهمیت
معبد اثرات سهم داشته میباشد (۱) که صورت نگاری صحنه های فشنگاه آن
بسال بیشتر از ۷۹ مسیحی ارتباط میگیرد و این سبک اصالتاً سبک اولی مکتوب
اندرا Andhra دانسته میشود.

تصویر دیگر از این صورت نگاری های قطعات عاج بگرام هر سق را بیاد
(یکشی) های (ندیمه) مدرسه ما تورا Mathara می اندازد در پهلوی
قطعات عاج بگرام يك اندازه لوایح عاج و لوایح لسته خوانی جلب توجه میکند
که اشکال ترمیم شده و گنده شده آنها بهتر از تمام اشکال و نقوش است که در سنگ
کندن کاری شده چنان در قطعات عاج دیگری زناسی دیده
میشوند که پیگردشان بشکل خیلی جالب جلوه داده شده که در بین قطعات عاج
زیبائی اندام بصورت طبعی و تناسب حکاکتی آنها در هیچ يك از صورت
نگاری هم مقایسه شده نمیتواند. دانشمندان را عقیده بر این است که سبک
وروش معمولاً در عصر کنشکای کبیر کوشانشاهان بزرگ مصادف

* تحقیقات کوشانی ها بجا بر رسیده در مورد (باکشی - یکشی - و یکشایکشانی)
در مترو پهلوانچی هند چنین متذکر شده است «... که بالای کتاره ها و دروازه
های نقوش و موتیف های مختلفی از یکشایکشانی - تاکا - تاکانی - اچارا
و غیره به چشم میخورد (که تقریباً بین نیکشی بگرام و هند شباهت موجود
است.

۱- این تصویر از شهر پومپه Pompea ایتالیا بدست آمده

دارد (هتر قدیم افغانستان ص ۸۸)

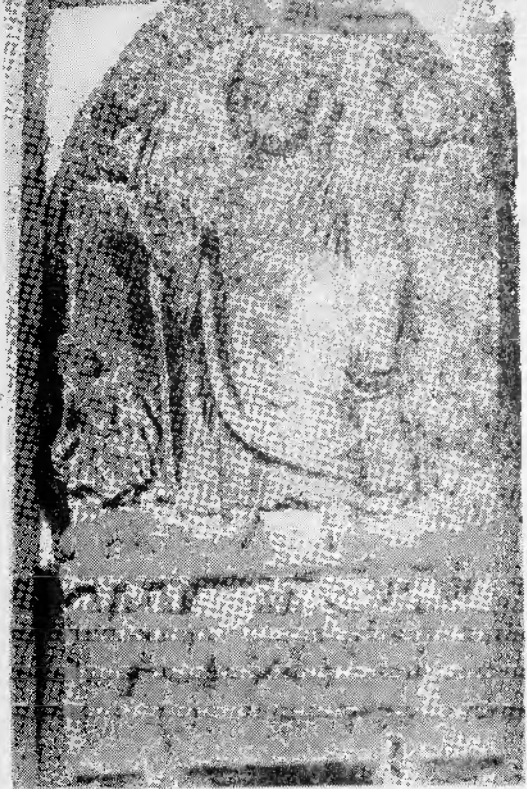
باقرن اول و دوم و کسی بعدتر از آن در سالیهای اول قرن سوم مسیحی متعارف بوده است یکی دیگر از پارچه های قطعات عاج بگرام از زن بسیار زیبایی است که بر یک شیر بالدار سوار بوده که شباهت تام با هیکل تراشی هنای (ماتور) و (امارواتی) دارد (۱)

مستشرقین سورخین و دانشمندان داخلی و خارجی بارها نوشته اند (کشف هزار سکه مختلفه یونانی و کوشانی و غیره در بیشتر از یکصد و چهل سال قبل از طرف ناچار لژ مسن انگلیسی در بگرام بعمل آمده و اکتشافات کلدسیوس نهایی قیمتدار عاج و گیلان های شیشه ای منقوش و جسمه های مفرغی و غیره از این نقطه که در سال های قبل از جنگ های دوم جهانی شروع و از طرف هیات فرانسوی صورت گرفت و تا سال اول بعد از جنگ دوام داشت ثابت ساخته است (۲) لذا موجودیت معابد بودائی را که از جمله مراکز مهم آئین بودائی محسوب میشد از طرف کوشانیان مخصوصاً کنشکای کبیر برپاشده ثابت میسازد .

۱- هنر قدیم افغانستان .

۲- هنر قدیم افغانستان :

آثار مکشوفه بگرام علی العموم عبارت از صند و قچه های لاکتی چین- جسمه های کوچک مفرغی یونانی و رومی مجموعه بسیار متنوع از ظروف یونانی رومی از سنگ مرمر جگری دانه دارلشم مجموعه فوق العاده سهم قطعات گچی که در حقیقت قاب های نقره ای یونانی میباشد و همچنان قطعات عاج که روی اشیا و صند و قچه ها نصب شده بود .



صحنه جالب بودایی ادیانکاراجنگا در سنگ شیبست . مکشوفه
موزیم ملی افغانستان
شترک

معبد شالو کاسر یکه و یهاری

یا

شترک و (پایتاوه)

شترک و پایتاوه در منطقه قدیمی بگرام واقع است که آنرا (کاپسی) یا کاپسا نامیده اند. و در آن معابدی وجود داشت که هنوز هم بعد از گذشت زمان بقایای عدّه از آثار آنها با وضاحت دیده میشود.

دریادداشت های هیوان تیستنگ درباره این معابد آمده که در سه کیلومتری شرقی خرابه های بگرام کوه بچه ایست که نزد اهالی آن منطقه بنام (کوه پهلوان) یا (پهلوان کوه) شهرت دارد ... پیروان بودائی معبد به معبد و ستوپه به ستوپه بدور را دور کوه سذکورطواف و گردش میکردند که در میان معابد با حول این کوه معبد (شترک) از همه معروفتر تشخیص

شده و این منطقه مشرف بر فراز مسیر آب های رود خانه پنجشیر، رخ بطرف
 سلسله جبال هندوکش در مقابل ریزه کوهستان قره دار د معبد شترک در عصر
 بودائی بنام (معبد شالوکیا) یا (سبلسر یکهوی هزارا) شهرت داشت (۱)
 معبد بودائی پایتاه به فاصله چند میلی بگرام واقع شده و شهابت نام با معبد
 بودائی و موسسات مذهبی تا کسپلا با کمیشیلا دارد . و شاید هم
 جای بودا باشد که گر و گان های چینی (شهزاده گان سینکیا نک) که
 توسط کنشکای کبیر شاه کوشانی آورده شده بود و در اینجا بود و باش داشتند.
 این معبد از دو جنبه دارای عظمت تاریخی میباشد . یکی از نگاه از دیار راهبان
 و عالمان بودائی که حیوان تیسنگ تعداد آنان را بیشتر از (۳۰۰۰)
 نفر خوانده است و پیرو طریقه راه کوچک نجات (۲) بودند و ثانیاً از نگاه
 همان تمرکز دادن گر و گان های چینی که توسط فاتحان کوشانی به سرکردگی
 کنشکای کبیر از چین آورده شده بودند گذشته از آن اکثر سنگ های
 نقاشی شده و بعضی از هیکل های که از این معبد کشف گردیده دارای
 ارزش خاصی هنری میباشد چنانچه از صحنه های هیکل تراشی صحنه آن میتوان
 از دیپانکارا (Dipankara) (۳) و متیری Maithary و غیره نام

۱- افغانستان در بر تو تاریخ

۲- طریقه راه کوچک نجات عبارت از هتایانا (Hinayana) میباشد.

۳- صحنه دیپانکارا جتکا با ساس شرح اساطیری آخرین بودائی دانشان میدهد که
 ظهور (بودا گواتاسا) پیش گوئی کرده بود . با ساس نوشته های زائر چین هیوان
 تیسنگ صحنه پیش گوئی (دیپانکارا جاتا کا) (Dipankara Jataka) علاقه (نگاه
 راهارا) در حوالی جلال آباد فعلی بوده و شهرت این بودا دیشترک هم سر بوط بهمین
 استویه ره است (هنر قدیم افغانستان)

بر دکه فعلی در سوزۀ کابل موجود است (۱) .

در بین گروگانان چینی که کنشکای کبیر از چین اسیر آورده بود و شهزاده بنام (سن یان) نیز بوده که او با سایر بر غمل ها معبدی را بنا نمودند که بنام (معبد سر بکه و یهارا) مسمی شد و سر بکه معنی چین و ویها را معبد را میدهد . در اثنا بیکه هیوان تسینگ در سال ۶۳۲ میلادی در آنجا مستقر شد این معبد را از دین خود ترسیم نموده و در اثر حفاریات ۱۹۳۷ توسط بر و فیسر ها کن حیات مستطیلی شکل با استوپه بزرگی در وسط آن کشف گردید و حیات دیگری در سمت شرق آن آباد شده بود که بعضی از آنها هنوز هم سالم بوده و آثار پدید آمده از این معبد فعلی در سوزۀ کابل محفوظ میباشد بعضی از این آثار مربوط قرن اول و دوم مسیحی میباشد و مطابق مشاهدات زاپر چینی این معبد تا قرن هفت میلادی آباد بود ولی بعداً در اثر فتوحات اسلام ویران شده است .

آثار هنری بکشفه شتر گت و پایتاوه که در اثر کاوش های هیات مشترک باستانشناسی افغانستان و فرانسه کشف گردیده اکثرأ از سنگ شیست (سنگ ورق آبی رنگ میباشد که شامل بیک تعداد مجسمه های بودا بود پس اتوا میترا - تحفه دهندگان و مجسمه های مختلف زندگی بودا بروی سنگ های شیست بصورت بر جسته و نیمه بر جسته تمثیل گردیده است .

۱- مجسمه بهتری (Maithary) که از (پایتاوه) کشف شده قیافه

نیمه رومی و نیمه شرقی سبک (پالیمیر) و (دیوماریو و ریس) Dura Europas مقابل چشم جلو میکنند فقط یک پارچه بزرگ که صحنه ملاقات بودا و (کسیاپام) را در شتر گت نشان میدهد . (هنر قدیم افغانستان) .

آثار هنری سکشفه پاتاوه و شترک که از هنر گندهارا متأثر میباشد به پیانه
زیاد در سوزیم سلی افغانستان سو جو د میباشد (۱) .

(۱) گندهارا (Gandhara Art) هنر گندهارا نیز یکی از جمله هنر های
بودائی شمردم میشود . قلمرو گندهارا عبارت از پشاور و وادی
در یای کابل میباشد - سوات و بونر Buner و سایر قلمرو های
قبیلوی و همچنان ساحه غریبی پنجاب بین سند
Jhelam نیز شامل منطقه گندهارا میباشد .
غنی ترین نقاط هنری گندهارا در علاقه یوسفزی در شمال و شمال شرق
پشاور شامل جمال گارهی Jamalgarhi سهار بهلول - تخت بهائی
و یک چندتای دیگر میباشد .

هنر گندهارا بهیچ صورت به جهنیزم و بودجهنیزم ارتباط نمیگیر د. (از کتاب هندو قدیم)

Ancient india, V.D.Mohajau, P 656, 1976

معبد بودائی فندقستان

مرکز مهم دیگر آئین بودائی افغانستان عبارت از فندقستان است که در چاردهی غور بند واقع میباشد.

این معبد در بالای یکی از تپه ها در قسمت بالای دره چاردهی غور بند موقعیت دارد و در حوالی چند کیلومتری پروان در سر شاهراه شمالی-افغانستان قرار دارد. نظریه حفريات و اکتشافاتی که در اینجا توسط هیأت مشترک فرانسوی و افغان بعمل آمده است این منطقه از جمله یکی از مراکز مهم آئین بودائی افغانستان بود که در آسیای مرکزی نیز در خور اهمیت است.

این مرکز آئین بودائی (که تاریخ تر کستان افغانی را اهمیت بسزائی میدهد از حیث غنای آثار باستانی خود اهمیت فوق العاده ای را حایز است). بنای این معبد را قبل از سالهای ۹۰۰ میلادی و بلکه پیشتر از آن تصور کرده اند. طرح و ترتیب آبادی این معبد مانند سایر معابد بودائی افغانستان بشکل منظم و طی کده دارای یک سلسله و یهارا های بوده که هر کدام بیک

عده اتاق ها محاط میباشد در هر کدام از این اتاق ها مجسمه های بودا قرار داشته و عقب هر مجسمه را بارنگ های مختلف تزئین و رنگ آمیزی کرده بودند. این معبد از اژه از نقش و نگارهای زیبا مستغنی بود که بودائی ها به اصطلاح خویش آنرا بهشتی از ستوپه ها می نامیدند (۱)

مجسمه ها همه دارای کمال و زیبایی و ظرافت بوده هر کات دشت قشنگ و انعطاف بدنها و لطافت آنها خیلی زیبا و دلکش است و در چهره های گیر اوجذاب آنها خطوط تخیلات باطنی احساس میشود. همچنان در این مجسمه ها جذبۀ روحانیت شعر بوده و نیز زیبایی چهره و اندام آنها را گلو بندها و تاجهای گل مرصع دو بالاساخته است. که با اساس توصیف به مقتضیات ادبیات (طریقه راه بزرگ نجات بودائی) (۲) پنداشته میشد.

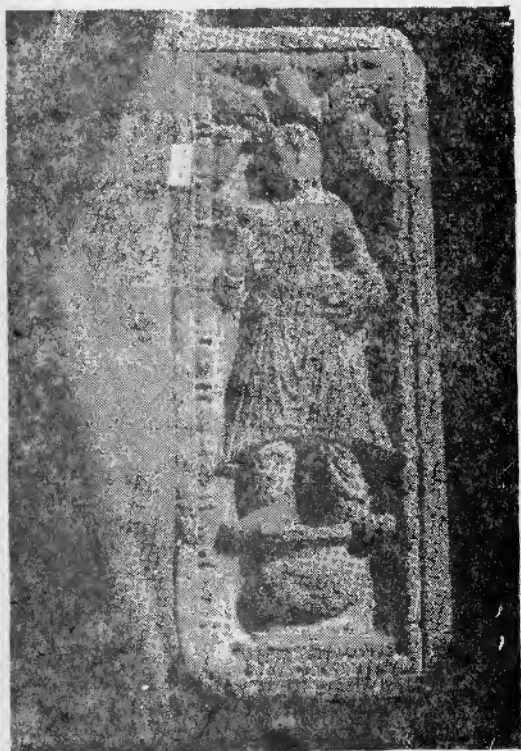
بنجامین راولند عقیده دارد که : در این مجسمه ها روح فردیت و اصل معنویت مستمر گز است که در آئین بودائی و هندوئی فردیت و انزوای روحی حقی در تماس و پیوستگی با عالم بالا باقی می ماند.

از اینر و با اساس نظریات و عقاید باستان شناسان داخلی و خارجی (البته در افغانستان) و کاوشهای آنها آثار هندوستان واقع چاردهمی شور بند آخرین و زیباترین تظاهرات انکشاف هنر بودائی افغانستان را معرفی میکنند. و در پیکر های زیبا و قایمی نهفته است که با درک آن روشن میشود تا چه طور روش هندی بیک سبک واقعی در آسیای مرکزی و مرکز خاک افغانستان تغیر شکل یافته است (۳)

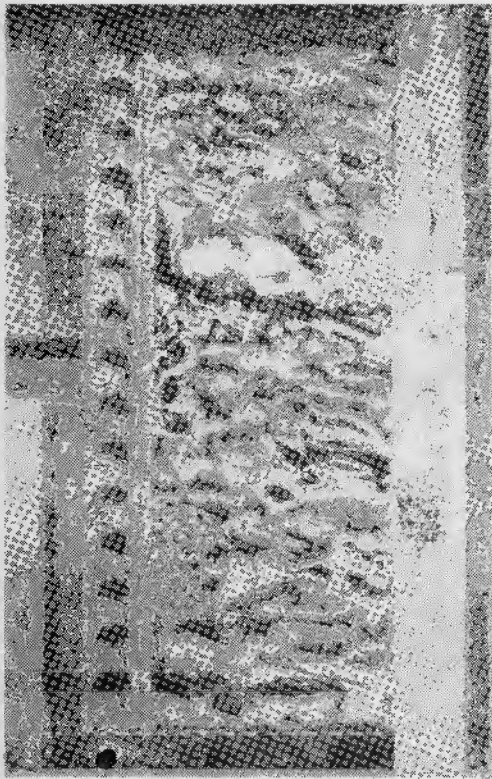
۱- هرقدیم افغانستان ص ۱۱۷

۲- طریقه راه بزرگ نجات (Mahayane)

۳- طریقه راه کوچک نجات (Mahyana)



مجسمه از سنگ شیبست مکتوفه شترک موزیم ملی افغانستان



بودیز توای استاد ه در پیــــز پرش کندگان از سنگ شیتـــ مکشو فه شتر که
موزیم ملی افغانستان



مجسمه دیواتا از گل خام مکشوفه فند قستان ن
موزیم ملی افغانستان



سربو دا از گل مکشو فـهـ فـند قستان با ملمع طلا
موزیم ملی افغانستان

مرکز مهم آئین بودائی بامیان

بامیان منحیت يك وادی سر سبز مردین در میان سلسله جبال هندو- کش و بابا در حوزه مرکزی افغانستان جایگاه مهمی را از نظر مذهب بودیزم احراز کرده که در این بحث بعضی از نوشته های دانشمندان استفاده شده

یکی از خصوصیات مهم مرکزیت آئین بودائی در افغانستان این بود که در کنار وادی ها و دره ها به نیایش سیر داختمند چنانچه در بامیان و دره فولادی به صدها مغاره مانند خانه زنبور توسط راهبان بوجود آمده و هزاران چراغ در آنجا برافروخته میشد و وقتاً فوقتاً آوازه های سهمگین ناقوس ها در فضاطنین انداز و سکوت شب را از هم پیدرید البته انعکاس آن از سبیدی دیگر در لای دره های دور دست هندو کش و کوه با بانا پدید میشده و بحیات مردمان بامیان خصوصیت عجیبی می بخشیده، نیایش را همان بودائی آرامش و سکوت شبانه وادی های آنجا را بر هم زده و روزهای با آراسی جرس قافله های تجار تی مرکز اتصال بین شرق و غرب گردیده بود. بامیان در آنوقت از جمله مرکز مهم دینی و صنعتی تمام آسیا بشمار میرفت و آوازه جلال و عظمت آنجا در عهد

حکمر وائی کنشکای کبیر سرو صدائی ایجاد کرده و توجه علمای فضلاء و دانشمندان را به سوی بامیان جلب میکرد. چنانچه راغب چینی هیوان ییستنگ نیز تحت تاثیر آوازه روزگار باشکوه بامیان درآمده بود و توشه مسافرت مهیا و تعائیف و نذرانه های عزم دیدن دیرهای بامیان باستانی و این وادی زیبای کوهستانی و اثر و تمند افغانستان برگرفته رنجه های ده زحمات زیادی را متحمل شده است تا پدر یار حکمر وای وقت افغانستان نایل و ب سرافراز گردیده و بدیدار سعادت عظیم و زیبای این سرزمین مفتخر و پس از نیایش و تکریم بازندگان چندین هزار را راغب آشنائی حاصل نموده است.

در زمانیکه راغب چینی به سرزمین افغانستان به این نقطه رسید و از آن سرگزینیم ائین بودائی دیدن میکند آنکه افغانستان از یک دور طایفه هولناک زندگانی گذشته بود خرابیهای پیوسته در جبین تاریخ آن هویدا و نمایان بود با آنهم چیرهدستی هیکل تر اشان و مهارت نقاشان در مجسمه های بزرگ بودا در بامیان نما یانگر هنر مزی و آرت قدیم افغانستان بوده است که از ارجینی را به شگفتی اندر نموده و با وصف خرابیها و خسارات ناشی از تاراج گران قرنهای پیش از آن وقت باز هم ترسناکتر از آنکه بالای مجسمه های بزرگ بودا بعمل آمده بود و هم قسمت های مسیمه از هیکل ۳ متری بودا که ورقه های طلا پوشیده شده بود باعث ستایش و تعجب او گردیده است. او بهینو یسد «بامیان دارای دمه بد است در حدود هزار راغب مقتدر راه کو چک نجات پیر و مدرسه او کو تاروان Lokotharavin (۱)

۱- دسته مذهبی متعرف بودائی که بودا را یکسو جو دما فوق الطبیعه میدانست

کتاب ایشان نامها و استو Mahavastu کتاب حوادث بزرگ از جمله

آثار عراده کو چک دانسته میشود (شماره اول آریانا ۱۳۵۲)



نقاشی دیواری که شخصی گللو توس را در دست دارد با میان
موزیم ملی افغانستان

بوده است. مسایل معشیت مردم بامیان را بیشتر هدیه ها و نذرانه ها و انعام^۲
تجار و زواری تشکیل میدهد.

هیوان تینگ زایر چینی مشاهدات عمیق و دلچسپ خود را چنین بیان
داشته « طرف شمال شرق شهر شاهی کوهی است و در صفحه عمودی آن
مجسمه بودا تراشیده شده که بلندی آن در حدود (۱۴۰) و تا (۱۵۰) (فوت)
است. اشعه زرین از آن بهر طرف منعکس میشود و احجار قیمتی و زیورات آن چشم را خیره
میکند. و بطرف شرق معبد یک مجسمه ایستاده (ساکیا موتی بودا) به
ارتفاع صد فوت از سنگ ساخته شده است (۱)

یکی از زایرین چینی بنام (هوی چاو) (Hui-Chaw) در مورد این
مرکز مهم آئین بودائی توضیحاتی نگاشته و از جلال و عظمت آنها حکایه
مینماید که براهیت معبد بودائی بامیان می افزاید. در قرن هشت مسیحی
هنوز معابد بودائی در کمال آبادی و شکوه خود باقی مانده بود و ازین
تاریخ به بعد: بامیان مدت ها در سکوت فراسوخی مانده است تا اینکه سورخان
عصر چنگیز مجدداً از آن یاد کرده و بدین سان که لشکر یان مغل زبانی که از
قتل مرتک و کشتار با شدگان این دره خلاص شده ب فکر تیر اندازی بسرو
صورت مجسمه های بزرگ افتادند و کسی موفق بر ساندن تیر به سرو کنده
بودا ها نشد.

در دوره اسلامی سورخان و جغرافیة نگاران از قبیل: طبری و یاقوت
از این محل معروف ضمن تذکار و قایع مختلف یاد کرده اند و در جریان اسیر اطروری

اورنگ زیب (قرن ۱۷) یزرگترین هیکل بودائی بامیان به نوب پسته شد (۱)
 پنجاس را ولند به ادامه نوشته های خود در قسمت بامیان متذکر میشود
 که در ۱۸۳۰ در جر بان قاجعه جنگ اول افغان و انگلیس (لیدی سیل (ladysala)
 و ایوکتانت ایر Byre دروزهای بندی گیری خویش را جمع به
 موج های سر و ف بامیان یاد داشت های گرفت و رسم هائی از آن کشیده است .
 ولی اکتشاف مجدد این محل تاویخی و سمرت سجمه هاوتصاویر دیواری همکار
 پیش اینگان اعضای اعزالی باستان شناس فرانسوی است .

در مورد ترسیم مجدد هیکل ها و مجسمه های بامیان هیات مشترک
 افغانی و هندی داکتر (سن گوپنا) رساله به لسان انگلیسی به نشر رشافیده که
 درین جاقسمت های عمده از این نشریه هیات ترسیم کاران هندی را به
 اختصار متذکر میشود (۲) .

بنامهای تاریخی بامیان در گذشته ها توسط چندین هیات و یا اشخاص
 سروی گردیده است . دانشمندان (آی - گو دارد) (A.Godard)
 (وجی - هاکن) (J.Hockin) دسروی کامپی را از بنامهای تاریخی بامیان انجام داده اند
 و اخیر اندک خاصا تر تبهات مقدساتی را در مورد نگهداری بعضی نقاشی
 های دیواری استعمال مالی و مواد چسبناک شبیه نظر دقیق از افتادن و ریختن
 این نقاشی های دیواری جدگیری بعمل آوردند . در بین کار آخری که تذکر داده
 شد را پوری شم از طرف پی . لیز این (P.Lezine) به نمایندگی یونسکو
 ترتیب گردید . بعدها کار عمده و یکانه حفظ نگهداری این بناها و قایم دیوار

۱ - بودیزم در افغانستان .

(The Buddhism in Afghanistan , PP.16-20, 1964 india's Aid To Bring Bamyian Bak to life)

خشتی که درست راست بودای خورد در حدود سی سال قبل انجام یافته و چند آبرو برای رد شدن آبها نیکه از اثر آب شدن برفها بوقوع می پیوندد ساخته شده است .

بنا از روی ترتیب چندین را پور بر پا کردن دیوارهای حمایتی بر کردن و ترمیم نمودن شکستگی ها و شق شدن نقاشی ها هیچ یک اقدام جدی در باره نگهداری و حفاظت سفار و معابد نقاشی شده اتخاذ نگردیده .

گرچه در افغانستان آنقدر باران نمی بارد مگر مجسمه های بامیان از اثر باریدن برفهای زیاد خیلی متاثر و خساره مند گردیده است .

بامیان در ارتفاعی قرار دارد که بر فباری زیادی در آنجا صورت میگیرد لیکن بر ابله و مشکلات بخصوص دیگر نیز از قبیل فیر کردن توپ بالای تنه مجسمه بودائی بزرگ سبب گردید که چندین درز و شکستگی در قسمت های مختلف هیکل (مجسمه) پدیدار گردد که حمایه و ترمیم لازم را ایجاب میکرد تمام چنین درز و شکستگی بانیست بر گردد چین های لباس مجسمه بودا دوباره باید طور سابقه ترسیم - ترتیب و تنظیم گردد .

در مجسمه بودای خورد نیز درز های پیدا شده و باید دوباره به آن شکل در آورده شود که مجسمه در معرض حوادث طبیعی قرار نگیرد . این موضوع یعنی چنین ترمیمات با بکار بردن سیخ و کمانکریت و سمنت باید طوری در سنگ پیچانده شود که مجسمه مانند لشکری در دیوار عقبی استوار گردد .

نقاشی ها و رنگ آمیزی های سقف دو تاقچه بالائی دیوارهای معابد از نگاه عوامل فیزیکی و کیمیای صدمه قابل ملاحظه برداشته . پلاسترکاری که روی آن نقاشی ها صورت گرفته بسیار ضعیف و نازک گردیده و در بعضی قسمت

جدا شده زیان های که از اثر حوادث نقاط بارنگ دودی و یاقیر مانند خاک و کثافات ستارهای عتکوت و غیره حشرات باعث ویرانی و غارت رنگها و نقش و نگارهای داخل معبد گردیده است. حفاظت و نگهداری رنگها و نقش هاتوسط مواد فزیکیمی و پلاسترکاری با استحکام مقاومت عمومی سطح و تحکیم و پیمایش های دیگری که بتواند رنگها و نقاشی های سقف و تاقچه بالای دیوارهای سعابد را ظاهر بسازد مهارت استادانه ایجاب میکند. در پهلوی مشکلات دیگر یک از این ناحیه بروز میکند بیشتر این کار (حفظ و نگهداری مواد مجسمه بودای خرد) توسط هیات ترسیم کاران هندی و افغانی صورت گرفته است. رنگ آمیزی ها و نقش های که بعد از پاک کاری و ترمیمات شکستگی در آن صورت گرفته به صراحت نشان میدهد که بصورت اصلی و سابقه خود ظاهر شده است. قسمت های پلاسترهای رنگ آمیزی که از بدنه سنگی جدا شده و رو بافتادن بوده دوباره بجای اصلی آن در دیوار مربوط چسبانیده و نصب شده است. آن عده و صله های بدنمای پلاستر کاری که در گذشته ها به آن (مجسمه) مانند فیتنه یا نواری پینه شده بود توسط هیات ترسیم کاران افغانی و هندی بر طرف شده و بعد از پاک کاری به حالت اول خود در آمده چنانچه اصلاحات وارده بر معابد توسط ترسیم کاران مذکور بخوبی شهود است. در زها و خسارات وارده بر پا های بودای خرد ترسیم و دوباره به حالت اصلی در آورده شده. شکستگی زینه ها در دیوار چپ تاقچه باستداد شکاف بزرگ و در زهای بالای دیوار که از بدنه انکسار نموده بود توسط کانکریت سیخ و سمنت دوباره نگهداشته و کش گردیده است.

زیننه های افتاده شده و ضرر دیده دوباره ترمیم و بعضی اصلی در آورده شده که بدون خطر میتواند از آن کار گرفته شود. سیستم آبروی که در بالای تپه غرض رفع نقصان های آینده در نظر گرفته شده میتواند آبرای از بالای مجسمه و تاقچه رفع و دور سازد»

اگر از نقاط مرتفع خرابه های ارگ شهر غلغله از جناح غربی از ویرانه های دره فولادی نظری به بامیان آسروزی افکنده شود یکی از زیباترین مناظر آسیا در نظر می آید آن طرف رودخانه بامیان و قطار چمنارهاییکه بر جاده عمومی سایه افکنده و کاروان سرای جدید و دهکده ای که از خشت خام ساخته شده است و نیز جدار عمودی کوه که از استزاج گل و سنگ ریزه ها تشکیل نموده جلب نظر میکند و در آن مانند لانه زنبور عسل صدها معبد و سموج کشیده شده و هیکل های عظیم الجثه درگوشه این چشم انداز حیرت آمد بر تمام صحنه حاکم است. عقب جدار کبیر بامیان ستیغ هندو کش باقلل پوشیده از برف آن به بلندی ۲۰۰۰ (فوت) حایل است. با سانس یاد داشت های هیوان تیسنگ معابد بودائی درین ساحه وسیع درما حول دو مجسمه عظیم بودا بدو دسته تقسیم شده بود هیکل که در سنتها الیه شرق جدا رکبیر بارنقاع (۱۲۰) فوت استاده یک هیکل (مجسمه) گندهارا را به پیمانه بی اندازه بزرگ مجسمه میسازد و فقط هسته مرکزی این مجسمه در سنگت کوه شکل داده شده است و پلان راهیبی (۱) او که چین ضخیم دارد. و جزئیات سر و صورت او که حالا از بین رفته در ورقه کثافت گل قالب گیری شده کدر روی اثر از ورقه نازکی پوشانیده بودند تصاویر رواق هیکل بودا و دیگر نقوشی که

در دیوارهای سموچ های مجاور که با هم ارتباط دارند دیده میشود به پیروی از سبک کوشانیهای قدیمی طرح و رنگ آمیزی شده. در سقف رواق تاق هیکل بودا تصویر بزرگی از ربع النوع آفتاب و عراده اش نقش شده و اشاره ایست بجنبه الوهیت آفتابی بودا - در پهلوی های رواق تصاویر اعانه دهندگان نقش است. راولنس به ادامه مینویسد: آنچه در این نمایش قابل توجه است تزئینات سموچ های (D) است که در جناح غربی مجسمه بزرگ بودا قرار دارند و به علت فروریختن زینم اینکه اصلاً در داخل بدنه کوه کنده شده و رفتن بدانجا فعلاً ممکن نیست (در اینجا مورخ شهیر افغانی احمد علی کهزاد به تردید گفتار مولف کتاب هنر قدیم افغانستان متذکر شده مینویسد. (.. یا این که زینم جناح راست یا سمت غربی تاق (بودای ۳۵ متری ویران شده معذالک رفتن در بین دسته سموچ ها امکان پذیر است. پایان تراز موازات سموچ (D) بطرف پایان از حد امکان پیرون شده.

در سقف برنده سموچ (D) تزئیناتی بشکل پاره های ابریشمی موجود است و در میان دایره ها تصاویر حیوانات و پرندگان دیده میشود - حواشی دایره ها نیکه این صور در میان آنها محاط است بادانه های مروارید و چارگل چار گوشه مزین است. مانند اشکال حیوانات در پارچه های بافته ابریشمی بدن حیوانات سادگی بخود گرفته است.

تصاویر رنگه که دیوارهای سموچ ها را مزین ساخته دارای ارزش خاص هنری میباشد.

از خصوصیات دیگر معابد بودائی نوعی از مغاره هائی است که آثار سموچ خوانند که در جواریت های بزرگ مشهور بامیان موجودیت داشته و در

چین، در تون - نوانگ، ولانگ، در هند مدر آجانتا بوده بیشتر این نوع
سموج دیده میشود که از آنها بحیث کتابخانه‌ها نیز استفاده میگردد.

فرا راضهارد انشمنده احمد علی کهزاد * برای بار اول که با پر و فیسر
هاکن در سال ۱۹۳۰ در مجاورت مشرفی پای مجسمه ۳۰ متری بامیان سمو
چ جدیدی را پیدا کرده و آنرا سموچ (G) نامیده و در آن سموچ یک کتابخانه
قدیم بودائی باسیان آشکار گردید که در آن ورق پاره‌های کتب بودائی
به زبان و رسم الخط سانسکریت کشف شد و شواهد نمکشفده به سوزن کتابل
انتقال داده شده، در وسط این سموچ ستوپه کوچکی را ملا حفظه کرده‌اند که
دیوارهای اطراف آن تصاویر رنگه داشت و مجالس تولدی و وفات بودا را
نشان میدهد. و در مجاورت همین ستوپه کوچک ورق پاره‌هایی به نظر
خورده که از اثر رطوبت و نفوذ آب و باران بهیم چسبیده بود.

موصوف می‌نگارد که این ورق پاره‌ها کاغذ نبوده بلکه پوست بسیار
نازک نیامی بود که با سر و رزمان سخت و شکننده شده بود که به سوزن کتابل
انتقال داده شده است و نوشته‌های کتبی که از این سموچ‌ها بدست آمده به سه
سبک و شیوه میباشد.

۱- روش کوشانا.

۲- روش گوپتا :

۳- روش آسیای مرکزی :

که دسته اولی به قرن ۳-۴ و دسته دومی به قرن ۵ و ۶ تعلق دارد.

ورق پاره‌های مذکور از یک کتاب بودائی بنام وینایا بوده که برسم الخط
هندی تحریر شده بود و قرار معلوم سه سال بعد از کشف آن از بامیان ورق

پاره‌های چند دیگر از همین کتاب از یک غار از کشمیر هم بدست آمد (۱).
 پروفسور راولند - که در پای جدار بزرگ در نقطه‌ای که به فاصله در ساحه
 شرقی بیکر بزرگ (۱۲۰) فنی قرار دارد، معبد کوچکی را کشف کردند
 که در سنگ کنده شده و در اثر فروریختن پارچه سنگی از بدنه جدار
 بکلی ناپیدا شده بود. این معبد در تحقیقات باستان‌شناسان فرانسوی به صفت سموچ
 (G) یاد شده. سقف سموچ اصلاً بشکل گنبد ترار شیشه شده بود و در
 زاویه‌ها یکسلسله کمان‌ها که از پایان به بالا بزرگتر شده میرفت قرار داشت
 تا مربع کف سموچ بدائیه سقف آن منتهی گردد. در وسط این سموچ ستوپه
 کوچکی وجود داشت که تزئینات آن قسماً برجسته و قسماً مرکب از تصاویر
 رنگ بود که ترکیب آن روی هر تخته تابلوهای خیالی را در نظر مجسم میکرد
 نیروانا (Nivvana) (۲) - بهترین صحنه‌ی بود که در جدار این ستوپه

(۱) افغانستان در پرتو تاریخ ص ۲۲۳-۲۲۵

۲ - نیروانا (Nivvana) : بودائی و انای خویش را بصورت
 روشن توضیح نکرده است مگر بتوفیق مقدس بودائی‌ها این اصطلاح را به
 معنی حالت خوشی (State of Happiness) فتاشدن فرد از هوشیاری بوده
 که با رسیدن وضع دوری گزینی کامل از خواهشات نفسانی قابل حصول
 است، آزاد سازی فرد از دو پاره زنده شدن، فتاشدن فرد از هوشیاری منز دیک
 شدن فرد با آفریننده و بهشت خوشی بعد از مرگ. در تعلیمات بودا چنین
 اناد می‌شود که اطباء و با از بین رفتن خواهشات نفسانی و فراوان تناسخ روح
 علت و منشأ نیروانا در اطفال تمام خواهشات نفسانی نهفته است نیروانا عبارت (۳)

کوچک بایر جستگی های کلی و رنگ آمیزی عادی روی جدار نقش شده بود. حصص حجاری شده در مقابل قسمت های رنگه قرار داشت و این رویه را میتوان آغاز سبکی خواند که در نقاط مختلف آسیای مرکزی دوام کرده است. چنانچه مظهری از ابتزاج صورت نگاری و پیکر سازی با هم در سموچ های تون هو انگ (Tun-Huang) در چین نیز دیده میشود. آخرین مرحله تکامل این نوع تزئینات را در حجاری های گلی معبد هوریوچی (Haryugi) در نارا (Nara) میتوان سراغ کرد. در بن جاستن رنگ آمیزی شده را قالب گرفته است. اگر چه کلمه های سکشفه سموچ (G) مانند کلمه دیواتا (Deuata) و یکشا (Yaksha) که یکی سوهای مجهد با حلقه های متناظر و دیگری سوهای بشکل شعله های آتش دارد تحت تاثیر مکتب هدهد یا قیاحنده از سمیز و پیکر سازی تمشوکه (Tumshuk) و شور (Sharehuk) چو کنوا قع در ترکستان چینی است. یک پارچه تصویر دیواری موجود در موزه کابل که چهره بسیار جدی را می نشان میدهد و محتمل عبارت از سهاگسیاهاست. بالوان بسیار تیز و زننده سبکی را بخاطر می آورد که در طی قرن پنجم مسیحی در آسیای مرکزی عمومیت داشت. این شواهد را ابتدا در قرن سوم مسیحی نسبت دادند ولی صحیح تر چنین به

(*) از صلح پسندی می رنج است که خودخواهی را اقتنا ساخته و جرات عطا میکند. اقتباس در گفتار بودا: «حالا این حقیقت شریفانه است مانند عبور و گذشتن از درد و رنج در واقع گذشتن و عبور کردن که هیچ گذشته باقی نمی ماند. تسلیم شدن و رهایی و خلاص شدن از درد و رنج».

(از کتاب هند قدیم ص ۷۱)

(Ancient India, By V. D. Mahoyan, P. 151) 1976.

نظر می رسد که بدو زه کوشانیهای بعدی یعنی بهمان زمانی تعلق داشته باشد که تصاویر رنگه دیواری ماحول بت (۱۲۰) قتی رسم شده است.

راولند چنین می نویسد: بتی (۱۶۵) قتی (۵۵) متری که زیر رواق سه گوشه در حصص غربی دره قرار دارد یک مجسمه عصر گوپتا را به تناسبی نهایت بزرگ نشان میدهد. قاتهای لباس مجسمه که بشکل خطوط منحنی تیز باروش مخصوص طرح شده است شبیه قرن پنجم بوداهای (متهورا) بیاد می آورد. تصاویر رنگه ایکه در سقف تاق و دیوارهای دو جناح نقاشی شده کاپسی تقلیدی تصاویر دیوار هندی مغاره (اجانتا) است در ماحول دهلیر نیکه عقب پاهای مجسمه کشیده چند سوج از رنگ در دل کوه تراشیده اند که یکی از آنها عبارت از سوج نمبر (۱۱) میباشد و در گنبد سقف خود تزئینات برجسته قالب گرفته شده دارد.

دانشمندان کوربه ادانه آن چنین استدلال میشود در دره ککر که به فاصله دو یاسه سیل جنوب غرب جدار (بوداهای عظیم) در عقب خرابه های متروک شهر غلطه سوج های معابد دیگری در ماحول مجسمه دیگر بودا وجود دارد که بار نفاع (۴۰) فوت در سنگ تراش شده است. تصاویر رنگه نئی از سقف دیوارهای اطراف یکی از این معابد برداشته شده و در سوزه کابل منتقل گردیده است. این پارچه ها بشکل سنگه یادآور نجومی است که در وسط آن صورت یک بودا که شاید ویر و کانا باشد نمایش یافته و انگشتان دست (دهر) سه پیکره را ارائه میکنند در چهار دور صورت مرکزی در میان دایره های کوچکتر که خط محیط آنها به دایره بزرگ تماس دارد اشکال بوداهای دیگر نقش شده. این طرح سنتوش یکی از اولین آثاری است که طبق فلسفه راه

بزرگ نجات (سها یانا Mahayana) بودایی مقام علوی بودا در
تظاهرات محرانگیزش نشان میدهد. مفکوره های مختلف بودایی و آثار مربوط
آنها در ثبت و ثبتال بنام واجریان در جاپان بنام سنگون (Shingon) یاد
میکند. انطوریکنه داکتر (ادوارد کونز) اظهار عقیده میکند که هرگاه موضوع
ظهور طریقه (واجریان) در حوالی (۶۰۰) مسیحی در گندهارا مدنظر گرفته
شود عوامل صوری آن در تصاویر ککرک کسب اهمیت زیاد میکند. در
تصاویر معبد بودایی ککرک که در سوزه کابل موجود است تصاویر
پادشاهی هم است که او را بصفت پادشاه شکاری مینامند که دارای سه هلال
سپاشد و این نوع تاج در سکوآکات شاهان یفتلی قرون (۶۰۰) نیز دیده
شده.

در قسمت توضیح پادشاهان شکاری ککرک سورخ شهیر افغانی دانشمند
احمد علی کهزاد در باورقی صفحه ۹۸ کتاب هنر قدیم افغانستان سینگارد
«پادشاهان سحلی باسیان در ماحضه اولیه اسلامی بصفت شیر یا شیر باسیان یاد شده
اند و تصویر دره ککرک محتملاً یکی از آنها یا یکی از آنها یا احضار آنها را
سعر فی میکند».

روش های تصنعی یا سبالغه آمیز این تصاویر به نحوی که بیشتر اشاره شد
باهر بودایی تبتی و نیپالی بی شباهت نیست. مشابهت با هنر (لامائی) تبت به
اشکال متو بد های کوچک هم تعلق میگیرد که این دایره های مندره روی
ستن سرخ خاکی زرد و آبی رسم شده است.

پسانمونه های تصاویر بودایی ککرک گمانند وضع انگشتان دست در تمایل

اشارات فلسفی و سحری روی‌های ساسک مانند باکمان‌های مبالغه‌آمیز ابرو و
آن و بدن‌های چاق و چارشانده موافق با ستر راتی است که در اصل صورت‌گری
هنری بودائی هند معمول بوده است.

چنانچه شما آهنگ آنرا میتوان در حجاری‌ها و تزئیناتی که بشکل برگ‌خرم
درستویه‌های عصر پالا (Pala) وجود دارد مشاهده کرد که این
معیزات با پاره‌تغییرات جزئی در مکاتب هنری فیپال و تبت مورد قبول واقع
گردیده است.

مرکز مهم آئین بودائی هزارسم

از نقطه نظر جغرافیائی (هزارسم) (۱) دره فرعی ایست که قسمت های مغلی دره خلم مربوط و در مسیر راه کاروان رونذیمی که بلخ را به بامیان و کابل وصل میکند قرار دارد.

(هزارسم) این مرکز بودائی (از حوالی قرن يك تا اواسط قرن هفت میلادی) و بعد آبادی ها و باشندگانی داشته که بقایای آبادی های آن شاهد مخاطره یک شهر بودائی) میباشد که در آن معبد بودائی برای این آئین جلال و عظمتی داشت.

هنگام عبور و مرور کاروان ها معبد بودائی هم سروصدائی داشت که آثار شکوفا آن شاهد این بدعا است.

قرار نظریات دانشمندان ایتالوی (هزارسم) در دوره بودائی ها بحیث یک شهر بزرگ بود که باده های فرعی ساحه ای به وسعت (۳۵۰) هزار متر مربع را در بر میگرفت.

(۱) - افغانستان در پرتو تاریخ - احمد علی کهزاد - ص ۳۴۹ - ۳۵۰ طبع کابل

معبد بودائی شاه بهار غزنه

یکی از این (ویهارا) ها یاسعابد بودائی بنام شاه بهار غزنه است که در بالای تپه سنگی در دشت (سان یینی سپاه) نزدیک سزار سلطان محمود غزنوی در طرف شرق شاهراه کابل - کندهار در د هکده روزه قرار داشته و آنرا سورخین بنام تپه سر دار خوانده اند که کاوش علمی در آن نیز صورت گرفته است. در این جا از آن کاوش های علمی ای که توسط هیات مشترک افغانی و - ایتالوی بعمل آمده متذکر شده و بعضی از قسمت های این حفريات را با اختصار نقل میداریم .

هیات باستانشناسی مذکور از چندین سال باینطرف مشغول حفريات سعابد بودائی تپه سر دار در غزنه اند .

نتایج این حفريات در سال ۱۹۶۸ توسط پروفیسر تادی (Taddei) در سال ۱۹۷۹ توسط ویراردی (Verardi) به نشر رسیده که کاوش های شان هنوز هم در این منطقه دوام دارد .



منادله که بودا را در حالت اطمینان در وسط دایره نشان می
 دهد در حالیکه بودا های دیگر اطراف دایره را تزئین کرده است.
 نقاشی دیواری - بامیان موزیم ملی افغانستان

با در نظر داشت تحقیقاتیکه از طرف هیات مشترک افغان و ایتالیایی صورت گرفته است تپه سر دار دو دوره مسکونی را بشرح ذیل نشان میدهد:
اولی آن عبارت از دوره قدیمی است که بزرگان یاد دوره کوشانی اخیر ارتباط
میگیرند که منظور قرن سوم و پنجم میلادی میباشد. دومی آن تاپیک مدت
طولانی می انجامد که (از قرن هفتم تا شروع قرن نهم میلادی را در بر
میگیرد) دوره اول بایک آتش سوزی خاتمه یافته.

ساحه ای که ما از آن بحث سینمائیم در بالای یک سر اشیبی تپه قرار دارد که
جنوب غرب این ساحه چار بنا تاریخی را در بر میگیرد که عبارت
اند از ستوپه (۶۴) و بنا های نمبر (۶۵) (۶۶) و (۶۷).
قدیمترین این ساختمانها همان بنای نمبر (۶۵) میباشد در حقیقت این بنا بالای یک
خاک خالص از سخره تخته سنگهای کوچک و شست ساخته شده فرش این
بنا بانوارهای از پلاستر مرزین شده و در قسمت بالائی با سنگ تراشیده تزئین
یافته که این بنا در قسمت شرقی سر اشیبی تپه قرار دارد. در یک سطح بالائی
که بنا (۶۵) را پوشانیده ستوپه (۶۴) بنا یافته که قسمت بالائی این ستوپه
از بین رفته ولی قسمت پائین آن که محفوظ مانده با پایه های چار رخ مرزین
گردیده.

در اطراف ستوپه (۶۴) فرش ستوپه دارای تخته های شست میباشد و
ساحه دو رستوپه بطرف جنوب تا ستوپه نمبر (۶۹) محدود شده و در ساحه
غربی آن بقایای بنا (۷۱) وجود دارد.

از نظر طبقه بندی تمام این بنا طبقه (۶) تعلق میگیرد. معلوم میشود که ستوپه

نمبر (۶۴) و بناء (۶۹) پیشتر بناگر دیده و بعداً به استاد (۶۹) بناء (۶۵) بنا یافته.

بناء (۶۹) بایک دیوار (۹) متر طول و (۰/۴۵) متر بلندی موجودیت دارد و از تخته باریک شیبست به سائزهای مختلف ساخته شده و بایک پلاسترکاری نابه سقف میرسد که بصورت جداگانه محافظت شده این ساختمان به نظر هیات سند کور به قسم ریالپستیکی دیوار شهر به طور میناتور معلوم میشود،
(نادی Taddei 1972)

در حقیقت موتیفهای روی دیوار که از تخته سنگهای مربع شکل تشکیل گردیده بطرف بالا وصل میگردد و این موتیفها بیشتر شکل های سوراخ سوراخ یار و زنه دار که از آثار دوره کوشانی افغانستان و آسیای مرکزی تفاوت دارد (همچنان این هیات در آن منطقه بدریافت بعضی اشکال نیز دست یافتند).

موتیف دیوار (۶۹) بدون قسمت پائین میباشد. موتیف دوم تزئین شده (۶۹) از پارچه سنگ یا تخته سنگهای کوچک ساخته شده. موتیف سوم دیوار (۶۹) یک موتیف از چرخ یا عراده شمرده میشود که از عراده پارچه سنگ کوچک یا بیشتر از آن ساخته شده این موتیف هم به چندین قسم خوانده میشود که مانند یک چرخ یا عراده و مانند یک گلی نیو فر (لوتس) و یا سمبول شمس و از آن سبب نهایت مهم است که وضع دیوارها را که از آن بحث میشود نشان میدهد.

چرخ یا عراده به حیث یک سمبول شمس یک موتیف وسیع جداگانه میباشد
ستی در دوره قبل التاریخ نیز شهرت دارد.

یکت اشاره ضمنی در مورد خصوصیت این مو تیف ها توسط ژر یالی ملری
 در ۱۹۷۶ ارائه شده و تصویر می کنند این مو تیف دارای یک شکل تانتر یک سی باشد.
 مو تیف آخرین در روی دیوار بنا (۶۹) عبارت از یک مربع ایست که با
 (۲۵) سانتی متر عرض در پای دیواری قرار دارد.

هیات اظهار سیدارد که بصورت فرضی در موجودیت یک جای مقدس
 که مانند یک سنده (Mandola) (۱) قرار گرفته بودند.

ساحه (۶۳) به حیث خالیگاه مربع واقع شده که از چار طرف مقدس دانسته
 شده و در بین آن ستوپه (۶۳) پنا یافته. در وسط شکل ایدالی سنده قصر شاهی
 را نیز کشف کردند که منجیت (Tazis-Mundi) پذیرفته شده است.

در وسط ساحه مقدس ستوپه را نیز دریافتند که آنرا نیز (Azis-Mandi)
 خوانده اند. ساحه سنده از چار طرف محدود می باشد و در مرکز یک دروازه بشکل
 (T) تی قرار دارد در بالای دروازه سنده تپه سر دار نمای یک (Torana) که از

(۲۱) سقف ساخته شده بالای سقف قانون (The Wheel of Tuelaw)

بادوازه پره و یک چتر دیلمی شود و در دیوار ۶۹ چرخ سه مرتبه دیده می شود.

در داخل سنده عموماً اشکال یا مجسمه های الهه ها دیده می شود. در ساحه
 مقدس (۶۳) پارچه ها یا توتیه از مجسمه ها نیز بدست آمده که انقدر اجزای آنها
 ناقص اند که هیات نتوانسته آنرا تشخیص نماید.

کتیبه ای که بین دیوار (۶۹) و ستوپه (۶۳) یک کتیبه بر همین می باشد هیات
 مذکور نسبت به خواندن یا تشخیص آنها شک داشته و اظهار نموده که ایجاب

تحقیق بیشتر را سینماید (۱) .

چار طرف ستوپه های آن زیننه هائی داشته است و بت پرستان غزنه در
تصورات اساطیری خود خیال میکردند (بودا) چینی که از زیارت مادر خود
از طبقات بلند جو هوا پائین شد در همین نقطه در معبد شاه بیار غزنه فرود
آمد (۲) و مرده او را تقدیس کردند (مگر بنا بر وایت بودائی های هند -
بودا از جو هوا در نقطه «نانکارا» در بنارس فرود آمد) .
معبد شاه چهار غزنه از جمله معابد عادی نبود بلکه بدست و گروپ معابدی
شامل میگردد که خاصه شاهان و حکمرانان بود .

The Saered Ared 64 at Tapa Sardar Chaiarsilvi (۱)
Anlonlonimi,

Institute, Universitarie Oriental

NAPOLI

حفریات تپه سردار (غزنی)

۲- افغانستان در پرتو تاریخ .

معبد مهم بودائی نو بهار بلخ

یکی دیگر از (و بهار) ها در صفحات شمال کشور ناو او بهار، یانو او بهارای بلخ و یاسعبد نو بهار بلخ سیبا شد که نه تنها در ادبیات دری درج است بلکه در سایر متون ادبیات زردشتی عربی و اسلامی نیز از آن تذکّاری بعمل آمده . چنانکه ناو او بهارای بلخ یانو بهار بلخ که از ناو او بهار مرکب میباشد و در اصل (نوه بهاره) یا (ناو او بهارا) بوده کلمه (نو یانادا) بدون شک (نو) و (جدید) معنی میدهد ولی کلمه (وارا) که در او سنا هم ذکر شده همیشه یا بلخ یکجا بوده چنانکه کلمه (وارا) معنی پناهگاه را میدهد کلمه و بهارا در بودیزم عمومیت پیدا کرده و شهرت بیژانی یافت و این کلمه به خانقاه و یاسعبد بیشتر نسبت داده شده است. حیوان تیسنگ او این کسی است که نام این معبد معروف را صحیح گرفته و آن عبارت از همان (ناو او بهارا) میباشد.

ترار وایت هیوان تیسنگ و یک زایر چینی دیگر بنام (ئی تیسنگ) معبد
نوبهار را بنام (ناوا سنگهارمه) نیز یاد میشد.

گرچه بانی معبد نوبهار درست معلوم نیست اما باساست تحقیقات مدققین آنرا
به کنشکان نسبت میدهند. برخی را عقیده بر این است که ستوپ چهار در بلخ خانه‌ای
ساخت و آنرا نوبهار نامید که بت خانه بوده و لی بیشتر جغرافیه نگاران بر آنند
که بر امکده آنرا بنا کرده. صاحب فرهنگ بزرگان قاطع می نویسد که نوبهار
را بر یک نخستین بار ساخته و سقف و دیوار آنرا بدیپای الوان آراسته.

معبد نوبهار از قرن دوم قبل از میلاد بحیث معبد بودائی کسب شهرت
نموده بود. گویند تالار عظیمی که با ستون بسیار مجهل ساخته شده بود یک
مجسمه بوداده می شده و آنرا از مواد گرانها ساخته بودند طوریکه هیوان
تیسنگ اظهار داشته «در نوبهار سنگها رسته میان تالار جنوبی طشت کوچکی
بود که در آن بودا غمعل میگرد در این معبد یک دندان بودا و یک جارب
بودا از گیاه (کاجه) بود که زوارها در شش روز هفته آنرا زیارت میکردند»

هم او گوید در معبد نوبهار زوار زیاد و مردم زیادی نه تنها از هندو چین
کابل و شاهان ایران بلکه شاهان هند و ازایلسنان و ماورالنهر نیز زیارت
نوبهار می آمدند پس از آن که در برابر بت بزرگ زیارت میکردند دست
برسک نگهبان بزرگ معبد را نیز می بوسیدند لذا معبد بودائی نوبهار شهرت
بسیار کسب کرده بود و این معبد مرکز بخدی باستانی بشمار میرفت.

محدثم انور نیز تذکر میشود (۱) که «همچنان معبد نوبهار در آثار زبان افغانی

(دری)، عربی، بهلولی و سانسکریت دیده شده است و شعرانی مانند دقیقی و نویسندگان دیگر از آن یاد کرده اند. خلص اینکه معبد نو بهار در شرق شهرت بین المللی زیادی پیدا کرد که این شهرت معبد باو برانی آن از میان نرفت و حتی تاکنون نیز زبانزد خاص و عام می باشد.

لوئی سترانچ میگوید: «رئیس مژ بدان نو بهار را بر سک می گفتند و بر اسکه از نسل او میباشند را قوالی مختلف بر اسکه را خادم و سادان نو بهار دانسته اند که هر کس به ایشان احترام میکردند، آنگاه که شهر بلخ در وقت حضرت عثمان در تحت سلطه مسلمانان بود ریاست نو بهار بلخ در دست بر مک پدر خالد باجد یحیی بر مکی وزیر باوندی هارون الرشید بود».

ابن قتیبه می نویسد که «هر ده داریز رگ نو بهار را بر سک می گفتند که که مقام معادل مقام والی یک شهر بود که بدین گونه آنان که بر نو بهار گمارده میشدند بر سک می نامیدند».

برخی نو بهار را آتشکده و غده ای هم آنرا معبد بودائی پنداشته اند. انور (نیر) پس از یک سلسله تحقیقات عمیق و دقیق که چسبه و گر یخته بعضی از قسمت های تحقیقات شان در اینجا تذکار کرده دیده چنین نتیجه گیری بنمایند که عده بزرگی آنرا به امتداد دلائل آتشکده پنداشته ولی آنچه عموماً باثبات میرساند اینست که معبد نو بهار به آئین آتش پرستی ارتباط و تعلق نداشته و یکی از معروفترین سعاید بودا بلخ بوده «(۱)».

۱- نو بهار بلخ یک معبد بودائی بود - مقاله انور نیر شماره سوم سال سوم

مجله تحقیقات کوشانی ۱۳۵۹

این معبد که اصلاً از شهکارهای بزرگ عصر کوشانی و عهد حکمرانی
 کششکای کبیر است هیچگاه به آئین زردشتی ارتباطی نداشته است زیرا این
 معبد در اثر امر و اراده کششکای کوشانی تعمیر و بنایافته و از بزرگترین
 معابد بودائی در نوع خود میباشد و بواسطه یک طرف مسی که از پشاور آمده
 آنرا به کششکا نسبت داده اند چنانکه بخوانند کششکای کبیر در اطراف و ماحول
 دیوار خارجی معبد نو بهار بلخ (ناو او یوارا) در حدود (۳۶۰) اتاق (حجره)
 برای راهبان بودائی و تجلیل از مراسم مذهبی و یا مخصوص منظور تدریس
 این آئین ساخته اند که علماء و دانشمندان معجز مشغولیت های علمی آنها را
 در آن بدوش داشتند چنانکه زائران چین از قبیل فاهیان و هیوان تسنگ که
 در اوقات مختلف از این معبد دیدن کرده اند این معبد را بنام اصلی تاوادیهارا
 بلخ (معبد بودائی نو بهار بلخ) خوانده و مخصوصاً در آن تپه سنگ آنرا استحضار
 بزرگترین دانشگاه آئین بودائی در افغانستان یاد کرده است.

دلیل دیگر اینکه این معبد به آئین زردشتی یا به کدام آئین دیگر ارتباط
 نداشته و بعضی یک معبد بودائی میباشد آنست که در این معبد «مجسمه بزرگ
 بودا و دندان بودا و چاروب بودایه قسم یاد گار به ودیعه گذاشته شده بود»
 و از آن سبب این معبد علاقمندان و زائران زیاد آئین بودائی را بخود جلب
 نموده است البته هزاران زاهد و عابد برای پرستش بودا در معبد بزرگ
 بودائی نو بهار بلخ گرد آمده و بدینا یش پرداخته و از حلقه علمی آن تنویر
 میگردیدند و از این دانشگاه مذهبی علمی بهره برده اند.

همچنان این معبد از نظر علمای معاصر و کاوشگران اسر و زبدور نشانده و
 آنها این معبد را یک معبد بودائی مطلق دانسته اند در این نظر موسیو قوشه

مورخ و باستان شناس فرانسوی (۱) را متذکر میشویم که وی متولیان حقیقی
 سبید نو بهار بلخ را به دودسان (نو آکر میکا) و (کرمیکاهها) که بعد تر به
 (برمکی ها) تحول کرده نسبت میدهد در مورد این خاندان (برمکیها) که از
 قدرت معنوی و نفوذ علمی برخوردار بودند و شهرت زیادی در بلخ باستان
 داشتند اظهار میدارد که مقام خاندان برمک آنقدرها زیاد و رفیع بود که انتخاب
 ایشان و انتخاب پادشاه یکی صورت میگرفت لذا خاندان برمک در آنوقت بگانه
 نظارت کننده سبید نو بهار بلخ و اداره کننده این دانشگاه علمی بودند چنانچه
 برمکی ها قبل از اسلام هم در احیای علم و دانش و در «تاریخ فرنگک افغانستان قدیم»
 و همچنان در «تاریخ فرنگک افغانستان دور اسلامی» رول ارزنده داشتند
 بالاخره دوره نو بهار در وقت فصل برمکی دوباره به حیث مسجد جامع
 درآمد و یعقوب لیث صفاری نیز در این کار سهم گرفته و حتی بقایای آثار
 نو بهار بلخ را (که دارائی این ملک بود) به خلیفه عباسی تحفه فرستاد و
 عاقبت الاسر توسط چنگیز تمام آبادی های بلخ هم به شمول این بنای تاریخی
 نو بهار که در این وقت مسجد جامعی بود ویران و برای همیشه از بین رفت.
 و اما آنچه بجز یکی از دروازه های شش گانه جنوبی شهر که بنام دروازه
 نو بهار معروف است (۱) اثر دیگر از آن باقی نمانده است.

چم قلعه بغلان

در گر دو نواحی بغلان تپه وستو په های متعدد (۱) وجود داشته که منجمله آن یکی هم چم قلعه بغلان است چم قلعه نیز از نگاه انار تار یخی که از نجا یلست آمده (۲) معبد بودائی دیگری است که در دل قلعه و کوشانی ها واقع شده بود چم قلعه در حدود ده کیلومتری بغلان در بالای نهرا جمهر بشکل مربع ای که هر ضلع آن با اندازه صدمستر میباشد قرار دارد ولی در جناح جنوبی این تپه در آمدگی به نظر میرسد که همان اسم چم قلعه را بخود اختیار کرده است .

(۱) خاطرات هیات فرانسه سری جلد ۹ لوحه (۲۵)

(۲) هنر قدیم افغانستان ص ۱۲۷ .

فصل چارم

انتشار آئین بودائی از افغانستان

به

سرزمین چین

از آنجا که افغانستان بعد از فتوحات اسکندر کبیر هنرهای یونانی را بخود جذب و در اثر نفوذ و تأثیرات هنری هند و شیوع آئین بودائی مراکز مهم هنر گریکو بودیزم در این کشور اشاعه و برقرار شد تمام این همه تحولات در وضع کلتوری و ثقافتی این سرزمین در طول قرن سوم و دوم ق م صورت گرفته که بنام مدرسه هنری (یونانو باختری) و یا گریکوبودیزم جایگاه خاص و معینی اختیار کرد.

لهذا اعزام مبلغان و هنرمندان مدرسه صنایع ظریفه از افغانستان بشرق و غرب افغانستان آسیای سرکزی بالاخص ختن و کاشغر و چین در عصر کوشان شاهان کبیر صورت گرفته است (خاک‌های آستانه آسیای سرکزی سنگیانگ

وختن مفتوح شد) - بدین ترتیب همزمان بایرتری و موفقیت هایکه در کشور کشائی نصیب کوشانی بزرگ شد نشر آئین بودائی نیز از همین راه یعنی از دوطرف آسیا در یامغدو و اخان به کاشغر - ختن و اکثر مناطق چین منتشر و پخش گردید.

تحقیقات علمی و تاریخی انتشار آئین بودائی را از افغانستان به کاشغر ختن و چین به اثبات رسانیده و نشان میدهد که نفوذ این آئین بالای فرهنگ و (هنر جاهای) مفتوحه تأثیرات سمندبر جا گذاشته است که دلایل واضح و روشن آن آثار و سامان آلات و غیره اشیای هنری است که در اثر کاوش های هیات های داخلی و خارجی در (هده - بگرام) گندهارا - بامیان - کابل و تاکسیلا و اکک و میران و غیره بدست آمده و شباهت های عام و نام بوجود است.

انتشار آئین بودائی از افغانستان بطرف شرق آسیای مرکزی مخصوصاً کاشغر - ختن و چین نه تنها به آثار هنر (گر یکو بودیک) افغانستان بستگی دارد بلکه تأثیرات آن چنانکه در شرق افغانستان واضح است در غرب افغانستان نیز بوضاحت معلوم میگردد.

بسط آئین بودائی در عصر کوشانیها

عصر کوشانی افغانستان مظہر روح هنر پروری و مذهب و بهترین دوره عصرانی کشور باستانی افغانستان بشمار میرود.

پرشکوہ ترین دوره بسط و انکشاف آئین بودائی را در افغانستان میدانند چنانچه معابد مجلل بودائی هده و بامیان کاپیسا و بگرام وادی گندهارا و و پشاور و پدیده های هنری این مناطق شاهد خوب این مدعاست.

هیكل تراشی در عصر کوشانی به اوج خود رسیده و آئین بودائی توسط

سلسله کوشان شاهان تا اقصای مشرق بسط و انکشاف داده شده است چنانکه شاهان کوشانی در پهلوی هیکل تراشی های بودائی به ساختن و تراش مجسمه های می پرداختند که :

تنها پیروان معابد بودائی عصر کوشانی مربوط و منوط به آئین بودائی نبوده بلکه پیروان سایر ادیان سرزمین افغانستان در نیایش خود آزاد بودند و در اختیار کردن مذهب و پذیرفتن هر نوع آئین آزادی عام و تام داشتند و معابد مستقل محلی دیگر هم موجود بود مانند : آتش کده سرخ کوتل (۱) در ولایت بغلان که یکی از مهمترین معبد غیر بودائی است که شهرت جهانی دارد .

۱ - پنجاس را ولند را عقیده بر این است که حفاریات باستانی (سرخ کوتل) یکی از پرآوازه ترین کشفیات باستانی عصر ما بشمار میرود و معبد سرخ کوتل بنام معبد ملی کوشانیها خوانده شده و این معبد بسیار بزرگ با پرستشگاه ها و سلحقات آن نمرود داغ (Nimrud Dogh) آبدۀ از یادگار ستوپس هارا بخاطر می آوردد... اتاق مخصوص درین معبد برای هیکل شاهان بزرگ تخصیص یافته بود و کتیبه ای برسم الخط یونانی و یزبان کوشانی یعنی کنشکا نسبت میدهند و در حقیقت کتیبه مذکور یاد بودی از بنای معبد است. گرچه کنشکا را بانی این معبد دانسته اند همچنان او را بانی ستوپسه بزرگ بودائی دیگر نیز شناخته اند. (که معبد و ستوپه پشاور را از او شناخته اند)

عهد کنشکای کبیر

کنشکای بزرگ یکی از شاهان مقتدر و از اسیران با عظمت کوشانی می باشد که از همه مذاهب و ادیان حمایت میکرد و شکی نیست که در سراسر قلمرو خود به تاسیس و اعمار معابد - مذاهب مختلف پرداخت چنانکه از جمله معابد بودائی که به اسراراده کنشکای کبیر بنایافته یکی هم در علاقه پشاور موجود است که بنام کنشکا معروف بوده و شهرت دارد. زیرا پشاور پایتخت زمستانی کنشکا بود.

در کتاب هند قدیم (۱) چنین میخوانیم: «کنشکا مرکز قلمرو خویش را در پرشاپورا (Parushapura) و یا پشاور و سراسر و زی بنا کرده بود. این محل یکی از نقاط مهم مرکزی قلمرو امپراتوری کنشکا بوده که تأسیس مرکزی ابتدایافته بود. کنشکا پایتخت قلمرو امپراتوری خویش را با عمارات باشکوه، بناهای عامه و معابد بودائی تزئین بخشیده و برج با عظمت و بزرگی را در این محل درجائی بنانموده بود که در ردیف عجایب آنوقت جهان بشمار میرفت.

ساختمان عالی، کنده کاری بالای چوب به سیزده طبقه به بلندی تقریبی (۳۰۰) فوت برپا بوده که سقف عمارت باهرم کوچک از آهن قوی پوشیده شده بود باستناد برج مذکور دیر یا صومعه ای نیز قرار داشت. محل قدیمی پایتخت کنشکا اخیراً در نزدیکی شهر پشاور کشف گردیده است.

کنشکا قبل از آنکه بمذهب بودائی بگراید بچندین خدای معتقد بود زیرا قبل از درآیدن کنشکایه بودیزم روی سکه های اوانواع مختلف از باب النوع نقش گردیده گرچه بصورت موثق معلوم نیست که چه وقت بودیزم را اختیار کرده ولی بصورت تخمین حس زده میشود که او هنگامیکه این آئین را اختیار کرده برای مدت دو امداری به اریکه قدرت باقی بوده.

کنشکا در نشر و گسترش آئین بودائی خدمت بسزائی انجام داده است. در عصر او تعداد زیادی صومعه و دیر ترجم و چندین معبد جدید نیز اعمار گردید لذا هیات های برای بخش آئین بودائی به ممالک دیگر اعزام داشت کنشکا حامی و مشوق صنعت گندها را محسوب میشود که بدینستوال هزاران مجسمه بودا در سرتاسر قلمرو او ساخته شد.

طوریکه کنشکای کبیر از همه ادیان حمایت داشت در اعمار معابد آئین بودائی صرف مساعی نموده چنانکه وقتی بساختن ستوپه ای به پهنای (۷۵) متر و بلندی (۳۵) متر در گل دره حوالی بگرام و نزدیکی چاریکار امروز همت گماشت. در بین او و (ناگا) شاه ساران آئی پیمان نسبت عدم خرابی عناصر مخرب باد و باران برقرار شد تا زنگ بزرگی در بالای تپه های بگرام برقرار سازد. لذا این ستوپه که از جمله ستوپه های بزرگ بودائی عصر کوشانی های بزرگ میباشد و بنام کنشکای کبیر معروف است. زائر چین حیوان تیسنگ

در وقت اقامه یک ماهه خود در بگرام داستانی در این مورد رقم کرده است که در صفحه (۱۲۳) کتاب (افغانستان در پرتو تاریخ) مفصلاً بیان گردیده است.

هیوان تپسنگ کنشکای کبیر پادشاه و مردم متدین کوشانی های بزرگ را یگانه بانی این ستوپه در افغانستان میدانند. چنانکه گفته آمدیم نه تنها کوشانی های بزرگ حدود کشور کشایی خود را محدود به حوزه سند و هند ندانسته بلکه تاثیر های سنکیانگ - تورمان - ختن در چین فتوحاتشانرا بسط و توسعه داده و در نشر آئین بودائی مانند سرکز کوشانی های بزرگ افغانستان در آنجا نیز سعی تبلیغ نموده جهت تبلیغ این آئین بوسیله مبلغین و رزیده در سرزمین های مفتوحه در چین و غیره پراخته و بدان توجه خاصی مبذول داشتند.

طوری که بر دانشمندان و مورخین گرامی واضح است این مبلغین یک یادو نبوده بلکه به صدها و حتی هزاران نفر را ههای شرق را در پیش گرفته تا اقصای شرق به تعمیم این ماسول بصورت شفاهی پراخته و از ورای چین بطرف جنوب شرق آسیا به جاوا و غیره جاها سر ازی ر شده در زمانی که مبلغان کوشانی به فعالیت تبلیغ مشغول بودند تمام علمای گندها ری (قندها ری) و کاپیسائی بیشتر جلب توجه میکنند که ایشان آئین بودائی را نه تنها در افغاننستان عصر کوشانی ترویج نموده بلکه به تعمیر عبادتگاههای آئین بودائی نیز زحمات زیاد بخرج دادند. ثبوت این دلیل شواهد تاریخی است که در لای کتیب تاریخی و هنری پیرامون افغانستان قدیم که اغلب توسط دانشمندان داخلی و یا خارجی در اوقات مختلف تالیف و نشر شده میباشد.

منجمله استاد احمد علی کهزاد اظهار میدارد که «اگر در لابلای اوراق تاریخ کشورهای متذکره نظر اندازی شود در خواهیم یافت که نامهای

عده زیادی از دانشمندان و علمای بودایی گندهاری، کابلی، کاپیسا، بامیان و بلخی زیب صفات تاریخ آنها شده که نه بصورت یک یک، بلکه بصورت دسته های صد نفری و هزار نفری به تبلیغ پرآمده از علاقه سنگینا نگ و ترکستان چین بخود چین پیشرفته و در تبلیغ دین بودائی صرف مساعی کرده اند. باینصورت می بینم و می بینی که برای یکی از امپراطوران چین بنام (سنگ تی) مجسمه ای که از معابد بودائی افغانستان در عصر کوشانی بود نشان دادند تحت تاثیر هنر صنایع زیبای کوشانی قرار گرفته و به تعجب زیاد از آنها خواستار شد تا از دیار غرب چین (افغانستان امروز) مبلغانی برای تبلیغ دین بودائی احضار و دعوت شود لذا کوشانی ها به خواهش خاقان موصوف قسمه بیشتر گفته شد به تعداد بیشمار مبلغانی آئین بودائی را از این جا به چین و غیره جاها فرستادند.

آورده اند که کوشانی های بزرگ به اعزام مبلغین میرداختند و دوفتر از نعبه ترین دانشمندان و عالم دین بودائی خاصه خاقان چین اعزام داشتند که منجمه این دوفتر مبلغ و رزیده و سرب یکی آن بنام (کوبها راونا) گندهارا بود که اصلیت آن از قندهار کنونی بوده است.

گویند از آنجا که کار مبلغان آئین بودائی در چین بالا گرفت یکی دیگر از امپراطوران چین بر علاوه آنکه خودش این آئین را پذیرفت بر اساس فرمانی در سال ۳۳۰ میلادی آئین بودائی را دین رسمی چین قبول کرد که از آنروز تا حال این آئین دین رسمی در آن سرزمین پایه دار و برقرار است.

بودیزم در عصر کنشکا از هنیایانای قدیم (old Hinayana) جای خود را بشکل هنیایانای جدید و آگزار کرد. عبادت بودا قبلاً بوسیله سمبول صورت می گرفت اما در تحت ماها یانیزم (Mahayanism) بودا بشکل یک مجسمه

عبادت میگردید همین طور پالی قبلاً به حیث زبان مذهبی بودیزم استعمال میگردید، ولی در زمان او جای آنرا سانسکریت اشغال کرده وسعت و امپراطوری کششکا بود که در آسیای مرکزی عامل کمک به مهایانیزم گردید (۱). وی. دی. مهاجان در جای دیگر سنویسد (۲) کششکا چارسین انجمن یا شورای (Council) بودائی را که در یک مجموع پنجمه تفری از ازارا همین صورت گرفته تنظیم کرد تا دکتورین بودائی را برقرار سازد.

دانشمندان نخبه بودائی و راهبان معروف آن عصر که درین شورای بزرگ بودائی در کشمیر دایر گردید شرکت نموده بودند عبارت اند از: و. ساموئلا (Vasumitra) آشواگوشا (Asuogosha) ناکا رجون (Nagarjuna) و پارمونا (Parsona).

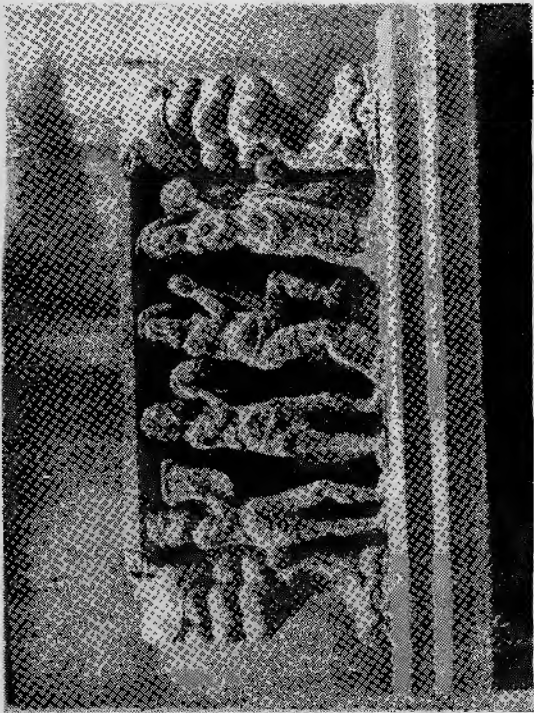
عده زیادی از این نظر یات در یک کتاب جمع شده که بنام میاویهاشا (Mahavibasha) شهرت یافت که از بهترین فلسفه بودیزم بحث انسانیکلوپیدای بودیزم دانسته شده است برخی از محققین به این عقیده اند که نتایج و ثمره تمام بیانات و تحقیقات این شورای چارم بودایی که در حقیقت آخرین شورای بزرگ بودائی دانسته میشود در صفحه های سی حک گردیده و در یک مینوپه بزرگی در کشمیر که بهمین منظور اعمار شده بود دفن گردید (۳).

از معابد دیگر بودائی که به کششکا نسبت داده میشود معابد بودائی

۱- وی. دی. مهاجان هندقدیم ص ۲۰۱.

۲- هندقدیم ص ۳۵۲-۳۶۰.

۳- Ancient India, V. D. Mahaja u pp. 363-364, 1967.



صحنه موزیشن ها، سنگ شیبست، کلکسیون قاجاق

متهورا و کوشمبلی میباشند (۱) کنشکای کبیر بوسیله تعمیم موسیقی محلی و دره‌بی یعنی موسیقی در دره‌ها (افغانستان به موسیقی افغانی نیز سر و ساسان داده است. زیرا نیایش بودیزم مردم را با روحیه آرام جذب کرده بود و موسیقی صوبعه‌ئی یا دهر بودائی بر حجم کثولت و عظالت و بی‌حالی در اجتماع می‌افزود.

۱ - متهورا (Mathura) یکی از شهرهای قدیمی هند بشمار می‌رود این محل از مهم‌ترین نقطه زیبای هیکل تراشی کوشانیها محسوب گردیده و با بهروت و سانبچی نسبت و رابطه مستقیم دارد. از این جاتمام چیزها برای سایر مذاهب تهیه میشود - همین طور شکل (بودا) که در متهورا بدست آمده شباهت تام با هنر گندهارا دارد.

۲ - کوشمبلی Kusambi در ادبیات ویدی منحیث و تاسا Vatsas تذکر داده شده. لذا در ستون پالی و سانسکرت نیز بدان اشاره شده و این محل در یادداشت های زایرین چینی ناهیان و هیوان تسنگ نیز نقل شد. کوشمبلی در ۲۲ کیلومتری جنوب غرب الهه آباد قرار دارد.

(از کتاب باستانشنای هند (Archaeological Survey of India)

تأثیر موسیقی افغانستان بالای موسیقی بودائی

توأم با ظهور رباط و توسعه امپراطوری کوشانی آئین بودائی نیز در دو طرف سنسبه جبال هندو کش به سرعت انتشار می یافت. همزمان با فتوحات کوشان شاعران در هند و آسیای مرکزی موسیقی نیز بر پهنای خود افزوده و بر سه گروپ و یا جنبه دسته تقسیم شده بود. موسیقی در باری موسیقی صومعه ئی یادیری و موسیقی دهاتی یادره ئی. منجمله این ۳ سکتب موسیقی موسیقی صومعه ئی یادیری که بیشتر به آئین بودائی بود و روح آرام و انزوا پسندی داشت. چنانکه کنشکای کبیر برای آنکه موسیقی محلی و دهاتی از بین نرفته باشد به تشویق موسیقی دهاتی یا محلی و در باری پرداخته و مردم در بار و حتی شهرادگان وقت را تحت تأثیر آن در آورد.

با چنین تشویقات در تهیج موسیقی محلی که روح پر هیجان و دل انگیزی داشت موسیقی صومعه ئی بودائی را تحت تأثیر خود در آورده و موسیقی محلی افغانستان دوباره جای موسیقی صومعه ئی را گرفت. چنانکه دانشمند گراسی احمد علی کهزاد در کتاب خود دینام (افغانستان در پرتو تاریخ) می نگارد که در نتیجه عکس العمل های منفی و تشویق شهراده گان در سوازا موسیقی آرام مذهبی هندی موسیقی در باری افغانستان و موسیقی دهاتی آن شکل مهیج تری را بخود گرفته و دسته های - کنسرت ها و غیره بیشتر تشکیل و عرض وجود نمود.

فصل پنجم

اهمیت مراکز آئین بودائی

در

افغانستان

درسیمای طبیعی این سرزمین ستوپه و معابد زیادی نه تنها برای نیایش برگذار شده و بحیث کانون علمی قرار داشته بلکه بیشتر از آن سبب اهمیت دارد که مرکزیت تجارتی و فرهنگی عصر خود نیز بشمار میرفت معابد و مراکز مهم آئین بودائی در افغانستان مانند (خرابه های شهر غلغلہ ستوپه سمنگان (ایبک)) نو بهار بلخ - چکری کابل - تپه سر نجان - لوگر شاه بهار غزنه - فندقستان و غیره) - کثیراً در دهکده و شهر ها و یا فراز تپه هائی قرار داشته از آن سبب دارای اهمیت است که مراکز تجارتی و فرهنگی و اقتصادی نیز بوده و از این لحاظ مرکزیت کاروان های تجارتی و ارتباط شرق و غرب را برقرار کرده بود .

دراثر کاوش‌ها و نیکه در سعادت و ستوپه های بودائی در افغانستان بعمل آمده چنین معلوم میشود که غنای این معابد سرآمد دوران و عصر خود و ذخیره بی‌بهای موزه کابل در عصر کنونی شده و حتی بعضی از این آثار کشور عزیزان افغانستان در خارج برده شده و یانزد بعضی اشخاص نیز موجود باشد که نزد مارو شن نیست و سکن قسمت اعظم از غنای هنری افغانستان باستان تاهنوز در دل خاکهای آن دست ناخورده باقی مانده باشد در اثر حفاریاتی که در سال ۱۳۵۴ هـ.ش در تپه شتر هده (در ولایت ننگرهار) توسط هیات افغانی بعمل آمده آثار بودائی کشف گردیده در نوع خود در دنیای نظیر است.

بعضی از دانشمندان و محققین باین عقیده اند که این مغاره یک مغاره (تائیریزم) بودیزم می‌باشد و عده ای هم این نظر را رد می‌نمایند بهر صورت بررسی و مطالعه کامل این مغاره و وقت زیاد را ایجاب می‌نماید ولی مسلماً یکی از شهکارهای هنری مخصوصاً در ساحه هنر گندار و اوارا بشمار می‌رود که با وصف جفای روزگار از لابلای خرابه‌ها به اثر سماعی و پشتکار جوانان افغان آشکار گردیده و براهیت بودیزم در افغانستان بیشتر از پیش می‌افزاید. همچنان مطالعه نظریات دانشمندان معاصر و جدید روشنی می‌اندازد که اکثر هیکل‌های که از این معابد و دیرهای بودائی در افغانستان بدست آمده گذشته از آنکه سابقه کلتوری و هنری این کشور را ثابت می‌نماید و بر سابقه تمدن باستانی افغانستان اتکاس می‌دهد اهمیت و ارزش‌های علمی این سرزمین را نیز دوبالایی سازد زیرا در زمانی که سعادت را کز آئین بودائی اهمیت کلتوری و هنری خود را حفظ کرده در پرتو معرفت این سرانگیز فرهنگی افغانستان و مردمان

خاک‌هایی که از شرق و غرب از افغانستان قرار داشتند تنویر و حاصل برده‌اند .
 اهمیت دیگر مراکز آدن بودائی در افغانستان در حفظ تناسبات جهانی
 آن وقت با وجودیت و برقرار شدن راه ابریشم در خاک‌های افغانستان باستان
 هویدا است که تجار و متمدنیه باشهرهای چین و ختن و کاشغر و آک
 و غیره مراکز تولید ابریشم را تباط مستقیم خویش را با الو سیله مرکزیت
 خاک‌های افغانستان و توقف در دیرها و صومعه‌های بودائی با مراکز
 دینی و فرهنگی اینجانب فراوان سپردند بهترین طریق که در مسیر
 کاروان‌های تجارتی و غیره در عرض راه به سر منزل مقصود از شرق به
 غرب یعنی از چین به متمدنیه و عکس آن عبارت از همین مسیری که بنام راه
 ابریشم کسب شهرت کرده بود یک قسمت آن در قلب آسیا از افغانستان
 میگذشت و این راه را از سببی راه ابریشم نامیده بودند که یک نفر تاجر متمدن
 بنام (هاتس‌تی‌تیانوس) که در شام تجارتخانه‌ای داشت جهت بدست آوردن
 ابریشم از ترکستان مشرقی سکیانک (که در آنوقت به سیرند موسوم بود)
 که مراکز تولید ابریشم بشمار میرفت به کشف این (راه) نایل گردید (۱) .

ناجر موصوف ابریشم را از نقاط تولیدی آن بدست آورده و میکوشید نقاط
 تاب دادن ابریشم را با مراکز فروش آن در سر زمین‌های شرق میانه و
 متمدنیه بهم ارتباط دهد و بهترین و پر منفعت ترین قسمتی از این راه‌های
 کاروان را در افغانستان به راه ابریشم معروف شد .

سجمله سایر مراکز مهم آئین بودائی (ناوا و یارای) بلخ (معبد نو بهار
 بلخ) بیشتر جلب توجه میکنند که در مسیر کاروانهای ابریشم نیز قرار داشت

و این مطلب در کتاب افغانستان در پرتو تاریخ چنین تأیید شده: «افغانستان روی سحر معروف ایریشم موقعیت خاص و ممتازی داشت و از نظر ترانزیت سال التجاره استفاده‌های شایانی میکرد.... اصلاً شهر بلخ در نقطه‌ئی افتاده بود که شاخه‌های هندی باجنوبی و شاخه‌ی شرقی یاچینی راه ایریشم در آنجا بهم میرسید و (شتر بخدی) که اشتر دو کوهانه بوده، نام و نشانی آن در تمام جهان معروف است... چنانچه نقش این شتر دو کوهانه در عقب سکه‌های ویماکه قز یونس نیز موجود است». و راه‌های کاروانهای تجار تی نه تنها صحنه و مسیر ز دو خورد نظامیان جنگ آوران بود بلکه عامل ارتباط و سر او دات تجار تی نیز بوده است».

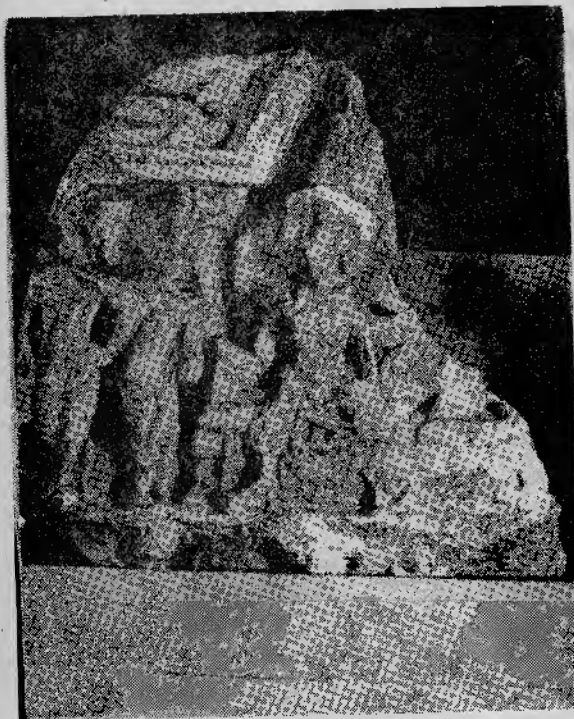
از اهمیت پر ازنده ایکه معابد آئین بودائی در افغانستان داشت نه تنها مراکز نیایش پرستش محسوب میشد بلکه کانون های علمی مانند نو بهار بلخ و شاه بهار غزنه از بهترین پرورش گاه علمی و آکادمیک راه طریقت (به سبک آن روز) برای دانش آسوزان گردیده بود و آوازه این سرزمین رایه ساحه شرقی و غربی بیرون از افغانستان در قمر و های مفتوحه کوشانی های بزرگ در چین و اقصای شرق و سواحل مدیترانه رسانیده بود.

شباهت هیکل های تکسیلا و چین باقد است آثار هنری مراکز بودائی افغانستان باستان شواهدی است که اهمیت مرکزیت آئین بودائی را در افغانستان به اثبات میرساند.

در روزگارانیکه مراکز سهم آئین بودائی در افغانستان برقرار بوده چنین معلوم میشود که که از حیث صنعت و تجارت افغانستان یکنای دوران خود بوده و اهمیت بسزائی داشت. زیرا بدست آمدن مجسمه ها و هیکل

زیبای طلائی و یاسکو گنات طلائی و نقره‌ئی که در نوع خود بی نظیر اند و شاهد علمی و هنری آن عصر را نه تنها در ساحه کلتور و هنری به ما می‌رساند بلکه میتوان اظهار داشت که این سرازکر دارای اهمیت اقتصادی و مالی نیز بوده چنانکه زوار چینی فاهیان (Faheine) و هیوان تی سنگ Hivan Tising هر یک بنوبه خود از غنای طبیعی هنری و جلال و عظمت سدهم بگرام و بلخ مفصلاً یادآوری کرده‌اند.

باستان شناسان فرانسوی چون هاکن و ژان کیزای از غنای تپه سرنجان کابل نظریات و دانستنی‌های مفصل مبنی بر ارزش‌های طلائی و مسکوکات طلائی و نقره‌ئی این سرازکر در قید تحریر آورده و حتی کتاب‌ها نوشته‌اند. با استیازات و اهمیتی که سرازکر و معابد آئین بودائی در افغانستان داشت جلب توجه جهان کثایان را نموده و از شهرت آنهمه مسکوکات طلائی نقره‌ئی و هیکل کوچک و هم نسبتاً بزرگ بودا، بودیس اتواها (که در حفریات جدید هدم بمشاهده رسیده و کشف گردیده) چشم طماع ایشانرا بسوی خود متوجه و همه این معماری‌ها و هیکل تراشی‌های زیبا و تشنگ و شهکاری های هنری در اثر حرص و آرز جنگ آوران ثروت جووزمینداران در تحت سم ستوران آنها طعمه حریق گردید و مورد بربادی قرار گرفته و بشکل خرابه‌های درآمدگی که آنهمه شگفتی های، برا کز آئین بودایی با تمام دارایی هایش در دل خاک مدفون مانده است در عصر حاضر علاقه باستان شناسان را این موضوع جلب کرده و به توجه زحمت ایشان بسته بسته این دفرینه‌های پر بها از زیر خاک‌های تیره که بشکل تپه‌های مخروبه و ملی و غیره تجسم کرده بود پست می‌آیند و در آینده هم به اثر مساعی دولت که توجه خاص به هنرهای قدیم افغانستان دارد این کاوش‌ها



صحنه جالب بودایی - موزیم ملی افغانستان

و ام خواهند کرد، و لذا علاقمندانی که این کشور را بنام (افق پر از خرابه) خوانده اند به تتبعات و کاوش علمی پرداخته آنهمه افتخارات باستانی افغانستان را که از هزاران سال پیش سکوم مانده بود زنده نموده و آن اهمیت دیرینه کلتوری و تجارتي افغانستان را توأم با نهای دولت ثابت ساخته و میسازند. زیرا این ملک روزگاران از پیشرفته ترین قسمت جهان آنروز بوده ولی با تأسف در اثر حملات و تجاوز بیگانه آنهمه شهرکارهای علمی و هنری افغانستان باستان از بین رفته، لذا امروز بر اولاد این خاک است تا با مطالعه عمیق در اوضاع و احوال گذشته این خاک سابقه های خیلی روشن و مستاز این سرزمین را دوباره احیاء نموده و چهره دیگرگونه آنرا که (افق پر از خرابه) نامیده اند تبدیل بیک سرزمین آباد و معمور گردانند.

در اخیر بایست متذکر شد که در مورد مراکز مهم آئین بودائی در افغانستان که در فوق از آن بحث گردید ممکن تحقیقات و تتبعات بیشتری را ایجاد کند.

* * *

بـ آخذ استفاذه شده

- | | |
|------------------------------------|---|
| شماره نام کتاب یا اثر | نویسنده و مترجم |
| ۱- هنر قدیم افغانستان | (بنجامین رولاند)
مترجم: احمد علی کهزاد |
| ۲- افغانستان بیک نظر | غلام محمد غبار |
| هنر دوره کوشانی. طبع کابل ۱۳۵۸ | روز انقلیدتر جمه: سرور همایون |
| ۳- افغانستان در پرتو تاریخ | احمد علی کهزاد |
| ۴- دکتور رین بودا (بودا چه گفت) | گلکسیون مجله آریانا کابل |
| ۵- آبدات بودائی افغانستان | پرتو |
| ۶- جلد اول تاریخ افغانستان | احمد علی کهزاد |
| ۷- تاریخ ادیان | علی اصغر حکمت |
| ۸- جغریات جدید هده | طبع کابل |
| ۹- ستوپه (مجله تحقیقات کوشانی) | لحمی حیدری |
| شماره دوم سال دوم | |
| ۱۰- جغرافیای سرزمین مختلف شرقی | لوئی سترانچ |
| ۱۱- شماره دوم سال سوم حوت ۱۳۶۰ | د افغانستان لرغونی یژ ننده |
| ۱۲- نو بهار بلخ یک سده بودائی بود | انور نیر (مجله تحقیقات کوشانی) |
| شماره سوم سال سوم | |
| ۱۳- بات خواب شاهه (مجله فرهنگ خلق) | محمد اسحاق ابراهیمی |
| شماره اول سال ۵۷ | |

نویسنده

نام کتاب یا اثر

- | | |
|------------------------------|---|
| 15. London Printal | Eneyeclopedia Britani-
ka 1955 |
| 16 London Printal | Encyclopedia Britanika |
| 17 V. D. Mahajan | Ancient India-1976. |
| 18 Government of India | Archacologic Remains
Monumints and Museums
of India. part II, 1964. |
| 19 Danial Schulumbrg-
er. | The Exevation of Surk-
hkotal, 1961. |
| 20 Indian Printal | 2500 years of Buddhism |
| 21 Sen Gupta | The Buddhism In Afgh-
anistan, India's Aid to
Bring Bamyah Back to
life, 1961. |
| 22. Afghan Ritter | The Fish Porch. |
| 23 Chiara Sitri-Antonini. | The Sacred 64 at Tapa
Sardar Institute Univer
sitiare. |



آشنایی مختصر با نویسنده



محمد اسحاق ابراهیمی فرزند
میرزا محمد ابراهیم در سال ۱۳۰۹
درباغ علیمردان کابل چشم بجهان
گشوده بعد از اخذ لیسانس از پوهن
مؤسسه حقوق پوهنتون کابل در سال
۱۳۳۸ به ریاست هوایی ملکی شامل
منموریت شده پس از ۱۳۴۲ ماموریت
خود را در وزارت مالیه آغاز نموده
که در پست های مختلف آن وزارت
چون مستوفی و لایست بیاد غیس
لوگر، هلمند و دیگر شهبات آن

ادامه داد. اکنون هم در ریاست تصدیقات وزارت مالیه ایفای وظیفه
مینماید. ابراهیمی مدتی نطق در رادیو افغانستان بوده و از سال
۱۳۴۸ - ۱۳۵۰ جهت ادامه تحصیل به کانادا مسافرت نموده است.

این نویسنده با استعفاء از سال ۱۳۳۱ با مطبوعات کشور همکاری
داشته با نوشتن مقالات علمی، سیاسی، اقتصادی و تاریخی با
محبوبیتی در قلمبهای پژو و شگران جا دارد و با سپردن این اثر بر
خدمت بزرگ دیگری در راه روشن ساختن تاریخ پر افتخار این خطه
باستانی انجام داده که بدسترس دوستان اهل مطالعه گذاشته
میشود.

ریاست نشرات کمیته دولتی طبع و نشر در ین تا از کسی
کتابهای ذیل را به چاپ رسانیده است :

نام کتاب

نویسنده

منشاء خانواده ودولت

ف . انگلس

انتری دوریتنگ

ف . انگلس

کمیشنرن و خاور

اولیاناوغسکی

زیبایی شناسی

ده نویسنده شوروی

تاریخ عصر نوین

کروپ مؤلفین شوروی

تاریخ عصر جدید جلد اول و دوم

کروپ مؤلفین شوروی

دیوهای چرمین کمر (نمایشنامه)

عالم افتخار

مختصری از جنبشهای دهفانی

از چند نویسنده خارجی

فوانین تکامل اجتماعی

من ، گله - زردمان

سیلاب آهن

سرافیموویچ

مجموعه، سخنرانیهای ووالنن در کمیته

ترجمه م. ت. پ.

کمیته دولتی طبع و نشر

ج . د . ا

شماره مسلسل ۴۴

تعداد ۱۰۰۰

مطبعه دولتی